

مکاتیب عبداللہ

جلد

ہشتم

مخصوص جامعه بهائی است

موسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۴۰ بیع

هُوَ اللَّهُ

اللَّهُمَّ يَا فَاتِحَ مَدَائِنِ الْقُلُوبِ بِنَفْحَاتِ الْقُدُسِ فِي الْيَوْمِ الْمَشْهُورِ وَهَادِيَ الْأُمَمِ
إِلَى الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ وَالْوَصُولِ إِلَى مَقَامِ مَحْمُودٍ تَرَى عِبَادَكَ الْمَخْلُصُونَ مَنْجُذِبُونَ
بِالنَّفْحَاتِ يَرْتَلُونَ الْآيَاتِ وَيَتَمَرُّونَ فِي الْبَقِيَّاتِ وَيَتَلَوْنَ الْكِتَابَ فِي الْغَدْوِ
وَالْأَصَالِ وَتَهْلِلُ لِحُجُوهِهِمْ بِأَنْوَارِ مَلَكُوتِكَ السَّاطِعَةِ عَلَى الْأَفَاقِ رَبَّنَا جَعَلْ
لَهُمْ قَدَمَ صَدَقٍ عِنْدَكَ وَمَقَامًا عَلِيًّا فِي جِبْرُوتِ قُدْسِكَ وَآيِدَهُمْ عَلَى هِدَايَةِ
الْمَخْلُوقِ بِنُورِ الْحَقِّ وَتَرْوِيَةِ الظَّمَاءِ الْعَطَاشِ بِمَاءٍ مَعِينٍ فِي جَنَّةِ الْأُلْهِى وَتَقْرِيحِ
الْقُلُوبِ بِبَشَارَةِ كِبَرِيٍّ وَتَنْوِيرِ الْأَبْصَارِ بِشَاهِدَةِ الْأَنْوَارِ وَتَطْهِيرِ الْأَذَانِ بِاسْتِمَاعِ
الْأَلْحَانِ وَاحْيَاءِ الثَّقُوسِ بِرُوحِ الْحَيَوَانِ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ الْمَنَّانُ وَإِنَّكَ أَنْتَ
الْمُقْتَدِرُ الْمُهَيْمِنُ عَلَى الْأَمْكَانِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ دُوسْتَانِ حَقِيقِي
مَنْ جَنَابِ اسْمَاعِيلَ جَلِيلٍ بِأَبْيَانِي مَلِيحِ ذِكْرِيَارِ أَنْوَرِهِ وَبَيَانِ شَوْقِ وَ
اِنْجَذَابِ فَرْمُورِهِ كَهْ أَنْ نَفُوسٍ مَقْدَسَةٍ مَهْتَدِي بِنُورِ هِدَايَتِكَ كُشْتَنْدِ وَمَقْتَدِي
بِلَا اَعْلَى شَدَنْدِ اَز شَجَرَةِ طُورِ اَقْتَبَاسِ شَعْلَةِ نُورِ نَمُورْدَنْدِ وَاز مَطْلَعِ اَشْرَاقِ سِتْفَا^{ضَه}

انوار وفاق کردند و با قلبی مشتاق مبتهل بنیر آفاق گشتند من چون نامه
خواندم بباد شما پرداختم و این ورقه نگاشتم ای یاران روحانی راز پنهانی آشکا
گشت و جمال الهی بر شرق و غرب فیض انوار مبذول داشت مطالع آفاق مواقع
اشراق شد و جمیع جهات معرض آیات بدینات گشت از هرامم بطل اسم اعظم
شتافت و از کافه ملل تسبیح و تقدیس جلیل اکبر بلند شد حال چه بسا
که در یک محفل ترک و تاجیک و فرس و امریک و فرنگ و افریک جمع کردند
و کل در نهایت وحدت و یگانگی و الفت و آزادگی آهنگ تقدیس بملکوت
جمال بلند نمایند ملاحظه نمائید که کلمه الله چه نفوذی نموده و قوه ملکو
ت الهی چه ظهور و بروز کرده پس هذا الا من فضل ربی العزیز المحبوب
یاران باید مسرور و شادمان باشند و مجذوب و کامران گردند که چنین
مواهبی رخ نمود و چنین رخ فرخی جلوه کرد و در فکر نشر نفحات افستند و
بکمال قوت بهدایت امم پردازند تا بغض و عدوان و کراهت و طغیان از عالم
انسان ازل گردد جمیع ملل خلیل یکدیگر گردند و کافه شعوب و قبائل زاین
فضائل منصائل نصیب برند و علیکم البهاء الالهی ع ع
هو الله

الهی الهی قد خلقت نفوساً مقدسة منجذبة الى ملکوت جمالک و نفشت

فيها بروح القدس واحييتها بنفحات آيائك واصطفيتهم لذكرك وثنائك
 واجتبيتهم لنشر آياتك واخترتهم من بين عبادك وانتخبتهم لظهور آثارك و
 ارتضيت لهم القاء مثالك واحببت لهم التخلق باخلاقك منهم عبدك هذا
 سميته بالشاب الروحاني والفتى الرحمانى وربيتة فى حجر الهدى^١ انشئته
 فى حضن المحبة والولاء والبسته رداء التقوى وايدته بقوة من الملائكة^٢ الأعلى
 حتى قام على خدمتك وتردى برداء عبوديتك ودعا الناس الى معين^٣ نيتك
 وجذبهم بمغناطيس محبتك الى مركز فردانيتك رب اجعله منار الهدى^٤ علماً
 يخفق بآرياح محبتك فى الأودية والربى^٥ ومنادياً بين الورى واسدأله زئير
 فى اجمة الملكوت الأعلى وحمامة لها هدير فى الحديقة النوراء وطاؤسأله
 شهيق فى رياض الجنة المأوى وسيفأله سليل على الناكثين فى ميثاق الله
 وقوسأله زنين نافذ السهام فى صدور المارقين من عهد الله رب انطقه
 بالبراهين القاطعة والحجج الدامغة والدلائل الساطعة والبراهين
 اللامعة فى اثبات امرك وطلوع نورك وظهور جمالك وثبوت آياتك و
 تحقق كلماتك واجمع به شمل الاحباء ولم به شعث الاصفياء حتى يصبح
 عصبة شديدة القوى ساطعة الانوار لامعة الاسرار شائعة الآثار^٦ رائحة الأولاد
 حتى ينصروا دينك ويخدموا نور مبينك ويعلموا كلمتك ويعتصموا رحمتك

ويثبتوا معرفتك وينشروا شراع البشرى على سفينة الهدى ويدركهم أرياح
القبول مبشرات بين يدي رحمتك ويسيروا في مجار العرفان بفضلِكَ و
موهبتِكَ ويصلوا إلى ساحل النجات بجودِكَ ومكرمتِكَ ربَّ انِّ الاحياء
في رضى الخاء يتضرعون اليكَ ويبتهلون إلى ملكوتِكَ ويفزعون إلى عتبة
قدسِكَ ويحزعون بين يديكَ ويهرعون إلى حرم كبرياتِكَ واعينهم ناظرة
إلى مطلع الطافِكَ وآذانهم ممدودة إلى استماع ندائِكَ والسنهم ناطقة بذكرك
وثنائِكَ ربَّ اضرم في قلوبهم نار محبتِكَ يرتفع اجيئها إلى ملكوت الوهيتِكَ
ويلتقم لهيبتها الحجابات السادرة على عين الورى والغشاوة المستولية على
بصائر اهل العمى انتك انت المقتدر الموثيد العزيز الكريم الوهاب لا اله الا
انت القادر الكاشف للقناع والرافع للنقاب عن جمالِكَ الذى اندش
منه عقول اولى النهى وشاخست من افواره بصائر اولى الالباب انتك
انت العزيز الوهاب وانتك انت الكريم الرحيم الغفار اى جوان روحانى
اين عنوان ونام از فم مطهر دلبر آفاق صادر لهذا نعتى به از اين نيا فتم كه ترا
بأن ستايم يك آرزو دارم وأن اينست كه بلوازم وفضائل وخصائص و
شروط اين نام نامى وعنوان رحمانى موفق و موثيد گردى وهذا خير
لك مما تطلع الشمس عليها وتهتز الأرض لها اى جوان روحانى همتى فرما

که ارض خا خا و رشمس حقیقت گردد نورمبین بتابد نسیم خلد برین
 بوزد ابر رحمت ببارد جنت علین گردد هوای روح پرور مشام عالمیا
 معطر نماید هذا ما اتمنى من رب الآخرة والأولى وافديه بروحى فى هذه
 النشئة الأولى وعليك البهَاءُ الألهى جميع احباء الهى راتحیات مشتاقانه
 عبد البهَاءُ برسان و بگوای وجوه نورانیه وای نفوس رحمانیه چگونه
 آرام و قرار یابید و عبد البهَاءُ بیقرار است چگونه صبر و اصطبار کنید
 و این مسجون ساعی در لیل و نهار وقت صمت و سکوت نیست و زمان
 هبوط و سقوط نه دم نغمه و آهنگ است هنگام عود و ورود و چغانه
 و چنگ تا ولوله در آفاق اندازید و زلزله به بنیاد اهل نفاق در آرید
 و هلهله با اهل اشتیاق بخشید و بشارت کبری بگوش مالابان رسانید
 ان ربکم یؤتیکم بفضله و رحمته و ینصرکم بجنود من ملائکته و یدبکم علی
 دینه ان ربی عزیز قدیر مقتدر ناصر و هاب ع ع

هو الالهی

ای احبای رحمن وای یاران حضرت یزدان ابواب سوهبت گشوده است
 و انوار رحمت رخ نموده است افق اعلیٰ ملکوت الهی از عالم غیب در فیض
 و تأیید است و جنود لمر و هادر نصرت و توفیق باید از فضل جمال الهی

روحی لأحبّانه فدا این ملا اذنی را صورت ملا اعلی داد و این عرصه
 زمین را انعکاسات انجمن علیّین نمود و این معرض امکان را مطلع
 آیات سلطان سریرا مکان کرد قسم بجمال قدم واسم اعظم که اگر یوصایا
 ونصائح حق حرکت و رفتار شود و کردار و گفتار مطابق او امر جمال مختار
 گردد این عالم ظلمانی جهان نورانی شود و این ظلمتکده عدم جهان
 انور وجود و معرض آیات شهود گردد انوار حق تابان شود اسرار
 حق آشکار و عیان گردد گلهای گلشن الهی بشکند و ربیع رحمانی آفتاب
 واکوان را احاطه نماید و نوره سبحان المبدع سبحان المنشأ سبحان المقدّ
 سبحان المصور از جمیع جهات بلند شود والبهاء علی اهل البهائه ع

هو الله

ای آواره سبیل الهی پریشانی و بی سروسامانی در ره عشق کامرانی و
 شادمانی است نظریه پایان کار نمازیرا عاقبت این پریشانی جمعیتست و
 نهایت این آوارگی پناه حضرت احدیت اگر از قطره محروم شدی
 الحمد لله بحربی پایان در مقابل داری و اگر از ذره محبوب شدی آفتاب
 روشن در پیش داری از حق طلبم که آنچه نهایت آمال و آرزوی نیت میسر گردد

وعلیک التّحیّة والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای آوارگان راه حق جهانیا نرا آئین دیرین چنین است که دشمن
 راستیند و بدخواه حق پرستی و معارض دوستی لهذا از آنچه واقع در لنگ
 مباشد و نام و ننگ مجوئید آهنگ جهان دیگر کنید و نغمه دیگر زنید
 و در هوائی دیگر بر پرید باره محبت الله نوشید و شهد معرفت الله چشید
 و جرعه صهبای توحید بنوشانید ملاحظه نمائید که اولیای الهی و صفا
 ربانی از پیش چه کشیدند و چه ستم قاتلی چشیدند و چه زهر ملامتی نوشیدند
 ولی آن بلا عین عطا بود و آن زهر عین شفا و آن زحمت رحمت بود
 و آن مشقت راحت نظر بعاقبت باید نمود نه بدایت اگر نظر با آغاز ننمایند
 یزید را عزت و راحتی مزید و ولید را هر دم خوشی و شادمانی جدید ولی
 عاقبت عذاب شدیدی و نکبتی پدید ولی مظلوم دشت بلا شهید کربلا
 روح المقربین له الفدا را در بدایت سهم مسموم ولی عاقبت عزت
 ابدیه مقرر و معلوم و در جهان ابدی حیات سرمدیه مشبوت و محتموم
 نظر باین مقام نمائید زیرا آن عزت دنیویه خوش درخشید ولی دولت
 مستعجل بود سراست نه آب سایه است نه آفتاب تاریک است نه
 تابناک پس لسان بشکرانه گشائید که باین موهبت عظیمه فائز گردیدید

آواره راه خدائید و بیچاره آن محبوب بیهمتا و علیکم التحية والثناء ع
هو الله

ای اهل ملکوت نامه‌ئی که بعد از جشن نوروز مرقوم نموده بودید ^{حظه} ملا
گریدید فرح و سرور حاصل گشت و تجلی نور مشاهده شد از خدا خواهم
که در سال جدید از این بهتر و خوشتر جشنی عظیم برپا نمائید بزم الفت
و اتحاد بپارائید و توجه بملکوت الآیات نمائید و استفاضه از روح
القدس فرمائید عبدالبهاء بجان و دل در جشن نوروزی شما حاضر
بود و در فرح و سرور و اتحاد و اتفاق شریک و سهم گشت لهذا شکر کنید
خدا را که چنین مونس داشتید که از هزار فرسنگ بعد مسافت بروج در
محفل شادمانی شما حاضر شد و احساسات وجدانی نمود امیدوارم که
این سنه جدید مبارک و سعید باشد و سبب حصول تأیید و توفیق
شدید شود تا علت اتحاد عالم گردید و یگانگی عالم انسانی را اعلان
نمائید دشمنان را دوست کنید و محرومان را محرم اسرار صلح اکبر فرمائید
از بلایای وارده و مصائب نازله برای مسجون اظهار پریشانی و اضطراب
نموده بودید ابداً محزون مباشید متأثر نشوید پریشانی نخواهید زیرا
سجن این زندانی را بزم شادمانیست و بهشت جاودانی و بلایا و مصائب

از نعماء رحمانی اگر این بلا یا مصائب در سبیل الهی نبود عبد البهار سرور
 بچه حاصل می شد تسلی خاطر بنظهور بلاست و حصول مصائب کبری احتیاج
 الهی از قبل من تحت و ثنا ابلاغ دارید که این مشتاق شب و روز نضرع
 بملکوت نیر آفاق نماید و یاران را حصول موهبت کبری خواهد تا سبب
 انتشار محبت الله در شرق و غرب گردند و نفوس بشر را تربیت نمایند و
 این جهان ناسوت جلوه گاه مواهب حضرت لاهوت گردد جهان خاک
 تابناک شود و روی زمین بهشت برین گردد و علیکم البهاء، الاهی ع ع

هو الاهی

ای آیت باهره محبت الله در این کور اعظم که آفتاب فلک قدم افق عالم را
 روشن فرمود جمعی پریشان در ظل سدره انسان از اثر تربیتش جمع و حشر
 شدند و بانواع الطاف و اعطاف و احسان و فیوضات پرورش یافته اند
 و مظهر توجهات رحمانیه و مطلع انوار موهبت الهیه شدند که در این یوم
 که یوم غیبت است و آن آن حسرت و فرقت پر حرقت بر اعلاء کلمه الله قیام ^{بند} نمایند
 و سیف لسان و تیغ بیان از غلاف و نیام دهان برون کشند و بترویج و نشر
 نفحات رحمن مشغول گردند و بفیض شامل و خلاق الهیه جهانرا زندگ کنند
 و بنفحات قدس مشام روحانیا را مطیب نمایند و البهاء، علیک ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای آیت لطف حق لطف الهی باید پرتو رحمانی گردد یعنی در جمیع احوال
و اخلاق باید حکایت از اشراق نماید تا شمع روشن محفل آفاق گردد و نور
انجمن وفاق و آن تخلق با خلاق حضرت خلاق علی الاطلاق ع ع

هُوَ الْإِلَهِي

ای آیت محبت الله اگر بدانی که این قلب الآن در چه حالت و هیجاست
پیرهن چاک نمائی و در سبیل حق چالاک شوی آتش شوق برافروزی و
کبد آفاق بسوزی و جان رایگان در سبیل جانان فانی سازی و وقت وقت
شعله و آتش است و زمان شور و شوق و سوختن جز این مقام آنچه ملا^{خفه}
نمائی کل سبب خمودت و جمودت و البهاء عليك ع ع

ورقه طیبه امة الله ضلع آنجناب را بتکبیر ابدع الهی مکبر شوید و بنفحات

هُوَ اللَّهُ

ذکر مبشر

ای بند میثاق شکر کن خدا را که مظهر الطاف نیر آفاق بوری و مطلع انوار کوب
اشراق و بعد از صعود ثابت بر پیمانی و منادی امر رحمن تا توانی جهد و کوشش
نما که مظهر موهبت الهی گری و مطلع معرفت ربانی در ترویج دین الله بکوش و در
تهذیب اخلاق بجان فدا سعی نما تا قلوب مطلع اخلاق الهی گردد و نفوس منزّه

و مقدس از شئون عالم فانی هر یک مجمع عالم را شمع توحید شوند و انجمن انسان را
 سراج نورانی رلیل جلیل بر هدایت و عنایت موهبت حضرت حق اینست که
 صفا ظلماتی بنفحات روح تبدیل شود و کثافت عالم حیوانی بنورانیت ملکوتی
 تقلیب گردد تا خلقت جدید تحقق یابد و حقیقت انسان از روح تولید شود
 پاک و منزّه گردد و لطیف مقدس شود و تا این موهبت کبری در جهان جان و وجدان
 جلوه نماید ثمرة حیات ابدیه حاصل نگردد جمیع یاران را زلالالت بر این صراط مستقیم
 نما و هدایت بر این منهج قویم کن همیشه منظور نظر عنایت بوده و هستید
 و خواهید بود مطمئن باش فسوف یأتی ایام یهتر منها النفوس و ینشج منها
 القلوب و علیک التّحیة و الشّاء ع ع
 هو الله

ای برادر آن مهرانور آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از مشقّت
 وارده بر شما کمال تأثر حاصل گردید امیدوارم که این زحمات و بلیات
 سبب حصول عنایت حضرت کبریا گردد و وسیله مقبولی در ملکوت
 الجّی انشاء الله این رحمت براحات و این شدت بر خاء تبدیل می گردد
 نور دیده روحانیان میرزا ولی الله را تکبیر مشتاقانه برسان در جمیع
 احوال بیاد و فکر او هستم

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای برید سبیل رب مجید رویت در درگاه احدیت سفید است و خدایت
مقبول در حضرت ملک فرید چه که قوه حیات در روح ممکنات الواح
الهیّه و کلمات تامات ربانیه است و از آثار فضل و عنایت حمل این
الواح و اوراقست بکل آفاق و دست یختص بر حمت من یشاء این فال را
بنام تو زد و این تاج را بر سر تو نهاد تو حامل الواح و زبرگشتی و ناشر
کتب و صحف شدی از فضل حق عجیب نبوده و نیست حامل روائع طیبه
یوسف کنعانی باد صبا بود که نسیم صمد میست و بشیر سلیمان معنوی
هد هدی در که طیر بسته در میست این تاج موهبت است و اکلیل حمت
و البهاء علیک و علی کل من ثبت علی عهد الله و میثاقه عبد البهاء ع

هُوَ اللَّهُ

ای بشیر الهی جناب کریم چون عزم رحیل نمود با صوتی خفیف استدعا
نگارش نامه کرد و بعد مکتوبی نیز مرقوم و خواهش نگارش نمود این عبد
با وجود صد هزار مشاغل و شواغل و غوائل باز بتحریر این نامه پرداخت
که ای بشیر الهی از هر طرف هجوم بر سرت شدید است و اعداد در کمین
ولی چون این مشقت در سبیل دلبهر پر ملاححت است عین مسرتست

گرد ز عطا بخشد اینک صدش دلها و رتیر بلا آید اینک هدش جانها
 بگو و بنواز و بابدع آواز تغنی فرما توکل کن و توسل نما هر چه بار بار چنانچه
 شاعر گفته ماکه دادیم دل دریده بطوفان بلا گویا سیل غم و خانه زینیا دیر
 انشاء الله بنیاد نهاده میشود نه برده و سیل غم فیض سرور میگرد و طوفان
 بلا باران وفا میشود لا تخزن ولا تنکذ ران الله معک فی کل الاحوال و یؤتیک
 فی جمیع الامور و الشئون فی المبدء و المآل ولی حکمت را بسیار ملاحظه دارید
 و بقدر امکان نفوس را بحکمت بخوانید ع

اللَّهُ اِلٰهِي

ای بناء بنیان ثابت محکم متین آنچه بینی از ابنیه عالیه هر چند سر بهکش
 کشیده و بعنان آسمان رسیده عنقریب با خاک یکسان گردد اتبنون
 بکل ریع آیه تعبثون و تتخذونها مصانع لعلکم تخلدون هیات هیات
 پس بنیانی بنه که کنکره ایوانش چتر سلطنت آن جهان باشد ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده الهی هر چه مرقوم گردد شرح حال دل و جان باز مستور ماند
 و این سر سربسته مهور گردد چه که اقلام را کجا حوصله که معانی بی پایان
 بنگارد و مدار کجا مداری که حقائق عالم دل و جان شرح و بسط دهد

چاره نه جز آنکه بر آینه حقیقت یعنی صفحات قلوب حواله نمائیم ع ع

هو الله

ای بنده آستان مقدس نامه شما از مدینه کبری رسید و چون وصول
تحریر طول کشید بعد از ورود سبب تسلی خاطر گردید که الحمد لله صحیح و
سالم بد پس باستان جمال مبارک عجز و زاری می نمایم و یاران الهی را
عون و نجات نامتناهی میطلبم که موفق بوفادری آستان مقدس گردند و
همیشه عنایات و الطاف او را بخاطر آرند و جانفشانی کنند و هستی خویش را
رایگان در سبیل رحمن مبذول دارند از خدا تأیید ترا میطلبم و توفیق ترا
میجویم عبد البهاء در عبودیت آستان مقدس عاجز و بی نهایت خجل
و شرمسار است شاید یاران الهی تلافی نمایند و بخدمت موفق گردند جمیع
یاران را تحت ابداع الهی برسان جناب آقامیرزا علی اکبر صدقانی اجازه زیارت
عتبه مقدسه دارد و عليك البهاء الالهی عبد البهاء عباس

هو الله

ای بنده آستان بها مکتوبی از مراغه مرقوم نموده بودید رسید و نفحه
جدید و زید زیر دلالت بر روحانیت یاران الهی در آن اقلیم روحانی یعنی
محفل هدی بیارایند و صفحات قدس بیا ساینند و دامن بالایش اینجهان

فانی نیالایند باری الیوم میزان نسیان بیگانگان و ثبوت برپیمان و
سرور و شادمانی بفضل رحمن و انقطاع از این جهان امیدوارم که جمیع
یاران باین موهبت بی پایان موفق گردند و عليك التحية والثناء ع ع

هوایا بهی

ای بنده الهی الحمد لله خبر وصول و حصول لقاء حبای حضرت مقصود
رسید و سبب فرح و سرور گردید امید است که حتی قدیر تأییدی فرماید
که آنصفحات صحائف آیات بیّنات گردد و آن اقلیم جنت النعیم شود و صراط
مستقیم شاهراه هراگاه گردد و یاران الهی روش و سلوکی نمایند که هریک
ملك الملوك جهان انقطاع شوند و عید مملوك درگاه یردان مقصدشان
جمال ذوالجلال گردد و معبدشان آستان حضرت رحمن در فکر
هدایت من علی الارض باشند و تربیت جمیع قبائل و امم خواهند تا کل
ملل عالم برستی و حق پرستی و محبت و الفت و مهربانی و یگانگی قیام نمایند
و ذلك من فضل الله يؤتیه من يشاء والله ذو فضل عظیم ای مشتاق جمال
الهی کاری کن که جمعی از باره محبت الله مست و مخمور گردند و روش فرشتگان
عالم بالا گیرند تا در ملکوت الهی در محفل تجلی اقتباس انوار جمال نمائی
و عليك البهاء ع ع

هُوَ الْإِلَهِي

ای بنده الهی هر چند در جهان فانی نفسی را آسایش و خوشی و راحت جان
و مسرت و جdan نه ولی اهل بهاء بنفحات ملکوت الهی همیشه مستبشر
و مسرورند و مبتهج و مخمور پس در هر دم سرور جدید طلب و در
هر نفسی بروحی بدیع زنده شو تا نفست نفس میجائی گردد ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده الهی صدمات شدید دیدی و مشقات عظیمه کشیدی و بلمات
و ملامت اعدا گرفتار شدی ملال نیاوردی تحمل نمودی حقا که صبوری
و غیوری و شکوری باید شکرانه نمائی که باین موهبت یگانه مؤید شدی
زیرا این جام سرشار بلا در سبیل بها مخصوص ملا اعلی است هر خلقی سزاوار
آن شراب نه و هر گیاهی لائق فیض آن سحاب نیست در عشق جمال آن
گل بلبل معانی را جانفشانی لایق نه جعل ظلمانی دلبر آفاق را عاشق
صادق آشفته و مشتاق نه هر کاذب بد اخلاق شمع نورانی را پروانه رحمت
سرگشته و سرگردان نه خفاش کور نادان پس حمد خدا را که باین موهبت
موفق شدی و باین عنایت مؤید باز بیشتر جان بازی کن و نغمه سازی نما
و باهنگ و ترانه پرداز تا گوشها همدم راز گردند و بجهان خداوندی نیاز

پی بوند وعلیک التّحیة والثناء ع

هُوَ اللّٰهُ

ای بنده الهی اهل عالم رجمیع امم از مرض غفلت تب خیزند الحمد لله
تو بفضل هدایت تبریر زیرا ساغر محبت الله لبریز است و نفعه ملکوت الهی
مشکبیز ای عزیز از قیود وجود ناسوتی آزاد شو تا فوادر روحانی گردد و نورانی
شود مرغ دل بال و پر بگشاید و باوج اعظم پرواز نماید قفس نفس بشکند
و انبساطی در جهان دیگر یابد این را بدان که در این خاکدان فانی نشسته و
شادمانی انسانی احساسات رحمانیه است و بس وعلیک التّحیة والثناء ع

هُوَ الْاَلٰهِي

ای بنده الهی خطوط نقوش است و علائم و اشارات دال بر الفاظ و کلمات
و این علامات در هر طائفه و اقلیم مختلف و متفاوت و هر یک را از خطوط
اشاراتی مخصوص و حسن خط عبارت از انتظام این اشارات و علامات لهذا
اگر در خط دقت نکرد و یا آنکه از اصل انتظام نداشته باشد گمان بی احتیاطی
بشمارد و سبب اعتراض گردد حضرت رسول در اصل اتمی بودند و
اکثر از اولیا، رحمن و انبیای عظام یک حرف مرقوم نفرمودند و میر عماد و
درویش و شفیعادر خط کرامت نموده اند و قدرت ظاهر کردند خط حضرت

قدوس خوانده نمی شد پس در رتبه اولیه باید در تحصیل معانی الهیه
 بکوشی و در طلب عرفان جهد نمائی و در رتبه ثانیه در تحصیل خطبگو
 چه که اگر در خط استار عماد گری و شفیع شفیعاشوی و پیش از درویش افی
 و از عرفان الهی محروم جوی شمر نمیشد ولی اگر امتی باشی و بعرفان فائز
 در درگاه احدیت مقبولی و محرم اسرار حضرت مقصور اما اگر بکمال و
 فضائل معنویه آراسته و بکمالات ظاهره نیز پیراسته این اکمل است

واللهاء علیک ع ع

هو الله

ای بندها از بلایای وارده بدرگاه احدیت شکرانه نما زیرا مصیبت
 در سبیل حضرت احدیت عین عنایت است و مشقت صرف موهبت
 ایام حیات مانند سرابست و وجود موجودات موهوم است و بی بنیاد
 و معدوم آنچه هست حقیقت روحانیه است و هویت نورانیه که بقا اندر بقا
 و صفا اندر صفاست ثابت است و باقی نابت است و کافی مرور در هر رخنه
 نماید و توالی اعصار و قرون فتور نرساند لهذا باید آن لطیفه ربانی محفوظ
 ماند و آن آیت ربانی مشبوت گردد و از غرائب وقوعات اینست که اعظم
 وسیله صون و حمایت این حقیقت نورانیت هجوم اعداست و آلام و محن

بی منها زجاج آن سراج اریاحست و سبب سلامت آن سفینه شدت
امواج لهذا باید از بلا ایوب منون شد و از جفای اهل ذنوب باید خوشنود
گشت زیرا سبب بقا و وسیله کبری و نعمت عظمی و موهبت بی منتهاست

وعلیک البهاء الاهی ع ع

هو الله

ای بندایها نسیقه غرا و اصل و مقصد و مراد واضح گردید گله ننو
بودید که جواب مکتوب نرسید ای رفیق روحانی نمیدانی که مکاتیب مانند
امواج از جمیع آفاق عالم موج میزند نفوس متعدده لازم که بخوانند تا چه رسد
که جواب مرقوم شود و از این گذشته سؤال از مسائل و از آن گذشته
غوائل و مشاغل لهذا نفس نامه جوابست چاره جز این نه دیگر در این
ضمن اگر جواب مکتوبی رسد این را باید از آثار خارق العاده شمرد از امور
عاریه ندانست باری ما دام محبت آن طلعت مهربان در دل نامه و پیام
ملا اعلی متابعست هر دمی پیک جدید میرسد و پیام ربانی جلوه نماید
از خدا خواهم که قدم مستقیم نمائی و موفق و مؤید بفیض آسمانی گردی

وعلیک البهاء الاهی

ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای دوست روحانی وقت آمد که بیگانه و خویش فراموش نمائی
و بکلی سرگشته و سورائی و مفتون و شیدائی آن دلبر مهربان گردی
و سر دفتر عاشقان شوی و سر خیل مشتاقان گردی شوری بر انگیزی
و شهد و شکر آمیزی و مشکی بیزی و قندی ریزی و این عبارت نگاشتم
تا بدانی چه قدر عزیزی ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بنده بها الحمد لله شمع شبستان محبتی و نور انجمن معرفت میوه
شجره موصلتی و شکوفه گاهستان رحمت از نسیم جنة النعیم در اهتزاز
و از نسیم فردوس عنایت سیراب پس چون باین فضل موفق گشتی
باید ایام عمر را در آنچه سبب قربت درگاه کبریاست بگذرانی قربت حق
در بلندی و پستی نه بلکه در تربیت و تبذل و تضرع و بندگی احتیای الهی
هر چه باین عبودیت بیشتر موفق گردی قربت الهیه بیشتر میسر گردد و
بحق نزدیکتر شوی تا توانی بصفات و اخلاقی مبعوث شو که بکلی در سبیل
الهی محو و فانی شوی یعنی اثر وجود در تو نماند کالمیت بین یدی الغسال
یحز که احکام الله بارادة من الله معنی کالمیت بین یدی الغسال نیست که

بکلی خواهرش و نیتی و فکری و زکری از برای انسان نماند و فانی در تعالیم الهی
 گردد و مفتون او امر رحمانی بآن قوت متحرک گردد و بآن تعالیم عامل
 شود و بآن اخلاق متخلق اینست مقام فنای فی الله و بقای بالله ^{الهاء} _{ع ع}
هو الله

ای بندۀ جانفشان بها مکاتیب متعدده شمارسید مضامین شادمان
 بخشید از محافل روحانی و محفل درس تبلیغ بسیار مسرور شدم اینست
 خدمت بدرگاه احدیت اینست عبودیت آستان مقدس اینست
 مقرّبی درگاه کبریا اینست مغناطیس تأیید ملکوت الهی و همچنین
 محفل شرکت خیریه این بسیار مفید است و سبب استراحت نفوس
 از هر قبیل و همچنین جام اتحادی که در محفل احباء بسبب ورود آقا
 میرزا طراز الله بدو درآمد از خدا خواهم که یاران این عهد اتحاد و
 اتفاق را الی الابد فراموش نکنند بلکه روز بروز بر متانت و قوت استحکام
 بیفزایند اگر یاران باین عهد ارتباط و اتحاد چنانکه باید و شاید تمسک
 نمایند عنقریب ملاحظه خواهید نمود که در عروق و شریان ایران
 تأثیر نماید و چنان روحانیتی حاصل گردد که شرق و غرب بجنبش
 و حرکت آید و عليك التحية والشانع

هُوَ اللَّهُ

ای بندۀ جمال الهی از غربت شکایت نمائی و از کربت و مشقت ناله
و فغان فرمائی حق با شماست فی الحقیقه بسیار گرانست و تحمل گذار
ولی هر چه هست این غربت در سبیل حضرت احدیتست و این
مشقت در محبت حضرت رحمانیت لهذا این آوارگی سزور آزادگیست
و این بیسرو سامانی نهایت کامرانی و شادمانی ایام در هر صورت با تمام
رسد و از برای هر آغازی عاقبت و انجامی و چون بساط حیات منظوی
شود گذشته چه تلخ و چه شیرین ولی آنان که سرمست جام غرور
بودند بقبر مطمور شتافتند و نفوسی که در سبیل الهی سیر بلا موفور
بودند نافه اسرار بر جهان و جهانیان نثار فرمایند پس تواز بلا و محن
ممتحن مشو و مانند گل در این چمن شکفته باش تا فرح روحانی یابی
و مسرت وجدانی جوئی و عليك التحيّة والثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بندۀ جمال الهی در آنصفحات عبودیت محضه این عبد در آستان
جمال الهی ندانم آن درگاه ملجأ و پناه من است و آن آستان اوج
بی پایان من، دون آن مقامی نداشته و ندارم این بیان سرور و شادمانی

من است وعزت وکامرانی من مبارک نفسی تاویل کند یا تعبیر نماید
و یا تفسیری فرماید این است مذهب من این است ملت من این است
طریقت من من شاء فليتبّع ان ربي لعلی صراط مستقیم مکتوبی بجهت
میرزا یوسف خان مرقوم شد و همچنین بجهت والد آقا عبدالمحمد
بنجار در خصوص رجوع بقفقاز چه عیب دارد بسیار خوب است انشاء
الله مؤید و موفق خواهی شد و عليك التحية والثناء ع ع

هو الله

ای بنده جمال الهی مسائل که سؤال نموده بودی ابدًا فرصت جواب
در هر روز مکانی می رسد که در آن صد سؤال هست عبدالبهاء
با جمیع این مشاغل و غوائل که فرصت تنفس ندارد و مسجون و اسیر و از
جمیع جهات هجوم متتابع چه از داخل و چه از خارج و این سؤالات که
اکثر جوابش در کلمات موجود متصلًا متتابعًا وارد دیگر ملاحظه فرماید
چگونه مشغول بجواب شود و کدامیک را جواب دهد این مسائل جمیع
در کتب الواح موجود مراجعت بالواح الّهی نمایند اگر چنانچه مشکل حل
نشد آنوقت سؤال کنند نه اینکه هر نفس آنچه بخاطرش خطور نماید بدو
مراجعت الواح الّهی سؤال جدید نماید و جواب جدید خواهد حضرت

موسی خوف از عدم ایمان فرعون داشت نه خوف جان چنانچه در
 قرآن میفرماید انی اخاف ان یفرطون میفرماید من می ترسم پیش از
 تبلیغ امر پیشی گیرند و تعرض نمایند و خوف از طغیان و عصیان داشت
 نه برای نفس خود و اما مسئله خوف از حبال و عصاهای سحره خوف
 از این داشت که مبادا تأثیر در نفوس نماید نه خوف از اذیت بر نفس خود
 و این حبال و عصا شبهات قوم است حضرت موسی از این خائف بودند
 که مبادا تأثیر در نفوس نماید و اما امکان حصول مقام انبیا از برای
 جمیع خلق این ممکن نه زیرا خلق بمراتب است مادی و ادراک مافوق را
 نماید و خلق کم اطواراً سنگ خارا یا قوت حمران گردد و خدف و
 صدف لؤلؤ الا لا نشود حضرت قدوس در ظل حضرت اعلی بودند
 نه مستقل لکن حضرت عیسی و حضرت رسول ذات مستقل مؤمنین
 این ظهور بمقام انبیا بنی اسرائیل رسند اما نه انبیای اولوالعزم زیرا
 آنان ظهور کلی بودند باری مظاهر کلیه الهیه که بالاستقلال اشراق
 فرمودند مقامی دیگر دارند و شائی دیگر هیچ نفس بمقام و رتبه آنان نرسد
 وعلیک البهاء الالهی

هُوَ الْإِلَهِي

ای بندۀ جمال قدم غلام او هستی ولی سرور عالم زیرا بندۀ خلقه بگوش
 جمال الٰهی ملک الملوک است یعنی سلطنت عالم باطن نماید و شهرت
 اقلیم معانی کند بر سر بر عظمت و بزرگواری جالس است و در قصور
 عالیۀ شهریاری ساکن پس عبودیت آستان مقدس چون این غلام
 قیام نما که اعظم موهبت عالم وجود است والبهاء علیک ع
 سلیل نجیب را تکبیر ابدع الٰهی ابلاغ نما شد ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بندۀ جویندۀ یابندۀ یزدان باریۀ طلب پیمودی و مجاهدۀ فرمودی
 سر حقیقت تحرّی نمودی تا آنکه پرتو هدایت درخشید و چشمه معرفت
 جوشید عین الیقین جاری شد و حق الیقین حاصل گشت نور
 مبین مشهور شد و روح مخمور نار ذات الوقود گشت سر وجود ظاهر
 شد و حقیقت شهود پرده برانداخت پس بشکرانه پرداز و روشن سلوکی
 گیر که یگانه بندۀ خداوند یکتا گردی و بیگانه از فقر و هوئی و علیک التحیة و
 ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بندۀ حضرت مقصور جناب میرزا عبد المجید ستایش از فروختگی

روی تو نمود که الحمد لله مانند ما تابان نور هدایت در آن آشکار و عیانست
 و فی وجوههم نضرة النعيم شاهد و دلیل بر آن اگر ناس اهل بصیرت
 بودند روی مبارک یاران حجت و برهان بود ولی صدحیف که کور^{ان}
 محرومند و مأیوس و آن یاران روحانی باید با جاهلان قدری مدارا
 نمایند طفلان شیرخوار را اطعمه لذیذ نتوان بخشید و بیماران را از
 موائد لذیذ نباید داد باید مدارا کرد کم کم تا اعشى و ابکم بینا و گویا گردند
 ولا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن و عليك التحية والثناء ع
 هو الله

ای بند حق الحمد لله بر راستی در محفل تبطل و تضرع مجلس راستی و دید
 صحرائی محبت الله باریه پیماستی و بدل و جان خواستی تا بر عهد و میثاق^ق
 ثابت و پایدارمانی خوشا بحال تو که توجه بملکوت الهی داری و تو سل
 بذیل کبریا من و تو و جناب آقا میرزا حسین از اهل با بندگان آن درگاهیم
 و پناه جو بان آستان در حق یکدیگر دعا کنیم و طلب موهبت کبری نمائیم
 که بوصایای الهی قیام نمائیم و در این ایام مورد تأیید بی پایان گردیم و عليك التحية
 والثناء ع ع هو الله

ای بند حق در این ایام افتتان و امتحان که طوفان امکان را احاطه نمود^{است}

تضرع و زاری نما و گریه و بیقراری کن تا در ظل حفظ و حمایت حضرت
 احدیت محفوظ و مصون مانی الطاف جمال غیب من غیر شبهه و رب
 شامل دوستان است ولی آزمایش و امتحان نیز شدید است قسم
 بالطاف رحمن رحیم که استخوان عبد البهاء از خوف امتحانات جمال
 الهی میگذارد و روح و قلب و جانش مضطرب ولی امید از عنایت آن محبوب
 مجید است که این عبد و دوستان را نا امید نفرماید و نجات بخشد حال
 تو خوشنود باش و مسرور که باستان مقدس رسیدی و بتربت پاک مطهر
 فائز گردیدی لهذا متوکلأ علی الله رجعت نما و شب و روز بذكر حضرت دست
 مشغول گرد ع ع

هو اللهی

ای بنده حق در سبیل الهی جانفشانی کن و در محبت محبوب آفاق شادمان
 نما و در ظل الطاف کامرانی تا آثار عنایت حق از هر جهت مشاهده کنی
 و بر حمت بی پایان برسی و البهاء علیک ع ع

هو اللهی

ای بنده حق هر چند مدتی گذشت و این عبد فرصت تحریری نیافت و
 تقریری جواباً ارسال ننمود ولی در جمیع احوال بیاد یاران و ذکر دوستان

در آستان حصرت یزدان مشغول و مألوف قسم بجمال قدم روحی لاجباً
 الفدا چندان بیاد دوستام که از خویش بیخبرم اگر در جواب تأخیری رود از
 هجوم غموم و کثرت متاعب و مصائب و مشاغل و همومست و الا در هر
 ساعتی کتابی بهر یک از دوستان ارسال می شد اما آنچه لازمست طلب
 تأیید است انشاء الله قصور نخواهد شد در آستان مقدس شب روز
 سر بخاک عجز و نیاز گذاشته طلب تأیید بجهت جمیع می شود مطمئن باش
 این از صد هزار خطاب جواب بهتر است چه که رهبر نجاست و عدلت
 حیات و مغناطیس عنایت است و قوه تأیید و ظهور رحمت ای بنده
 بهاء از خدا بخواه که مطلع هندی گردی و مظهر موهبت کبری و سبب
 سطوع راحه محبت الله تا حیات الهیه و روح رحمانیه در جمیع شئون
 جلوه نماید و البهآء علی کل ثابت علی العهد ع ع

هو الله

ای بند حقیقی الهی نظر عنایت شاملست و لطف و موهبت کامل
 احسان الهی ملاحظه نما که بر منزل بقا نور هدایت فرمود و از جام هدای
 مخمور و مست کرد این نیست مگر از فضل قدیم و جور عظیم
 و البهآء علیک ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده حقیقی الهی مکتوب ملاحظه گردید و از مضمون اطلاع حاصل گردید حمد خدا را که از حدائق معانیش نفحات دلکش خلوص در امر الله استشمام کردید و از مطالع کلماتش انوار ثبوت و رسوخ مشاهده شد و لمثلک یلیق هذا چه که سالهای دراز است که در ظل عنایت تربیت شده و از معین رحمانیت نوشیده و بذیل رداء کبریا متمسک بودی و بر جمیع شئون مطلع بوری چند هفته پیش مکتوبی عمومی و بنام آنجناب خصوصی ارسال شد حال نیز چون مکتوب شمارسید جواب ارسال میگردد از کثرت متاعب مشاغل بجهت احباء فرزا فراموش نمودن ممکن نبود ولی آن دو شخص که طلب اذن زیارت خواستند و نظر بحکمت امریه اذن تأخیر شد محض اینکه محزون نگردند مکتوب مخصوص مرقوم گردید و آقا محمد را چون آنجناب الحاح نموده بوردید نیز با و چند سطر ترقیم شد و البه الله
 عليك وعلى كل من تشبّث بالحبل المتين ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده خاضع جمال الهی حمد کن خدا را که ذکر ت در این انجمن جاری و یارت در قلوب احبای الهی موجود و باقی از فضل حضرت احدیت است

که یاران شرق بیاد دروستان غروب مشغول و احتبای جنوب با صدقاً
 شمال مانوس این از قوه نافذ کلمه الله است که جمیع اقالیم عالم را در
 ظل قوه وحدانیت جمع فرموده و شرق و غرب را دست در آغوش نموده
 مطرب خاور با هنگ باختر نغمه ساز نموده و اقلیم سابع بنفحات
 اقلیم ثالث بمرکت و اهتزاز آمده ملاحظه کنید این چه قدرت و قوتی
 است و این چه عظمت و اقتدار است لمثل هذا الربّ الجلیل یلیق
 التسبیح والتهلیل یا احبّاء الله علیکم ان تبسطوا کف الضراعة والابتهال
 الی عتبة قدس ربّ الجلال و الجمال و تشکروا ربکم المتعال علی هذه
 النعماء والآلاء الّتی حاطت الّافاق فی یوم الاشرار وعلیکم التّحیة والثناء
 ع ع
هو الله

ای بندۀ درگاه شکر کن حضرت یزدان را که در یوم عظیم بجمال مبین
 اقبال نمودی و با عظم آمال فائز گشتی در حلقه شیدا ئیان روی
 دوست در آمدی و در زمرة سودا ئیان موی یار داخل گشتی مخمور
 باده عرفان شدی و مقهور سلطان سر پر عشق گشتی پس قدر این
 فضل و موهبت را بدان و بذیل میثاق چنان تمسک جو که اهل
 امکان حیران مانند ع

هو الا لاهی

ای بنده درگاه الهی اگرچه هوادر شدت گرما و شمس در وسط صحنی
و محل محاط بحرارت آفتاب از جمیع جهات با وجود این چون نسائم
جانبخش محبت احباء الله در فضای قلوب میوزد و جام مودت اصفیاء الله
لبریز و سرشار است نه حرارت هوا تا اثر دارد و شدت سورت اثر تو فیر
میکند قلم در جولانست و قلب در نهایت روح و ریحان ای بنده حق
احبای الهی را خبر کن که دریای بیکران فضل و موهبت رحمن در موج و
هیجانست و غمام عنایت و رحمت یزدان در فیضان هر نفس الیوم
بنشر نجات الله و سطوع انوار موهبت الله قیام نماید نفس مؤید و ذات
موفق ظهیرش جمال الهی روحی لأحبائه فداست و دستگیرش طاعت
اعلیٰ کینونتی له الفدا قسم بآن طلعت نورا و اشعة ساطعة غرله که اگر
پشه ضعیف الیوم باعلاء کلمة الله پر دازد عالم ملک و ملکوت امکانا متاثر
سازد و چون عقاب جلیل در این اوج وسیع پرواز کند و البهاء علیک ع
ع

هو الا لاهی

ای بنده درگاه الهی فرج الهی فرج بعد از کدر و سرور بعد از غموم و شادی
بعد از هموم و رخاء بعد از شدت و سراء بعد از ضراء است لکن آنچه

تعلق بعالم اجسام دارد اوهاست وانعکاسات نامستدام چه که
 نتیجه ندارد و ثمره نبخشد و باقی و پایداری عسرش منتهی بدیسرویش
 پایان عسر آنچه باقی و برقرار است محل اعتبار است و سزاوار آرزوی
 ابرار پس از خدا بخواه که فرج الهی روحانی باشی و علت روح و ریحان معنوی
 تاجان عاشقان گردی و روان مشتاقان **والله، علیک**
ع ع

هو اِلهی

ای بنده درگاه جمال الهی انوار هدایت کبری چون از افق اعلی تا
 در اوج سماء بجمع جهات شعاع و پرتوی ساطع انداخت اهل بصیرت
 دیده شان روشن گشت و خفاش ظلمت ساکن گلخن اهل شامه محظوظ
 از نفحات قدس شد و مزکوم محروم گردید **ع ع**

هو الله

ای بنده صادق حق شکر کن خدا را که شبستان قلب با یقادر سراج هدایت
 منور گشت و جبین پرتو نور مبین مزین شد جان منجذب ملکوت
 الهی گشت و وجدان مملو از احساسات حیرانامکان در ایندم که
 رشحات سحاب عنایت از ابر رحمت فائض من بیاد آن ثابت راسخ پرداخته
 و با وجود عدم فرصت بنگارش نامه مشغول گردیده تا بدرگاه احدیت

حمد و شکر نمائی و از الطاف سلطان احدیت شادمان و کامران گردی
ع

اللّٰه الّٰهی

ای بنده صادق جمال الله الیوم میزان صدق ثبوت برپیمان حضرت
رحمن است چه که صد هزار ایمان و ایقان بدون ثبوت بر عهد و پیمان
یزدان بجوی نیرزد چه که ایمان و اطمینان منوط بثبوت بر عهد و پیمان
و بدون آن تحقق نیابد و در جمیع زیر و کتب و صحف و الواح الّٰهی آشکارا
پس سمع را از وساوس شبهات متزلزلین پاک و مقدّس نما و بقوّه اسم
اعظم بر اثبات عهد اتمّ جمال قدم روحی لأحبائه الفدا قیام نما ع

هو الله

ای بنده صادق جمال الّٰهی امیدوارم که روز بروز در مراتب روحانیت
ترقی نمائی و از شئونات نفس شهوانیه منزّه و مبرا گردی در سبیل انقیاد
سلوک نمائی و در منهج تسلیم و رضا مشی فرمائی باریّه محبت الله
پیمائی و پیمانه پیمان بنوشی نظر عنایت شاملست مطمئن باش و
فیض جمال الّٰهی عامست یقین بدان بمجرّد استعداد آن فیض شامل
گردد و حیات ابدیه بخشد فاشکر الله علی هذا الفضل العظیم

ان ربك لرحمن رحيم ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده صادق حق زحمات و مشقاتی که در خدمت پدر و برادر
خان و احبای الهی کشیدی در درگاه احدیت مقبول و ممدوح و محبوب
افتاد فی الحقیقه این خدمت بنور حقیقت جمال مبارک روحی لأحبائه
الفدا بود و در آن ساحت مقبول افتاد ملاحظه نما که بچه موهبتی
فائزی و بچه عنایتی مخصوص گشتی روح مقربین از آرزوی این موهبت
پرشار تست و تو باین آسانی و ارزانی بکف آوردی حال معلوم نیست
ولی عنقریب واضح و آشکار شود که خدمت یاران الهی سلطنت ابدیست
و عبودیت احبای روحانی کامرانی جاوردانی و عليك التحيّة والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای بنده صادق جمال الهی طوبی لك ثم طوبی که مقصد جلیل داری
و آرزوی جانفشانی در این سبیل خدمت احبا خواهی عبودیت آستان
مقدس جوئی عبد البهاء بنهایت تضرع و ابتهال از برای تواد درگاه
احدیت استدعای این موهبت می نماید و آرزو نماید

که سهیم و شريك تو در این خدمت گردد

و عليك البهاء الألهی ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای بندۀ قدیم و موقن عظیم و ساجد جمال مبین علیک بهاء ربک
الکریم و فضل محبوبک الجمیل و عنایه مقصودک الجلیل از اول امرک
موهبت را از ایاری ساقی عنایت نوشیدی و از مطلع محبت الله چون
کوکب ساطع درخشیدی و در جمیع احوال و احیان مظهر الطاف جمال
قدم بوری و موفق بعنایت اسم اعظم این مقامیست که منتهی آمال
مقربین است و نهایت آرزوی مخلصین فاستبشر بهذا الفضل
العظیم حال باید بشکرانه این مقام اعظم اعلیٰ چنان بنار موقد ربانیه
مشعل باشی که سبب حرکت شوقیه و انجذابات روحیه جمیع امم و ملل
شوی و البهاء علیک و علی کل ثابت علی عهد الله و میثاقه عبد البهاء
ع

هُوَ اللَّهُ

ای بندگان جمال الهی و اماء رحمن حضرت زائر بقیعه مبارکه جناب آقا محمد
تحمل نهایت مشقت و تعب نمود تا آنکه بعبه علیا مسجور ملا اعلیٰ وارد جا
و وجدان بمشاهده آیات کبریٰ خرم و شادمان نمود بذکر دوستان مألوف
و بیاد خویشان مأنوس گشتند و از رب العزّة طلب تأیید برای کل نمودند و
در هویت قلب عبد البهار اسرار شفیع خواستند لهذا این بند درگاه جمال الهی

بانهایت تضرع وابتهاال بعتبة ذوالجلال عجز و زاری نمود و از برای شماعون
 و عنایت نامتناهی طلب کرد تا توفیق ملکوتی رفیق گردد و صون و حمایت الهی
 حفظ نماید و انقطاع و انجذاب تزیید جوید و التهاب بنار محبة الله شعله زند
 آن اقلیم جلیل گردد و آن کشور منور شود زیرا خونهای پاک در آن خاک ریخته گشت
 و روحهای مبارکی در آن مملکت فدای یار مهربان شد عبدالبهاء در هر دمی
 ندبه نماید و بملکوت الهی آه و ناله کند و طلب تأییدات غیبیه نماید و فیوضا
 لاریبیه جوید تا آن نفوس بثبات و استقامت مأنوس باشند و بالطف جمال
 الهی مخصوص و بفضائل و خصائل عالم انسانی موصوف اللهم یا ذا الطول و
 الجول و یارب الالطاف علی المخلصین و ربّ الجود و الاحسان علی الموقنین
 قد سبقت منك الرحمة و کملت منك النعمة علی الأبرار و المؤمنین ربّ توبی
 عبادک و اماتک فی الحشر المستمر تحت لواء میثاقک و قلوبهم طافحة بذكرک
 و عیونهم منتظرة لبدا یح رحمتک و نفوسهم منجذبة الی ملکوت جمالك و ارواحهم
 معلقة بنفحات قدسک ربّ اجعل الضعیف منهم قویاً علی خدمتک الذلیل
 عزیزاً فی ملکوتک و الفقیر غنیاً بکنوز عطائک و الأسیر امیراً بقوة سلطانک
 و العلیل بریئاً من الأسقام و التّخیف ذوالقدرة و الاقترار ربّ ا لهم
 قلوبهم بآیات الهدی و اجعل وجوههم ناضرة بانوار التّقی و اعینهم متوجهة

الى ملكوتك العلى واذانهم ممدودة الى الملأ الاعلى رب انطقهم بالشاء
واجزل عليهم العطاء واغفر لهم الخطاء بفيض لطفك التى لا تتناهى انك
فعال لما تشاء وانك انت القوى المقتدر القدير ع ع

هو الله

ای بندگان جمال الهی و اما، الرحمن اسماء شما در آستان حضرت
کبریا، مذکور گردید و آرزوی جان شما اینست که هر يك بنامه مخصوص
مختص گردد ولی عبد البهارا بحال آنکه از بهر هر قصد نفس يك کلمه بنگارد
ندارد زیرا احباء و اما، الهی در جمیع اقالیم عالم موج میزند و هر يك مستد
نامه و مشاغل و غوائل عظیمه نیز بمثابة باران نیشان و هجوم ناقضان
چون درندگان با وجود این چگونه فرصت نامه های مخصوص دارم البته
عذر عبد البها مقبول عباد الله و اما، الله باری در محفل دل کل حاضرید
و در عالم قلب کل مذکور از عنایات حقیقت رحمانیت امید دارم که
شب روز بد که حضرت دوست موفق گردید و بنفحات ریاض الفت و
اتحاد و یگانگی و آزادی و بیگانگی از نفس زند باشید و کل را مقصد و
آرزو آن باشد که در آستان مقدس خدمتی نماید و سبب عزت امر الله
گردد یعنی با خلاق و آدابی مبعوث شود که در نزد جمیع ناس تقدیس و تزیین

ظاهرشود ع ع

هو الله

ای بندگان صادق جمال مبارک محفل روحانی آسمان گلشن
حضرت یزدانست لهذا نفسی مشکین از آن بهشت برین میرسد و مشا
مشتاقان عنبرین میگردد هر چند یاران در آن دیار قلیلند و غافلان
بسیار ولی این قلت به از آن کثرت است شاعر عرب سموئل گفته
تَعَيَّرْنَا الْأَقْوَامَ أَنَا قَلِيلٌ عَدَدُنَا فَقُلْتُ لَهُمْ إِنَّ الْكَرَامَ قَلِيلٌ فَمَا ضَرُّنَا
أَنَا قَلِيلٌ وَجَارُنَا عَزِيزٌ وَجَارُ الْكَثَرِ بَيْنَ ذَلِيلٍ مِثْلِي مِثْلُكُمْ دُشْمَانُ مَا رَا
مِلَامَتٌ بِقُلْتُ مِثْلُكُمْ دُشْمَانُ مَا رَا مِثْلُكُمْ دُشْمَانُ مَا رَا
وهر چند نفوس قبیله ما قلیل است و لکن هر کس پناه آرد عزیز گردد
و بسا قبائل کثیره هستند که پناه ندهند و ملتجی ایشان ذلیل گردد
حال یاران الهی نیز در آسمان هر چند قلیلند ولی جلیلند و مورد موهب
رب قدیر و مشمول بلحاظ عنایت خداوند مجید باری مطمئن بالطمان
بدیع الاوصاف باشید و همواره بوجد و طرب و سرور و حبور و الفت
و محبت بایار و اغیار پردازید احتبای الهی باید هر یک جانفشانی دیگری
باشد تا مفتون و مجنون همدگر گردند اگر این محبت و وحدت جلوه نماید

وصایا و نصایح جمال مبارک روحی لاجبانه الفداء در حیز شهود تحقق

یابد و علیکم البهاء الالهی

هو الله

ای بندگان و کنیزان الهی حضرت فروغی نامه مرقوم نموده اند و نهایت ستایش از نیایش و پرستش آن یاران مهربان نموده اند که این نفوس طیبه سرج نورانیته اند و نجوم رحمانیه آیات هدای هستند و رایات ملا اعلی این خبر روح پرور بود زیرا امیدوار گشتیم که در خراسان نار محبت الله شعله شدید خواهد زد و انوار معرفت الله سطوع عظیمی خواهد نمود و نهایت آمال و آرزوی این عبد اینست که هیاکل انسانی بخلعت رحمانی مزین گردد و قلوب بنور هدایت کبری روشن شود لهذا بملکوت عزت تضرع و زاری نمایم و جزع و بیقراری کنم که ابر رحمت بر آن اقلیم بیارد و انوار شمس حقیقت بر آن کشور بتابد و نسیم روح القدس بر آن خطه و دیار بوزد تا آن خطه علیاجت الهی شود و علیکم التحية والثناء ع

هو الالهی

ای بنده مبتهل الی الله از خدا بخواه که برضای جمال مبارک موفق و مؤید گردی و جمیع احبائه الله از قریب و بعید و دور و نزدیک واقف و مطلعند

که رضای مبارک در چه بود و در چه هست و از این گذشته در الواح
 مشو نه محکمه الهیه که مسلم کل است واضح و مشهور است که اصل مقصود
 الهی و اراده مقدسه ربانیه اتحاد من علی الارض است و اتفاق جمیع طوائف
 مختلفه متضاده متعاند عالم تا کلمه وحدانیت حضرت احدیت در جمیع
 مراتب مجسم و مصور و مشخص گردد و ملکوت ادنی مطابق ملا اعلی شروع
 ع
 هو الالهی

ای بندۀ موافق جمال الهی باین خطاب که جوهر ثواب در یوم ایاست
 در بین ملا اکیوان مباحات و افتخار نما تا الله الحق ان عبودیت ته تفخر
 علی سلطنة الکوین ع ع

هو الالهی

ای بندۀ مشتاق لطف الهی شامل است و فوز و فلاح کامل از جمله
 الطاف الهیه اینست که بنور هدی مهتدی شدی و بجوهر تقی مقتدی
 از سر وجود بهره بردی و از کنز ملکوت نصیب موفور گرفتی موقن بجما
 ابهائی و مؤمن بطلعت اعلی و سامع نداء و مشتاق جمال کبریا از
 بازگشتن بوطن دلخون و مفتتن مشوا انشاء الله بحظ عظیم موفق خواهی
 شد و بمقام کریم مؤید الطاف حق بی پایان است و فقدانراست

وجدان دهد وعلیک التحیة والثناء ع

هُوَ اللّٰهُ

ای بنده میثاق جناب یوسفخان وارد والیوم عازم امریکا گشت انشاء الله
مؤید و موفق گردد شمایل مبارکه حضرت اعلیٰ روحی له الفداء واصل
گردید و زیارتش سبب سرور و حبور شد فی الحقیقه جناب قامیزر اسید
حسین همتی عظیم در این خصوص نمودند و بخدمتی نمایان موفق گشتند
وانشاء الله بخط خوش در پای صفحہ اسم ایشان را می نگارم وعلیک التحیة والثناء
ع

هُوَ اللّٰهُ

ای بهرام درخشان و لعل بدخشان در خانه سرای دارید و منزل و
ماونی در لانه و آشیانه و کاشانه آوارگان نموده اید من یک روز آسایش
در آن کلبه و خانه آرزو می نمایم و شمار روز و شبانه چند سال در آن خانه
آرمیده قدر این مسکن بدانید زیرا آن سرای مبارک است و پاسباش
عنقریب ملوک عالم عبدالبهاء عباس

هُوَ الْاَبْهٰی

ای بیسرو سامان مدتی است که از شما خبری نرسیده و حال آنکه قرار
چنین بود که در هر نقطهئی هستی نامه بنگاری اگر در جواب تاخیری

یافتوری حاصل این از کثرت مشاغل و غوائل و مهالک و مصائب است
 تو میدانی در چه دریائی غرقم با وجود این دردهای بیدرمان و هجوم
 امورا اطراف جهان فرصت و مهلت اقل قلیل دیگر چگونه میتوان نامه
 را مثل موج بحری پایان جواب تحریر نمود حال مکاتیب را در نهایت اختصار
 مینگارم و نوع دیگر نمیتوانم آن اوقات سفر گذشت و آن راحت فکراز
 دست رفت چه ایام مبارکی بود که هر روز در مرز و بومی و هر شب در
 حد و دروغوری با علاء کلمه ترتیل آیات توحید و ترویج تعالیم حضرت
 مقصود روحی الاحباء الفداء در نهایت سرور و شادمانی در محافل نورانی
 نعره زنان بشارت بملکوت الله میدادیم بقول اتراک کوتلر کجبر که خاطره
 سی بر جهان دگر باری در هر جائی که هستی در صون حمایت رب و درود
 باش و محفوظ از سهام هر لدود تا توانی بکوش تا نفس خیر از ملکوت تاثیر
 مدد و تأیید رسد بجمع احباء از قبل من تحت و شان در نهایت اشتیاق برسان
 و عليك البهاء الالهی

هو الله

ای تلمیذان حق و شاگردان دبستان الهی از قرار معلوم در محفل معانی
 نزدادیب عشق بآموختن حقایق و اسرار مشغولید و بسوختن حجابات و هام

مألوف البتّه همت نمائید تا کاری از پیش برید زیرا آنصفحات در نهایت
 احتیاج تا نفوس آگاه مبعوث شوند و به هدایت طالبان پردازند در این
 ایام تشنه بسیار ولی ساقی اقل قلیل تحصیل درس تبلیغ بسیار لازم و
 واجب گردیده امیدم چنانست که نورسیدگان بهائیان کل بتحصیل
 درس تبلیغ مشغول گردند آنان که روز فرصت ندارند شبها بگویند و بیامو^{ند}
 رب و رجائی اید هولاء علی تحصیل العلوم الذّالة علی ظهور جمالک فی حیز
 الأكوان و علمهم اسرار ماکان فی غیب لأماکان و انطقهم بالحجج والبرها^ن
 و اکشف بهم الحجب و الاستار الّتی غشت البصائر و الابصار و مهّدهم
 السبیل و اوضح بهم الدلیل و اسق بهم التسلسیل کل ظمآن ملتها لا حشأ
 یتمی قطرة من الماء رب اجعلهم آیات تدلّ علی اشراق انوارک و ظهور
 برهانک و بروز آثارک و احاطة قیومیّتک و ثبوت ربوبیتک و وضح الوهبتک
 انک انت الکریم انک انت العظیم انک انت الرحمن الرحیم ع ع

هو الله

ای ثابتان ای نابتان شکر کنید خدا را که بشرف و موهبت کبری فائزید
 و بخدمت احبّاقائم در عرصه وجود هر کسی مظهر فضل و جود گردد و ناصیه
 و خدود را بغبار نعال یاران غبار آلود نماید و این سجّیه را باید مقام

محمود دانست عزت و منقبتی اعظم از خدمت دوستان حضرت احدیت^{نه}
 و شرف و منزلتی اتم از عبودیت آستان ربوبیت نیست الحمد لله شما در این
 مقام مژدید و موقفید تا ببینیم ما چه خواهیم کرد انشاء الله بعون و عنایت حق
 این عبد نیز موفق خواهد گشت فتم ما قال چگونه سر زنجالت بر آورم بردوست
 که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم و علیکم التحية والثناء ع ع
هو الله

ای ثابتن بر پیمان وقت عصراست و این عبد در کنار حدیقه بذکریاران الهی
 مشغول و از خداوند مهربان مستدعی عون و عنایت یارا است تا آنکه کمر
 همت بر بندند و بقوتی ملکوتیه و قدرتی ربانیه و نیتی رحمانیه برخد مت امر الله
 قیام نمایند تخم و فایفشانند و نهال موهبت کبری بنشانند شب و روز بزرگ
 الهی مشغول گردند و صبح و شام بعبز و نیاز در آستان رحمانی قیام کنند از حق
 بطلبند که سبب نشر نجات قدس شوند و مظهر الطاف جمال الهی گردند
 تا یاران روحانی شوند و اختران فلک رحمانی گل وریحان بوستان عنایت
 گردند و درختان بارور ریاض احدیت شوند منادی باسم حق گردند و معانی
 تعالیم الهی را تفسیر و شرح و بیان نمایند قدوة ابرار گردند و سرور لحوار از این
 جهان بکلی بیزار شوند و دل بجهان پروردگار بندند و بجمع شئون یاران جمال

الهی کردند وعلیکم التحیة والثناء ع

هو الاهی

ای ثابت بر امر الله الیوم آنچه تکلیف عموم و دلیل بر ثبوت و رسوخ بر عهد
و پیمان جمال قیوم است نسیان ما سوی الله و تثبت بميثاق الله و توکل
بعروة و ثقیای دین الله است و آثار باهرو و لائل زاهره این مقام اینست که آنچه
در مصدر عبودیت عظمی و مقرف فقر و فناء در راحت جمال الهی ظاهر بقلب
صادق قبول و در نهایت جذب و وله و شوق و اشتعال در ارتفاع امر الله و
اعلاء کلمه الله کوشند هر فکری و ذکری را باید فراموش نمود متفقاً متحذاً
منقطعاً الی الله باید در نشر نفعات الله و تربیت نفوس کوشید و از آنچه
سبب ارتی اختلافست باید اجتناب نمود الحمد لله جمال قدم و اسم
اعظم قدیت احبائه بروحی و ذاتی و کینونتی بقدر راسا بره مدار اختلاف
باقی نفرمودند و کتاب اقدس که ناسخ اختلاف و کتاب عهد و ميثاق
که بنیان حصین و متین و سفینه نجات این کور عظیم است و از خصائص
این ظهور اعظم چون علم بر اعلام مشتهر و این کافی وافی
والبهاء علیک و علی کل ثابت مستقیم

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان الهی آنچه از خامه ثبوت بر صفحه رسوخ تحریر گشته بود بصیر
بصیر ملاحظه گردید تأخیر جواب را سبب شدت مصائب و تعرض
هر نفس شیراست که از شدت هجوم ابداً فرصت اشتغال بذکر احبای
الهی تحریر و تقریر نمیدهند والا آنی فراموش نشد و نخواهید شد فی الحقیقه
چنان ثبوت و رسوخ بر پیمان نمودی که یار و اغیار را حیران کردی هذا
ما ینفعی للمخلصین ویلیق للموقنین این سزاوار اهل بها و اهل سفینه
نجات است و علیک النجیة والثناء والموهبة والبهاء والمنحة والرفاء ع
هُوَ اللَّهُ

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان آنچه مرقوم نموده بودی بدقت تمام با وجود عدم فرصت
قرائت گردید نهایت روح و ریحان حاصل شد الحمد لله در جمیع موارد
مؤید و موفق بوده و هستی الیوم هر کس ثابت بر میثاق شور و منقطع از اهل
آفاق مستفیض از نیر اشراق گردد زیرا ملکوت غیب فیض مستمر مبذول
میفرماید ای بنده صادق جمال الهی مطمئن بفضل و موهبت کبری باش
تأییدات شمس حقیقت همواره شامل است و توفیقات متواصل بتبلیغ
مشغول شو که مغناطیس تأیید است فتور میار و از هیچ واقعه خاطر میازار

در کمال حکمت بترویج حقیقت مشغول شو نه پرده دری الیوم عبدالبهاء
 قائم و با جمیع احزاب عالم مقابل سترو حجاباً بکلی سوخته بارخی فروخته
 نعره زنان آهنگ یا بهاء الالهی در کل نقاط عالم بلند نموده و اعدای اخل
 و خارج در جمیع اقالیم باشد بغضا قائم لهذا حکمةً باید احباء قدری مدارا
 نمایند و پرده دری ننمایند تا سبب تسکین جزع و فزع عظیم احزاب شود
 بحکمت حرکت فرمایند که حکمت منزله در کتاب خوشتر و دلکشتر است تو
 مؤید بوده و خواهی بود مطمئن باش چنانچه مشاهده فرمودی امید و آراز
 عون و عنایت پروردگارم که بخدمات کلیه موفق گردی احبای الهی باید
 بنهایت مهربانی قیام نمایند همچنانکه شما مجری داشتید هر چه جفا
 بیشتر بینند و فابیشتر بنمایند تا سبب ظهور موهبت کبری در عالم ابداع
 گردد مکاتیب جوف را برسانید و عليك التحيّة والثناء ع ع
 هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان نامه شمارسید بکمال اشتیاق ملاحظه گردید حمد
 کن خدا را که ثابت پیمانی و مستقیم بر میثاق هر نفسی که متشبث بعهد
 الهیست و متمسک بذیل میثاق از جمیع امتحانات محفوظ و مصون ماند
 زیرا ثبوت و استقامت حصن حصین است و اطاعت امر جمال مبارک

حافظ مبین الحمد لله تو موفق باستقامتی و مؤید بمحبت جمال مبارک
حُب بهارِ رع حدید است و وساوس نفوس مانند برگ کاه البته این برگ
در رگ این حصص حصین ثلثین نماید مطمئن باش جمیع یاران الهی را تشویق
و تحریص بر استقامت بر عهد مبین نما تا در این ملاذ رفیع از امتحانات
نفوس ضعیفه محفوظ و مصون مانند و علیک علیهم البهاء الالهی ع

هو الله

ای ثابتان برپیمان نامه‌ی جناب ابن شهید تربیتی ارسال نموده و ذکر
جمیل آن یاران نورانی فرموده که تأسیس محفل تبلیغ نموده اند تا ترویج
آئین نور مبین گردد و بتعالیم الهی نفوس مبتدی مهتدی و آیات توحید
منتشر گردد این خبر پراثر بود و سرور پرور بود و عبدالبهاء درگاه جمال
قدم تضرع و زاری نمود و یاران روحانی را تأیید و توفیق صمدانی طلبید
ایدوستان حقیقی حقا که بهائی هستید رحمانی هستید نورانی هستید
سمحانی هستید این حالات البته جالب تأییدات است و جالب توفیقات و
علیکم البهاء الالهی عبدالبهاء عباس ۱۷ رجب ۳۸ حیف

هو الله

ای ثابت برپیمان نامه‌ی شمارسید در جواب مجبور باختصارم شکر کن

خدارا که موفق بآن گشتی که بتعلیم نونها لان جنت الہی پردازی و در
 ضمن سائر اطفال نیز بهره و نصیب یابند تعلیم کو در کان بنصر صیرح فوض
 و واجب لهذا معلمان خادمان حضرت رحمانند زیرا قائم باین خدمت
 کہ عبارت از عبارتست لهذا باید شما ہر دم شکرانہ نمائید کہ تربیت
 اولاد روحانی می نمائید پدر روحانی اعظم از پدر جسمانی است زیرا پدر
 جسمانی سبب حیات جسمانی است اما پدر روحانی سبب زندگانی
 جاوردانی این است کہ از وراثت بموجب شریعہ اللہ معدورند حال
 شما مفتامفت این ہمہ اولاد معنوی داری کہ بہتر از اولاد جسمانی است
 زیرا اولاد جسمانی ممنون از پدر نیستند پدر را مجبور بر خدمت خود میدانند
 لهذا آنچه پدر کند بنظر نیارند اما اولاد معنوی ہمیشہ ممنون پدر ہر
 و هذا من فضل ربك المنان فاشکر اللہ علیٰ ذلک بحضرت ابوی و امہ اللہ
 المقربہ والدہ محترمہ و اخوان و اخوات تحت ابدع الہی از قبل عبد البہاء
 برسان و علیک البہاء الالہی عبد البہاء عباس ۱۷ رجب ۱۳۳۸ حیفہ

هو اللہ

ای ثابت بر پیمان جناب حیدر قبل علی اسکوئی در نامہ خویش شفا^{عت}
 زبان گشودہ و از جناب آقا سید اسد اللہ رجا نمودہ کہ عبد البہاء

با وجود عدم فرصت و مهلت نامه‌ئی بشما تحریر نماید این شفاعت تأثیر
 سریع بخشید جمیع امور را گذاشته بنگارش این نامه پرداختم تا بدانی که
 دل و جان این عبد بمحبت یاران چون جام سرشار است علی‌الخصوص
 بآن خلاصه ابرار مختصر اینست امروز روز مبارک است زیرا الطاف
 جمال الهی مانند سیل سائل و جیش صائل از جمیع جهات مهاجم است
 یاران خویش! چنان امر و تربیت فرموده که هر بیگانه خویش گشته و اغیار
 یار شده ابواب رحمت کبری بوجه عالمیان گشوده و دوستان را تاجی از همت
 کبری بر سر نهاده قطره را حکم دریا بخشید و سبزه را شجر با ثمر نموده حقیرا^ز
 در ملکوت خویش عزیز کرده و افتادگان را قیام ملکوتی بخشید فقیران را
 بگنج روان دلالت فرموده و گمگشتگان را بشاهراه حقیقت رسانده پس
 بشکرانه این الطاف و اعطاف و اسعاف باید برخدمت امرش قیام نمائیم
 و بموجب وصایا و نصایحش عمل نمائیم تا جهان تاریک روشن شود و
 گلخن غبطه گلزار و چمن گردد پرتو حقیقت چنان بتابد که عالم مجاز
 بنیامنستیا شور اینست صفت بهائیان و اینست سمت رتبانان دوتا^ز
 فردا فردا از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید و روی و موی ببوسید
 و عليك البهاء الالهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان همواره در نظری و در محضری و اگرچه در حضری
 دانشمادر سفری یعنی از حیز جهان خاکدان متصاعد بذروه آسمانی
 و از خلق مسافر الی الحق فیض ابدی جمال الهی روحی له الفداء شاملست
 و کامل و توبند لا ینق و قابل البتہ این فیض باید تاثیرش ظاهر گردد
 و تأییدش باهر شود موقوف بفضائل عالم انسانی گردی و مؤید بنفحات
 رحمانی جوهر روح شوی و حقیقت نور قدوة احرار شوی و نخبه
 ابرار صدف محبة الله را در دانه ابدار شوی و اکیل معرفت الله را
 گوهر شاهوار بکلی از خود غافل شوی و هستی و خوشی و زندگی و آلودگی
 و آسوردگی و آزادگی جمیع را در سبیل محبت جمال الهی فدا کنی بدرجه که
 از وجود اثری نماند آنوقت انوار بها بتابد و شئون ملا اعلی جلوه نماید
 و این مقام بفقر و فنا و ذل و عنا چون میسر گردد انسان بخدمت کبری
 موقوف شود و بعبودیت آستان مقدس مؤید و عليك التحية والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان نامه شمار سید و بدقت ملاحظه گردید حمد کن خدا
 را که بر میثاق مستقیمی و در سبیل جمال مبارک جانفشانی مینمائی

فرست نیست مختصر جواب مرقوم میشود عهدیکه در کلمات مکتوبه
مذکور آن عهد و میثاق است که در بقعه مبارکه فاران محبت الله قبه
الزمان با ثقل اعلى واقع گردید و اهل مدین بقا و ملا اعلى نفوسى
هستند که ثابت بر میثاقند و ما عداى آنان متزلزل اهل نفس و هوى
این مختصر جواب است دیگر تو تفکر در آن نما تا بحقیقت بیان پی برى و

عليك البهاء الألهى ع ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان مدتی بود که منتظر ورود نامه و پیام بودیم تا آنکه در
این ایام نامه فصیح بلیغ بغته جلوه بدر منیر نمود مضمون قلوب مفتون
کرد چه که برهان ثبوت و رسوخ بر امر حقیقیوم بود از صدمات و مشقات
در سفر مرقوم نموده بودید این زحمات و مشقات مانند امواج دریاست
می آید و میگذرد همانست که مرقوم نموده اید که مدار افتخار و موهبت
حضرت پروردگار چاکری خدام آستان الهیست و بندگی اولیای حضرت
آموزگار الحمد لله در جمیع اقالیم عالم ندای الهی آهنگ آسمان نیست و صلاى
جمال قدم گلبانگ بلبل معانی و احبای الهی مانند مرغان سحر سرمست
ساغر و صراحی و پر نشئه از صهبای میثاق سبحانی بحضرت ابن ابهر و

حضرت سینا و حضرت نیرتخت ابدع الہی ابلاغ دار ع ع
هُوَ اللّٰهُ

ای ثابت برپیمان نامه کہ گلشن روح و ریحان بود مورت سرور دل و
 جان گردید زیرا دلیل بر ایمان و ایقان و حسن نیت و پاکی فطرت و آرزو
 خدمت بعالم انسان بود بمأمورتی کہ تعیین شدئی باید در نہایت
 امانت و صداقت و تقدیس و پاکی از هر لوئی و آزادگی از منفعت پرستی
 روش و حرکت نمائی تا بداند کہ بہائیان جوہر تقدیسند و سازج تنزیہ
 اگر منصبی قبول نمایند مقصدشان خدمت بعالم انسانی است نہ
 منفعت پرستی و مرادشان احقاق حق است نہ حظوظ نفس و ناسپاسی
 باری امیدم چنانست کہ چنانکہ میخواہم باشی کہ منہج و مسلکت راستی
 و درستی و عدالت پرستی باشد و اما اقتران بصبیۃ جناب حاجی
 موسی مبارکست و ایشان و ضلع محترمه و صبیۃ و جناب آقامیرزا
 ابوالحسن جمیع راتخت ابدع الہی برسان در حق تو بآستان مقدس
 تضرع نمایم و تأییدات غیبی طلبم و علیک البہاء الالہی ع ع
هُوَ اللّٰهُ

ای ثابت برپیمان نامه نامی کہ بجناب قاسد اللہ مرقوم نموده بودی

ملاحظه گردید مضامین از آغاز تا انجام بدیع بود و مانند نسائم فصل
ربیع جانپرو و ربور زیرا هر کلمه بر ثبوت و استقامت دلالت داشت خواهش
ازن حضور تلغرافیا نموده بودید ولی بملاحظه اینکه هنوز ایران سکون
و اطمینان نیافته و یاران عراق محتاج بشما و دیگران که فصل تابستانست
هوای این صفحات قدری شدید است لهذا اگر این سفر را بموسم خریف
مرهون نمائید بهتر است که در بدایت زمستان در اینجا باشید دشت و
صحرا خرم و کوه و بیابان در نهایت طراوت و لطافت آنوقت بهتر است

لهذا تلغراف مرقوم نشد نامه نگاشته گشت و شما منفعت خواهید برد
زیرا هم محررات ارسال گشت و هم اذن حضور دارید جمیع یاران الهی را از قبل
من تحیت ابدع الهی ابلاغ دارید بجان و دل مشتاق ریدار ایشان و امیدوارم
که هر یک در نشر نجات الله بحکمت کوتاهی ننمایند جناب احتشام را از قبل
من تحیت مشتاقانه برسانید و این پیام ابلاغ دارید که چه جفا تو دیدی
که وفا بریدی صیت عرفان و ایقان تو در جهان منتشر بود که مفتون آن
روی نورانی و مجنون آن خوی ربانی هستی حال باز باید شاهباز بلند
پرواز گردی و بانغمه و آواز شوی تا بملکوت رازی بری و عليك البهاء

الابھی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت برپیمان مکاتیب متعدده شمارسید و هر وقت بمحض آنکه فرصتی حاصل گردد فوراً جواب مرقوم میشود درخصوص جناب میرزا یوسف خان مرقوم نموده بودید در سنه ماضیه اذن حضور از برای ایشان خواسته بودید چون نهایت تعریف و توصیف را از ایشان نموده خواهر اجازه حضور ببقعه مبارکه برای ایشان نموده بودید لهذا نظریه نسبتی که بکوکب منیر افق مجید جناب وحید روح المقربین له الفداء داشتند با وجود منع کل بایشان اجازه حضور داده شد و مکتوبی در همان وقت در این خصوص بشما مرقوم گشت حال این مسئله را بمیل خودشان تفویض نمائید دیگر اصرار نکنید و اما قضیه ارسال مکتوب مخصوص بجهت جمیع احتبای آذربایجان یکماه پیش بواسطه جناب آقا عبد العلی و استاد عبد الغنی مکتوب مفصل مشروح در نهایت روحانیت بجمیع احتبای آذربایجان مرقوم شده و میرسد و اما بجهت جناب علیخان و عزیز خان مکاتیبی مخصوص مرقوم گردید و از فضل و عنایت جمال مبارک روحی لأحبائیه الفداء امیدوارم که روز بروز بر شوق و وله و جذب و طرب احتبای آذربایجان بیفزاید زیرا اسم اعظم نیز حقیقت مشرقه بر آفاق امم روحی لأحبائیه الفداء را نظر

عنایت خاص بتوکان آذربایجان بود نظر بآن نظر امید چنان است که شعله
 نورانیة الهیه چنان در آن کشور برافروزد که آفاق مجاوره را بتمامها روشن
 و منور نماید و اما قضیه حضور خورد شما حال اگر در اطراف آذربایجان
 و سنه اردلان و کرمانشاه و آنصفحات بنشر نجات پردازند اولی است
 مع ذلك باز بمیل شماست اگر چنانچه بخواهید که روی و موی را بتراب
 آستان مقدس چند صباحی متبرک نمائید و بعد از استفاضه از مطاف
 ملأ اعلیٰ دوباره رجوع باطراف نمائید آن نیز مقبول و محبوب و علیک

التحیة والثناء ع ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان مکانیب متعدده از برای آنجناب ارسال شد و همچنین
 مکتوبی بامیرزایوسفخان مرقوم گشت و اذن حضور داده شد البته تا بحال
 بعضی رسیده از استعداد اهالی آذربایجان مرقوم نموده بودید الیوم استعداد
 در جمیع ذرات عالم است کون در حرکت است و قوه اشراق در هیکل
 آفاق محترک رگ شریان ولی طبیبان لازم و دهقان واجب امیدوار
 بفضل پروردگارم که نفوسی مبعوث فرماید که هر یک اقلیمی را هدایت
 و تربیت نمایند ذلك من فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو فضل عظیم

والبته این نفوس مقدّسه مبعوث گردند و این نجوم باهره طلوع نمایند
 و این سُرُج مضیئه روشن گردند و این نفحات قدس بمزورآید و این نسیم
 جانپرو ربوزد و در حدائق الهی این گلهای معنوی بارخی افروخته جلوه نماید
 تا این جام عطا نصیب که گردد و این تاج موهبت کبری بر سر که نهاده شود
 ذلك من فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو فضل عظيم از برای بعضی
 نفوس که نامه خواسته بودید جمیع از پیش مرقوم شد و ارسال گشت مخصوص
 بجهت غلامرضا خان و جناب آقا سید حسین قمی از پیش نامه نوشته شده
 و ارسال شد و عليك التحية والثناء ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شمار در این ایام وارد و از معانیش قلوب تسلی
 حاصل نمود الحمد لله در پناه حضرت رحمانی و در ظل حفظ و حمایت
 خداوند یزدان بتبلیغ امر الله مشغولی و بعبودیت آستان مقدس مآلوف
 شرط و فائز اهل ولا تحمل مشقت کبری است تا بسر فدا قیام نمایند
 از خدا بخواه که مانند نسیم صبحگاهی در نهایت لطافت و روحانی بر ریاض
 قلوب انسانی مرور نمائی و حیات جاودانی بخشی اسئل الله ان یوفقک
 علی ما یحب و یرضی ان ربی رحمن رحیم و عليك التحية والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان حمد خدا را که از جام پیمان سرمستی و در انجمن
یاران ساقی می پرست توجه بملأ اعلیٰ اری و تضرع بدرگاه کبریا از
عون و عنایت حضرت تقدیس امید وارم که آیت کبریٰ گودی و از برای
عموم خلق رحمت عظمیٰ نور بارق شوی و نخل باسق حضرت شیخ
رحمانی و عالم ربانی را تحت روحانی تبلیغ نمائی امید از فضل و موهبت
آفتاب عنایت چنانست که آن اقلیم را غبطه بهشت برین نمایند و آن
کشور را بعون و عنایت حق آئینه مهرانور و علیه التَّحِیَّةُ وَالشَّاءُ
ای بندة حق یاران را بگو که بلایای سبیل الهی عطا یای رحمانیست بجان
و دل آرزو نمائی و عليك التَّحِیَّةُ وَالشَّاءُ ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان تعبیر رؤیا خواسته بودید این رؤیانه بلکه کشف
روحانیت و شهود رحمانی تشرف بساحت قدس حضرت اعلیٰ روحی
له الفداء دلالت بر تقرب درگاه حضرت کبریاست علی الخصوص در
دالان حسینیه این رمز عجیبی است و سری غریب سیظهر آثاره و بلوچ
انواره و آثار و کتاب که در دست مبارک بود یکی کتاب اقدس است

و دیگری کتاب عهد و آن شخصی که عنایت باو شد آن قاصد امین و
 پیک مبین است که حمل بافاق کند و بعد قیام در محراب دلیل بر مقاو^{ست}
 با اهل جدال و معارضین میثاق حضرت ذوالجلالست زیرا محراب
 محلّ حرب با شیطانست و انشاء بسبب عبادت رحمن در محراب حرب با او
 من ابی و استکبر میفرماید جمیع احبای الّهی را تکبیر ابدع الّهی ابلاغ نماید
 و علیک التّحیة و الثّناء ع ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه آنجناب نافه مشک بود مشام را معطر کرد زیرا گلشن
 ایمان و ایقان بود و رایحه طیبه ثبوت و اطمینان انتشار داد مدینه از غند
 در بدایت ظهور و وطن جناب آقا میرزا احمد از غندی بود و آن بزرگوار هر^{حد}
 در اینجهان بی نام و نشانست ولی در جهان بالا نامش شهرة آفاق زیرا رکن
 رکن بود و مبشر عظیم لسان بتبلیغ گشود و اقامه دلیل بر ظهور ربّ
 جلیل کرد احادیث متابعه بروقوع ظهور اقامه نمود و امر حضرت ربّ
 اعلیٰ روحی له الفدرا با احادیث مأثوره و ادله معقوله ثابت میفرمود ذکر
 آن شخص جلیل از قلم و لسان عبد البهاء مکرر تحریر یافت و عنقریب مظهر
 و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین خواهد گشت زیرا چیزی مکنون

و ستور نخواهد ماند رانه هر چند در زیر خاک پنهان گردد ولی باران
 رحمت برویاند و برگ و شکوفه نماید و بار و ثمر بخشد شما از قبل من
 خویشان آن ارجمند را تحت ابدع الهی ابلاغ دارید و بگوئید سراجی را که
 جناب از غندی برافروخت بدین ایمان و ایقان مدرنمائید و تخم
 پاک را که آن بزرگوار افشاند آبیاری نمائید و بنیادی را که تاسیس کرد
 بتکمیل بکوشید سزاوار چنین است تا زحمات آن بزرگوار هدر نرود
 از غند روشن شود و گلشن گردد و از نسیم رحیم جنت الهی غبطه گلزار
 و چمن شود اینست امید عبدالبهاء و علیکم البهاء الالهی ع ع
 هُوَ اللَّهُ

ای ثابت بر پیمان مکتوب شما از قزوین رسید و اسامی که مرقوم نمود
 بودید ممکن نبود از برای هر یک مکتوبی مخصوص مرقوم شود ولی یک
 نامه بنام کل مسطور گردید اما فی الحقیقه حکم هزار نامه دارد زیرا
 روح و روحانی مرقوم شد که وصف نتوان انشاء الله بنیایش پروردگار
 و ستایش احباء الله و ترویج دین الله و اعلاء کلمه الله
 در جمیع بقاع موفق گردید و علیک
 التحية والثناء ع ع

هو الاهی

ای ثابت برپیمان نامه که بحضرات مسافرن مرقوم نموده بودید ^{خطه} ملا
 گردید جان و وجدان را ترجمان فصیح بود و قلب فؤاد را مبتین ناطق
 بلیغ از مضامین شیرین شهد و انگبین چشیدیم و از معانی بدیع حلاوت
 عبارت شکرین احساس شد جمیع دلیل ثبوت و رسوخ بود و کل برهان
 استقامت بر امر حضرت و درود و لمثلک ینبغی ذلک احتبای ارض ق
 بعد از صعود مستقیم تر گشتند و ترقی بیشتر نمودند این عبد از جمیع
 احتبای ارض ق راضی و مسرور زیرا مقصدی جز رضای جمال مبارک
 ندارند و مرادی جز جمال بمثال نجویند در اعلاء کلمة الله جانفشانی
 کنند و در نشر نجات الله بی اختیاری و عبد البهار اسرور و فوجی جز
 انتشار انوار صبح احدیت نه و آرزوی بغیر از پر تو اشراق شمس حقیقت
 نیست الحمد لله احتبای ارض ق در عبودیت آستان مقدس شریک
 و سهم عبد البها هستند الیوم قربتتی اعظم از این نه و خدمتی اتم از این
 نیست یا اسمعیل قلبین علیل از تو راضی و از حق میطلبم که موفق
 بخدمات فائز در عتبة عالیہ گردی و عليك التحية والثناء حضرت
 سمند روح حضرت حاجی محمد باقر ثابت را سخ مستقیم علیهما بهاء الله را

تکبیر ابدع الہی برسان و علیہم التّحیۃ والثناء ع ع
 ھو الالہی

ای ثابت برپیمان چند است کہ مکاتبہ نمودم و این مجرّد از کثرت
 مشاغل و غوائل صادر ولی جان و دل چنان بتو مرتبط کہ فتور از
 ہر شئون مستحیل و ممتنع ہر دم بیارائی و خدمات و خلوص و عبودیت
 مسرت بخشد فی الحقیقہ حفید آن شخص جلیلی و نہایت آرزوی او را
 در حیرت شہور مصوّر و مجسم مینمائی در ملکوت الہی در نہایت بشاشت
 است کہ الحمد للہ از سلالہ او نفسی مبعوث گردیدہ کہ آیت ہدی است
 و مظهر عواطف ملّا اعلیٰ چہ موہبتی اعظم از این شکر کن خدا را
 کہ در آن کشور رایت ملکوتی و آیت فیض لاہوت عبد البہاء نہایت
 تعلق قلب و حُبّ شدید بآن خاندان مبارک دارد امید چنانست
 کہ در آن دورمان شمعہای روشن جلوه نماید و لکن باید حکمت را
 بسیار ملاحظہ نمائید کہ سبب جزع و فزع محجوبان و ضعیفان نگرورد
 بسلیل جلیل جناب روح اللہ از قبل من نہایت محبت و مہربانی مجری
 دار از الطاف جمال مبارک مستدعیم کہ رحمان جنت الہی گردد و
 علیک البہاء الالہی عبد البہاء عباس ۹ محرم ۱۳۳۹ حیفاء

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ثابت بر عهد و میثاق صبح است و بوی مشکین از ریاض علیین
منتشر و انوار تقدیس از افق ملکوت ساطع و تهلیل و تکبیر ملا اعلیٰ
صوتش متواصل آذان اهل بها و نسائم روحبخش ریاض ملکوت
الهی محیی ارواح و منعش قلوب اصفیاء پس ای ثابت راسخ بر عهد الله
در سبیل جمال قدم جانفشانی کن تا مظهر آیات رحمانی گردی ان
رَبِّكَ يُؤَيِّدُكَ عَلَى النَّصْرَانَهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ثابت عهد و راسخ پیمان حمد کن خدا را که صنوان شجره تقدیسی
و برادر آن شهید و نور حمید آن روی تابان در میدان فداچنان برافروخت
که حجابات متزلزلین میثاق را بسوخت شعله روح الله لمعة نور بود و
تجلی مجلی طور آن سراج در مشکاة ملکوت الهی برافروخت و آن طیر حدیقه
و فادر حدائق ملا اعلیٰ چنان بسرورد که مرغان چمنستان غیب شهود را
بشور و وجد آورد عنقریب آثار باهره این شهادت کبری را در جمیع
عوالم مشاهده خواهی نمود در جمیع اوقات در این انجمن رحمانی مذکور
بوره و هستید مطمئن باش جناب آقا عزیز الله مدتیست در آستان

مقدس حاضر و اوقات بزیارت و قرائت و کتابت مشغول و البهآء
 عليك وعلى كل ثابت على الميثاق ع ع
 هو الله

ای ثابت عهد و راسخ پیمان در ساحت اقدس همیشه مذکور بودی
 و در انجمن رحمن مشهور همیشه بر سرتاج استقامت داشتی و مستظل
 در ظل عنایت بوری و بلحاظ عین رحمانیت مشمول حال نیز الحمد
 لله در محفل عهد شمع روشنی و در گلشن میثاق درختی باردار کمر
 خدمت و عبودیت بر بند و در امر جمال قدم جانفشانی نما الیوم سفینه
 امر الهی از وابع و عواصف شبهات احاطه نموده است جز بنسائم
 قدس عهد و قوت میثاق محفوظ نماند و بمنزل گاه نجات و ساحل
 حیات نرساند پس ای بنده خالص جمال قدم قد علم نما و بکوش تا نفوس
 ضعیفه بر میثاق الهی ثابت و راسخ گردند و حقائق متزلزله متمسک بعرو
 وثقی شوند جنود ملکوت الهی مؤید شماست و ملائکه ملا اعلی ناصر
 و البهآء عليك وعلى كل ثابت راسخ على ميثاق الله ع ع جميع ورقا
 موقنات ثابتات راسخات که در آن بیت معمور هستند بتکبیر ابدع الهی
 مکبر شوید و البهآء عليك ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ثابت راسخ بر عهد و میثاق قسم برت قدیم واسم عظیم که اهل
سرادق قدس در حدائق انس و ریاض انسا هل ثبوت و رسوخ را تسبیح
و تقدیس مینمایند و تحسین و تعجید میکنند پس تو بشکرانه این موهبت
جمال قدم روحی لترتبه الفدا زبان بگشاکه بچنین عنایت مخصص گشتی
و بچنین فضل حضرت احدیت موفق شدی جای آن دارد که نعره
بر آری و فریاد زنی طوبی لی من هذا الفضل العظیم بشری لی من هذا
الاحسان المبین یحیی من هذا الذکر الحمید الیوم اعظم مواهب
الهیة تمسک بعهد و پیمانست و تشبث بعروة و ثقای حضرت رحمن چه
که سرادق امر الله باین عمود برپاست و حصن حصین دین الله باین
اساس مصون و محفوظ و شجرة مبارکه باین ماء عذب سلسال نشو و نما
نماید و اگر معاذ الله در این اساس متین و هنی واقع گردد بکلی این بنیان
الهی منهدم شود و این قصر مشید متلاشی گردد رب اید عبارک الذین
ثبتوا علی عهدک العظیم و میثاقک المبین بجنود ملک الاعلی و قبیل من
ملائکتک المقربین ای رب کما نورت وجوههم فی ملکوتک الالهی فانشر
انوار وجوههم فی مشارق الارض و مغاربها و شید بنیاهم فی جبروت الاولی

انک انت الکریم ع

هو الاهی

ای ثابت بر میثاق در آستان الهی بعد صادق مذکوری و در عتبه سیه
به بند ثابت و راسخ مشهور از افق محبت الله نجم بازغی و از صبح معرفت
الله کو کب لامعی دیگر چه خواهی چه طلبی قسم بطلعت نورا جمال
الهی روحی و کینونتی لأحبائه الفدا که سکان ساحت کبریا مرحبا بمرحبا
از ملکوت اعلی بثبتین میثاق میگویند آذان و اعلیه استماع نماید و
عقول کلیه ادراک نماید ای بند بهاتاجی بر سر اهل میثاق است که
لنا لیسر کلمات کتاب اقدس است و جواهر گرانبهایش آیات کتاب عهد
و تابندگی و در رخسند گیش مواهب حضرت پروردگار و البهائ علیک ع
هو الله

ای ثابت ثابت اکنون در مملکت مصر بایاران در نهایت روح و ریحان
ایامی بیار دروستان میگذرانیم و شب و روز در فکر آنم که بلکه بعون و
عنایت حضرت احدیت عبد البهاء نیز عبودیتی موفق گردد و بخدمتی
مؤید شود و تأسی باصحاب نماید شماها الحمد لله بآن موفق و محظوظ
ولی من از شدت خجالت چگونه سر بر آورم بر دوست مگر آنکه یاران

دعا نمایند و عجز و ابتهال فرمایند و مرا تأیید و توفیق طلبند ^{جمع یاران}
 تبریز را از شدت حبّ جام لبریزم و در طلب عنایت بدرگاه احدیت ^{خیز}
 ع ع
هو الله

ای جوان رحمانی وای وجود ربّانی آنچه مرقوم نمودی و هر چه مشروح
 فرمودی ملحوظ گردید حق باشماست من اقرار میکنم ولی باین اقرار اظهار
 می نمایم که مکاتیب با آنجناب مرقوم شد و همچنین باخوی محترمتان
 که در روحانی از قرار معلوم نرسیده بسیار اوراق در پستخانه هابتاراج ^و
 ویا آنکه نسیاً منسیاً می گردد علی الخصوص در این صفحات این را نیز حکتی
 است تا اوراق بدست بیگانگان افتد و سبب انتباه شود باری مطمئن
 باش که نهایت محبت و تعلق بشما دارم رمی آسوده ننشینم و فراغت نجویم
 و از یار یاران باز نمانم از الطاف ملکوت استدعا نمایم که ای
 یار مهربانم آن عزیز جانم جوان روحانی و جان رحمانی را در هر بامدادی
 امدادی بخش و در هر شامی کامی عنایت کن صبحش را خندان کن و
 شبش را روشنتر از ماه تابان دیده اش را روشن کن و سینه اش را شک گلزار
 و چمن نما گلبن دلش را بطراحی گلهای معانی مزین فرما و روح پرفتوحش
 را بفیض روح القدس مؤتید کن نطقی گویند که حیرت بخش طوطیان

شکرشکن گردد و حنجری خوش الحان عنایت فرما که شهنارش آفاق را
 بجنبش و حرکت آرد خراسانرا گلستان نماید و خاورستانرا گلشن آسمان
 فرماید ای خداوند بیهمتا جوان روحانی نامیدی روح امید بدم و
 رکنی شدید کن و در خضوع و خشوع و محویت و فنا و انقطاع از ماسوی
 وحید و فرید فرما توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده و پر عطا و علیه التحية
 ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای جوان رحمانی و جان جهان انسانی آنچه بجناب سید مرقوم نمود
 بودید ملحوظ افتاد و قلب یاران محظوظ گردید زیرا دلالت بر ثبوت در
 عبودیت جمال الهی بود و خلوص در عبادت حضرت کبریا بشارت
 هدایت روحانیان داشت و انجذاب قلوب رحمانیان در این اوان که
 اهل طغیانرا شورشی و عوانانرا کوششی در هر دیار دست تطاول گشودند
 و علم ظلم و عدوان برافراختند و بر مظلومان در هر نقطه ثی هجوم نمودند
 از قرار معلوم این هجوم سرایت بعموم نمود در اصفهان و لوله انداختند
 و در رشت زلزله افکندند در قزوین بظلم مبین برخاستند و همچنین
 در جمیع آن اقلیم این حرکت از شدت حسد صادر و این غبار از اشتداد
 عواصف بغضا مرتفع با وجود آنکه کل میدانند که یاران مظلوم آفاقند

و خیر خواه عموم احزاب راه راستی پویند و با کمال محبت و دوستی جویند
از هستی خویش بیزارند و سرمست کاس محبت پروردگار صادقند و ثابت
شارقند و با هر ناطقند و ماهر معین هر ضعیفند و پناه هر مستجیر ملجأ
فقیرانند و مأمین خائفان درمان هر دردمندند و مرهم زخم هر مستمند
با جمیع طوائفی تند خو و جنگجو طالب صلح اکبرند و با تمام احزاب معارض
ساکن و صامت و مهر پرور ولی شما از تطاول اعداء محزون نگردید و
مغموم نشوید نور محبت ظلمت عداوت را عنقریب متلاشی نماید و پر تو
شمس حقیقت این شب دیخور را متواری کند این دوستی آسمانی و راستی
یا ربی الهی سبب راحت و آسایش عالم انسانی گردد احزاب متحاربه مصالحه
نمایند و اقوام متباغضه متحابه گردند امم متعارفه متوالیه شوند و
ملل متهاجمه متعافیه گردند اینست عزت ابدیه در عالم انسانی و ایست
نور انیت کلیه در جهان رحمانی باری مطمئن بعنایت دلبر الهی باش که
منظور نظر عنایتی و ملحوظ عین رعایتی و محفوظ در کف حفظ و حمایتی
و علیک التحیة و الشاء ع

هو الاهی

ای جوان نورانی در این محضر مذکوری و در این انجمن مشکور

چه که روئی از پرتو اسوار نورانی داری و قلبی از لمعه رحمانی ربّانی غم مخور
 عنقریب جمیع سلاله و تبار بوجود تو افتخار نمایند و در ظلّ تو پدیدار شوند
 انوار ایوان الهی بطارم اعلیٰ رسد و شعاع آفتاب حقیقی پرده شرق و
 غرب در ز کُل از جام الست انشاء الله سر مست گردند ولی احباء باید
 روش و سلوکی گیرند که سبب انجذاب قلوب گردد نه فرار نفوس سلیم
 و حلیم باشند و بُرد بار و با جمیع نفوس چه ابرار چه اشرار بملائمت و
 ملاطفت رفتار نمایند محتمل کنند و تلافی نمایند ربّ لا اذره فردا
 وانت خیر الوارثین والبهاء علیک وعلی کل ثابت مستقیم ع ع

هَوُ الْاِلَهی

ای جوان روحانی ای منجذب رحمانی مدّتیست مدیده که نفحه روحی
 از آن خطّه و در یار شما بظاهر نرسیده با وجود آنکه با جناب اوراق عدّه
 ارسال گشته آن نفحات روحانی چه شد و آن نغمات رحمانی کجاست
 آن آواز بربط و ارغنون و راز تار و عود و رور و کجارت و آن آه و فغان
 بلبل گویار در گلشن کبریا چه شد اگر صبح وصال غروب نمود و فجر قرص
 افول کرد و ابواب لقامسد و در شد لکن الحمد لله دروازه رجاء مفتوح است
 و شمع وفا پر نور و عاشق صادق در حین وصال ساکت و یوم لقاصت

چون آتش فراق پر شعله گردد و حرارت اشتیاق شررزند و فریاد و
 فغان کند چشم گریان آرد و آینه‌ها و دل سوزان ناله و زاری آغاز
 کند و با فزع و بی‌قواری در مساز شود باری وقت خموشی نه و هنگام
 فراموشی نیست قدمی در میدان نه و سمندی بجولان آرمندی از
 فترک باز کن و بندی در گردن شیران کن صیدی بگیر و شکاری بنما
 تا یوم باقی وقت را غنیمت شمار عنقریب بملکوت الهی پرواز کنیم ع
هو الالهی

ای جوان روحانی مدتهاست که بظاهرا از تونه سلامی نه پیامی نه نامه
 نه نشانی نار نار میثاقست شعله بزن تجلی تجلی عبودیت آستان جمال
 قدمست شوری در انداز بانک بانک بندگیست آزادی بنما صوت
 صوت یگانگیست ریشه بیگانگی بر انداز نور نور الطاف ملکوت ابهت
 اشراقی بکن فتوح فتوح جبروت اعلیست دست و پائی بنما طوفان
 طوفان محیط فضل است شنائی بکن امواج امواج بحر عنایت است
 کشتی بی بران حدیقه حدیقه ملکوت ابهت است اقتطافی بکن و مائده
 مائده سماء عنایت است بهره ببر دوستان را دلالت کن یاران را هدایت
 نما والیهاء علیک و علی کل من ثبت علی الميثاق ع ع

هو الاهی

ای جوان روحانی ای مونس جانهای روحانی آنچه بجناب آقا سید
 تقی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید ریاض مضامینش را معانی بدیع
 بود و حیاض مبانیش را امواج لطیفه شکر کن حضرت احدیت را که
 چون بنیان مرصوص ثابت و مستقیم بر عهد منصوصی و چون شهاب
 ثاقب راجم هر ناعق مخصوص افق محبة الله را بجمی ساطعی و اوج معرفه الله
 را شهابی لامع حال بشکرانه این فضل و عنایت عظمی چون عبدالبهاء
 بر عبودیت جمال الاهی قیام کن و در رقیّت آستان مقدس بکوش تا
 حلقه بندگی در گامش رازیت گوش هوش نمائیم و بساط موهبتش
 بگستریم و نافه مشکبارش بر آفاق نثار کنیم و تعالیم سما و ایش منتشر نمائیم
 اینست فضل عظیم و جور مبین والبهاء علیک ع ع

هو الاهی

ای جوان روحانی اگر بدانی که در این انجمن رحمانی بچه نام و نشانی
 مذکوری و بچه روح و ریحان معروف و مشهور قسم باسم اعظم که بال
 و پر باز کنی و بسماء فرح و شادمانی پرواز نمائی جام باره سرور بدست گیری
 و زلف یار بدست آری و رقص در میانه میدان کنی از فضل مواهب

جمال قدم امیدواریم که در این ایام چنان بنار موقد ربانیه برافروز
 که جهان سوزگردد و حرارت در عروق و شریان آن سامان چنان سریان
 نماید که جسم اقلیم راجان گردد و مشکاة شهر را شمع تابان و افق عالم را
 بدری روشن شوی و مطلع آمال دوستان را کوکبی طالع برهرا بجمین
 آیت هدی شوی و رایت ملکوت الهی الطاف و عنایت جمال مبارک
 در حق جوان روحانی بمشابه غیث نیسانی بود حال وقت آنست که آثار
 باهرة آن الطاف ظاهر و نمایان گردد و اعظم آثار آن مواهب الهیه
 دلالت و هدایت یار است بر ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان حضرت حجت
 بقسمی که عواصف امتحان و قواصف افتتان چون بشدت هبوب آید
 تأثیری نکند و تزلزلی نیارد والبهاء عليك وعلى کل ثابت ع ع

هو الأقدس للأعلى

ای جوان روحانی والفتی الرحمنی آنچه بجناب سید تقی مرقوم گردید
 ملحوظ شد و مفهوم و معلوم گردید الحمد لله که عبارات منبعث از شوق
 و وله و جذب و طرب و استقامت و سرور در امر الله بود و لمثلک ینبغی
 هذا ای بندة مقبول درگاه جمال الهی بی وفایان آن مه تابان و یار
 مهربان را فراموش نمودند و روی از پیمان گردانند و بهوی و هوس خویش

مبتلا گشتند بیا ما و تو و یاران الهی پیمانه وفا به پیمائیم و در باره پیمان
 بشتابیم و بعبودیت آستان مقدسش قیام کنیم و در اعلاء کلمه اش ^{شیم} بگوئیم
 و در سطوع صبح احدیتش جانفشانی نمائیم در ایام اشراقش در ظل شجره
 عنایتش این جمع پویشان را پرورش بیا د تا در وقت افول جان را فدای جمال
 جانان نمائیم و بکلی خود را فراموش کنیم و بنفحات جانپور و رغیب ملکوتش
 مهتر گردیم حال ای یار روحانی وقت است وقت باید بجمع قوت ^{تثبث}
 نمود تا این خدمت مجری گردد الحمد لله احبای ارض خاء در نهایت بشارت
 و شوق و شورند و از هر جهت مورد موهبت و مشمول نظر عنایت و از
 درگاه الطاف آن محبوب مهربان و مقصود روجهان سائل و آملم که
 هریک از آن یاران ازشمعی روشن فرماید و نور انجمن و گل گلزار و چمن
 تا از هریک بفضل جمال الهی رانحه خوش وفا استشمام گردد ع ع

هو الله

ای جوینده حق یا بنده شو تا پاینده گردی ز نهار امتحان نماز بر اکفه میزان
 تحمل این ثقل اعظم ندارد و زنجیر و جمل متین گسیخته شود ترا زور و خور
 و ریز نماید میزان خلق مانند خردل است امتحان حق بمثابه جبل
 خردل تحمل جبل نتواند البته مضحمل گردد اما انشاء الله تو گوش

هوش باز است و بنشانه و اشاره البتّه بمقصودت پی میبری دقت نما
 سخت است ولی قدرت حق سهل و آسان نماید امید و طید است
 ولی در پنجه تقدیر مفوض آیند جو پائیند خواه زینند باش جویند گردد
 و عليك التّحية والثناء ع ع

هو الاهی

ای حبیب روحانی هر چند مستی با اسم حبیب الله در جهان بسیار ولی
 کل اسم بی مستی و نام بیمعنی مگر نفوسی که مظهر محبت جمال قدم اند و وله
 در دل دارند آن نفوس حبیب حقیقی الهی هستند و مقبول درگاه ربانی
 پس شکر کن که در محبت مظهر حقیقتی نه مجاز و مطلع موهبتی نه محرم و آرز
 والبهاء عليك یا حبیب الله ع ع

هو الاهی

ای حبیب قدیم با کمال شوق و اشتیاق بیا در توفانم تا این نامه بنگارم
 اگر بدانی که در نزد یاران الهی در انجمن رحمانی چه قدر محبوب و ممدوحی البتّه
 پر برآری و پرواز کنی زیرا از احبای قدیم جمال قدمی و از فدائیان دیرین اسم
 اعظم و در جمیع اوقات بجان و دل بخدمات دوستان الهی پرداختی و در سبیل
 الهی هر مشقتی تحمل نمودی و این تاج جلیل بر سر نهاری حال نیز تا توانی

از این خصلت مدوجه که مغفرت اهل ملا اعلیست انفکاک منما تالله
 بها یقنور وجهک فی الملکوت الالهی و یشتهر صیتک فی الملا الاعلی و
 البهاء علیک ع ع

هو الالهی

ای حزب مظلوم ^{نش} حتی قیوم از حیز ملکوت بلحظات عین عنایت بدو
 ناظر و انوار فیض برهانش در آفاق و انفس باهر شما که آیات باهیه تکوینید
 از بینات لامعه اوضیب و بهره برید و از فیض قدم اسم اعظم قسمت گیرید
 قسم با نوار روی آن جمال نورانی و خوی رحمانی که آفاق را معطر و معنیر نموده
 اگر الیوم احبای الهمی ملتفت فضل غیر متناهی ربانی در حق خویش شوند و اله و
 حیران گردند و مبهوت و متحیر شوند که این چه عنایت است و این چه ^{ست} مروت
 این چه فضل است و این چه جور سبحان الله عما یصفون پس ای سرمست
 باده الست قدر این عنایت و موهبت را بدانید و از لطف مخصوص در جود و طرب آید
 ع ع

هو الله

ای حکیم حکمت نور هدی است و طبابت در یاق حب بها تا توانی این معجون
 رحمانی را بکار بر تا شفاء ابدی بخشی و معالجه براء الساعه مجرئی داری عشق
 و محبت جمال الهمی روح حیات است و مفرح یا قوتی ملا اعلی ذره از این علاج

درمان هر درد رست و شفاء هر صدری چنان شفائی بخشد که مریض از پس
ندارد و چنان دوائی بود که درمان هر دردی درمان گردد و عليك التحيّة والثناء
ع ع

هو الله

ای حیدر بها نامه که با سیر و فام رقوم نموده بودید قرین اطلاع بند حقیر
بها گردید بشارت روحانیت آن صفحات را دار این خبر بسیار خوش اثر بود زیرا
عبد البهاء شب روز سینه را هدف تیر بلا نموده تا نفوس منقطعه و کینونات
مجنّبه و حقائق نورانیّه و مطالع فیوضات رحمانیّه در ظل کلمه الهیّه محسوس گرد
ای یار روحانی کاری کنید که عالم ظلمات را نورانی نماید و نورانیتش بخلق و
خوی حقست انشاء الله کل موفق بآن گردند کتاب مبین را جناب یوسف خان
بامریکا بردند و عليك التحيّة والثناء ع ع

هو الاهی

ای خادم احب الله خادم احباء خادم جمال الاهی من احبه خدم احبائه این عبد
منتهای آرزو اینست که در خدمت دوستان جمال الاهی خادم صادق گردم و چاکر
موافق شب و روز دامن خدمت بر کمزرم و از شجره وجود شربم قامتی که
در خدمت دوستان خمیده نگردد و خشب مستده است و قدیکه در تحمل مشقت
یاران منحنی نشود و اعجاز نخل خاویه است پس خوشا بجمال تو که متحمل خدمات

دوستانی و بنده حلقه بگوش یاران این سلطنت کونین است و غوث دارین ع

هُوَ اللَّهُ

ای خسته تیر جفا در سبیل الهی جمال قدیم در پخته ستم هر لثیم و ز نیم گرفتار
گشت تو که عبد منیب هستی باید در بلا یا شریک و سهم باشی لهذا قطره
از آن صهباء در کام تو ریخت تا نشسته مدام یابی و ناکام نگردی زنده شوی آزاده
سرمست گردی و تروتازه پس گوارا باد آن طعام لذیذ و جدی حنید یعنی
تازیانه های تروتازه و نوشت باد آن جام عزیز یعنی صدمات بی اندازه

قسم بروی و خوی او که اگر بدانی که چه چوب فرخنده و مبارکی بود آن تازیانه
هر آینه هر روز آرزو می نمودی و چنان اشتهای صافی پیدا می نمودی که رب
زردی میگفتی و ابیت عند ربی و هو یطعمنی و یسقین بر زبان میراندی و
البهاء علیک و علی کل من ابتلی فی سبیل الله واضطهد فی محبة الله ع

هُوَ اللَّهُ

ای خیاط رشته مریمی بدست آروز خم آفاق را رفونما قمیص یوسفی بدوز
تا نفحات قدسش مشام پیر کنعان را معطر فرماید و ردای ممتاز بر ازند بهیکل
خوش بدوز تا زایلش خطای یاران را بپوشاند و جناب قاضی محمد حسن عارف را تحت برسا و بگو
نشان عا شق آن باشد که سر دشمنی از دوزخ نشان عارف آن باشد که خشکش یابی از دریا

دیگر تو ملاحظه فرما که عارف چگونه باید از بحر الهی مغترف گردد تا عارف غارف

شود و عليك التَّحِيَّةُ وَالشَّاءُ ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای درویش عوض جان در ره جانان بباز ولی عوض مطلب زیر اخالف

روش عاشقان و رأی منجذبانست از خدا می طلبیم که در عوض رضای

احبای الهی باشد زیرا رضای احبای الهی رضای حقست والبهاء عليك ع

هُوَ اللَّهُ

ای دو بند الهی نامه شما اثر خامة محبت الله بود سبب سرور دلها گردد

هر رایحه را تا اثر ساعتی و تعطیر در نفسی مگر رایحه محبت آند لبر رحمانی تا اثر

جاودانی دارد و شما مرا بنفحة ابدی معطر نماید در محضر احبانا نامه شما

گشورم و از عنوان تا پایان بنهایت رقت ملاحظه نمودم معانی روحانی بود

و روح و ریحانی مبذول داشت که تا اثرش در جوارح و ارکان ظاهر شد اجازه

حضور خواسته بودید فی الحقیقه مستحق احرام حرم مقصود هستید اما

با وجود این ملاحظه حکمت نیز باید نمود و در آن سامان بخدمت پرداخت زیرا

خدمت باستان مقدس یعنی نشر نجات عین زیارتست و عبوریت دل و

جان را طائف مطاف ملا اعلی نماید اگر قربیت مکانی نه تشریف روحانی

حاصل شاعرب عرب گفته یا ز اثری روضه المختار من مضر زرم
جسوما و زُرنا نحن ارواحا و علیكما التَّحیة والثناء ع ع

هو الالهی

ای دُند درگاه الهی هر چند بجسم در محضر روحانیان حاضر نیستید و در
محفل ربانیان جالس نه ولی قسم باسم اعظم که کل دوستان در شبستان
دل و جان با رخ چون بدر تابان در جلوه چه که حقیقت شاخصه بصورت
اصلیه و سیرت روحیه و کمالات ایمانیه و نعوت عرفانیه در خلوتخانه
قلوب در جلوه و ظهور است پس مستبشر باشید و مبتهج که در این کور
رفیع بچنین فیض بدیع موفق گشتید و بشکرانه این نعمت عظمی ثابت
بر عهد و پیمان جمال الهی گردید و بقوة الهیه نفوس ضعیفه را راسخ
گردانید چه که عنقریب جنود تزلزل هجوم نماید و اوراق شبنم منشر
گردد و نفاق هر ناعقی بلند شود یکی حسبناکتاب الله گوید دیگری ثابیل
محکمت و ترویج متشابهاات پردازد و بانفسی چون تلج نار موقده قلوب و لیارا
خاموش کند و مواشیق عظیمه یوم الست را فراموش کند ع ع

هو الالهی

ای رو بند صادق جمال الهی الحمد لله ناطقید و موافق و مانند نخل

باسق ثمره طیبه خدمت ببار آورده اید و در باغ الهی شجره مثمره گشته اید
 یوم شنبه را مانند روز آدینه بتبلیغ امر الله مبارک و پر میمنت نموده اید
 در خانه باب تبلیغ گشودید و گوی سبقت از میدان همت ربورید
 در آستان حق بخاری جمال مطلق مشهور گشتید و منظور نظر عنا
 شدید بشکرانه این موفقیت در کمال شوق و گرمی هر یوم تبلیغ را مبارک
 و مانند روز نوروز و فیروز شمارید تا نور حقیقت جهان افروز گردد و

علیک الثَّحَّةُ وَالشَّاءُ ع ع

هو الله

ای دو بندۀ فرخنده اسم اعظم هر چند تا بحال نامه‌ی مرقوم نگردید
 ولی مردم شمارا تأییدی جدید خواستم و بدرگاه جمال مبارک عجز و لابه
 نمودم و تضرع و زاری کردم که شمارا بفضل وجود خویش از بیگانه و خویش
 ممتاز نماید و بر امر مستقیم و ثابت بدارد کأس عطا بخشد و فضل و مهبت
 کبری مبذول فرماید این آرزوی عبد البهاست امیدم چنانست
 که بآن مؤید و موفق گردید الهی الهی ان عبدک الجلیل و الحسن النبیل
 قد اخلصا وجههما لوجهک الکریم و تبثلا الی ملکوتک العظیم و خضعا
 لسلطنتک بین العالمین و خشعا لأحبائك المخلصین و اختارا البلاء

على العيش الرغيد في سبيلك ياربى المجيد رب اجعلهما طائرين مرفوفين
 فى هوا، محبتك وشجرين مرتفعين فى حديقة معرفتك انك انت الكريم
 انك انت العظيم وانك انت الوهاب الرحمن الرحيم وعليك البهاء الالهى
 ع ع
هو الله

ای دو بند مقرب درگاه کبریا مکتوب ملاحظه گردید نفحات محبت الله
 از گلشن معانی استشمام شد این چه نفحه معطر است که مشام روحانیان را
 معطر نماید و قلوب را روح و ریحان بخشد امروز اعظم امور روش و
 سلوک ربانی است که مطابق وصایا و نصایح رحمانیست و تبلیغ امر الله
 پس باید هر نفسی بجان و دل کوشد تا روش و سلوکی از او ظاهر گردد که سبب
 عبرت و تنبیه و تذکره غافلان شود و باین سبب کلمه توحید القا نماید
 و نفوس محتجبه را بنور هدایت فرماید امید وارم که جمیع یاران
 الهی باین امر عظیم قیام نمایند من نهایت محبت را بشمار دارم و اشتیاق
 ملاقات نیز بی پایانست ولی حال حکمت اقتضا نماید و علیکم التحية والثناء
 ع ع
هو الله

ای دو ثابت ثابت هر چند بلایا و محن از برای بشر عذاب گرانست ولی
 چون جام لبریز در سبیل جانان شیرین و لذیذ فی الحقیقه صدمات

شدیده وارد ولی چون در راه خدا بود عین هدئی بود و سبب اعلاء
 کلمه الله هر چه بود گذشت ولی نتایج مقدسه اش الی الابد باقی و برقرار
 از فضل و موهبت حضرت احدیت امیدوارم که یاران الهی از محبت جمال
 باقی بلایار اعطایادانند و رزایار موهبت کبری شمرند محنت را محنت
 دانند و رحمت را رحمت شمرند جمیع دوستان را از قبل عبدالبهاء تحیات
 مشتاقانه برسان و بگو ای یاران رمی نیاسائید و راحتی مجوئید و صبر و سکو
 نخواهید با کمال حکمت بتربیت من علی الارض پردازید و بمحبت و مهریانی
 و صفت رحمانی با عالمیان رفتار نمائید و کل را باین سبیل مستقیم هدایت
 کنید و علیکم التحية والثناء ع ع

هو الله

ای روحان پاک ایزد دانا ایران را تا ربیک یافت و سزاوار الطاف بی پایان
 دید پس آفتاب جهان بالا پرتوانداخت و آفاق آن اقلیم را روشن و منیر
 فرمود پارسیان مظلومان که هزار سال بگوشه بدینوائی خربیده و هزار بلا
 ناگهانی دیده و بمنتها درجه ناتوانی رسیده بودند چون کوکب آسمانی افق
 ایران را نورانی نمود انتعاش قلوب یافتند و وله و انجذاب دل و حاجتستند
 ندای الهی نشئه صهبا بخشید و جهان جهان دیگر گردید و آهنگ بدیع

بسماع روحانیان رسید حال الحمد لله آن بنیوایان موهبت آسمانی یافتند
و آن بیچارگان عزت ابدی جستند و روز بروز در ترقی و انتعاشند و در مبدم
موفق بچشایش ایزد متعال آن غبار و تاریکی زائل و الطاف حضرت پروردگار
کامل جانان خوش باد ع ع

هو الاهی

ای دوستان الهی و یاران حقیقی جمال قدم و اسم اعظم از افق عالم بانوار
ساطع بر حقائق وجود از حیز غیب و شهود اشراق فرمود و جهان تاریک و
ظلمانی را بتجلیات رحمانی روشن و نورانی فرمود حقائق صافیة کینونات
لطیفه از فیض این تجلی چون نجوم بازغه در مشارق و مغارب مشرق و لائح
گشتند و هیاکل مقدسه از رقد سکون و قرار بیدار شده در میدان جَد
و اشتها و در عرصه شوق و اشتعال معوت گشتند من جمله انوار شمس
چون از مطلع درخشان رخسید و صیت ظهور اعظم بآن خطه و دریا رسید
دانا یان پر شور و شیدا شدند و عاقلان مجذوب و رسوا از شدت عشق
عاقلان دیوانه گشتند و عارفان از دل و جان بیگانه توانگران از سر
و سامان گذشتند و عالمان از مسند و محراب و منبر مستغنی شدند
نار محبت الله چنان شعله زد که آنچه غیر دوست بود از مغز و پوست بخت

و شمع پرا افروز و از جمیع جهات برافروخت حال چندیست که حرکت
سکون نیست و ظهور را بطونی و حال آنکه حال وقت شعله افروزیست
و هنگام آه جهان سوزی این چند روز که از حیات باقی باید سراجی روشن
نمود و گلشنی بیاراست عنقریب میگذرد و افسردگان را حسرت است
ع ع

اللَّهُ أَجْهَى

ای دوستان جمال الهی وقت عصر است و ریح شمال در شدت هب
چون صرصر و جمعی در محضر و این عبد مشغول بیاد یاران قدیم و یاد
هر بندۀ ربّ عظیم ملاحظه فرمائید که هیچ مانعی از یاد رویان مانع نه
و هیچ مجبری حائل نیست پس معلوم و واضح گشت که چون انسان
بصمیم دل و جان توجه بامری نماید سد سکندر حائل نگردد و سیف
شاهر عدو صائل مانع نشود الیوم جمال قدم از ملکوت غیب جبروت
لاریب احتبای خویش خطاب میفرماید که ای دوستان دیرین وقت آنست
که قدم را ثابت و راسخ نمائید و بقوت تمام بحفظ عهد و میثاق پردازید
و حصن حصین پیمان را از هجوم اهل رجوم محافظه کنید کمر خدمت
امر الله بر بندید و در سبیل الهی جانفشانی کنید ای فرخنده رخ که بخون
شهارت گلگون گردد و ای مبارک گردنی که در سبیلش سیز زنجیر شود

نهایت آمال این عبد آستان جمال الهی جانفشانی در میدان قربانی و
 البهاء علی کل من انفق روحه وسرع الی مشهد الفدائی سبیل الله مع
هو الالهی الالهی

ای دوستان حضرت رحمن در این احیان در روزنامه های اخبار متوارد
 و متواتر که زاپونرا با چینیان جنگ و ستیز است و از این گیر و دار در خاور
 زمین رسم رستخیز لشکر و سپاه است که جوق جوق چون سیل میاهست
 میدان رزمست که جولانگاه جنود پر غرمت آتش جنگ است که شعله
 توپ و تفنگ است نیران حروبست که نائره جحیم کرویست سفائن
 اثر در مثالست که در هجوم و جدال است بنیاد حصونست که بر بار و مدفونست
 قلاع متین است که مساوی قعر زمین است افواج چون امواجست که در
 دریای هلاک غرق و نابود از مرگ بی علاج اجسام کشتگانست که در خاک
 و خون غلطانست نهر دماء است که جاری و پر جریانست بنیانانست
 که مهدوم و ویرانست اطفال صغیر است که یتیم و اسیر است پیران
 سالخورده است که آلوده بخون و آزرده است گروه بیوه زنانست که سر
 گشته و سرگردانست قواء معموره است که خراب و مطموره است مدائن
 عظیمست که معرض ریح صرصر عقیم است قصور است که خرابه قبور است

اقلیمی بکلی خراب و در مار شد و کشوری نابود و بی آثار گشت مملکتی زیر و زبر شد
 و مملکتی بی پا و سر گشت ثمره و نتیجه جمیع این زلازل و طوفان که بر بنیان انسا
 وارد آنکه ژاپون غالب گشت و چینی خائب و این عبارت از وهی چون سر آ
 بیابان و عکسی چون صور مرثمه در آب روان چه که این گونه ظفر
 بی پا و بی بنیان و چون بدقت نظر و حدت بصر ملاحظه نمائی فتوح و ظفر
 برد و قسمت یکی فتوحات روحانیّه که در اقلیم قلوب واقع و بالشکر نجات
 مهاجم و چون جنود حقائق و معانی هجوم آورد و سپاه نفس و هوئی و شیاطین
 غفلت و عنی طرد و رجوم گردد مدائن دلها فتح شود و قلاع قلوب مستخر
 گردد و دیگری فتوحات جسمانیّه است که اقلیم و کشور محو و نابود گردد
 و جمعیت بشر معدوم و مفقود شود آباد و ویران گردد زندگان اموات شود عدل
 و داد مبدل بنظم و عدوان گردد و راحت و آسایش زائل و جهنم آفرینش
 متزلزل و خائب شود تفاوت میان این دو فتح و ظفر اینست که فتوحات روحانیّه
 چون استیلاء آفتابست که خاور و باختر را بتبع شعاع فتح و آفاق و کشور را بحرارت
 فیض مستخر میفرماید و فتوحات جسمانیّه چون احاطه ظل و تخیر ظلامست
 که محیط شرق و غرب و مستولی بر آیمست و همچنین ظفر لشکر و حیرور
 چون استیلاء ارواح بر اجسام است و تخیر اجسام چون ظفر و نصرت موت

بر اجساد و ابدان آن حیات جاودان بخشد و این موت بی پایان آن طراوت
 و لطافت عنایت کند و این جمودت و بطلالت آن فیض بی پایان مبدول
 دارد و این تعب بیکران پس ای احبای الهی از خدا بخواهید که غضنفر میدا
 قلوب باشید و صفدر صفوف گروب سالار سپاه معانی باشید و سردار
 لشکر حقائق و رحمانی شهسوار مضمار علوم باشید و هژیران حدائق و
 غیاض حتی قیوم اینست فضل عظیم و لطف رب کریم که نمونه و انک
 لعلی خلق عظیمست از عنایات و مواهب جمال قدم امید و اریم که دروستان
 حقیقی باین موهبت عظمی موفق و مؤید گردند و البهاء علیکم و علی کل
 من فتح مدائن القلوب بجنود نفحات الله ع

هو الله

ای دوستان حقیقی هر دم باستان جمال قدم لسان بشکرانه گشایم
 تا کل در عبودیت آستان مقدس شریک و سهم و بابر و نصیب گردیم این
 گمنام را لیاقت و استحقاق نه ولی فضل عمیم شامل و مفاد یختص بر حمت
 من یشاء کامل زرّه را چه استعداد که مورد فیض آفتاب گردد و صعوه را
 چه اقتدار که باوج عقاب پرواز نماید گیاه خشکی را چه لیاقت که درین
 گلستان طراوت و لطافت یابد و شجره پر برگ و بار گردد لکن فیض رب

جلیل عظیمست و فضل ربّ قدیم چون بحر محیط لهذا شب و روز باید
 بجوشیم و بکوشیم که شاید بشکرانه الطاف خداوند یگانه دم زنیم و جهان را
 باین فیض و نور همدم نمائیم الحمد لله احبای همدان همه دانند فی الحقیقه
 جویا رحمت الله را سرور دارند و خیابان معرفه الله را طراحى کلهای معانی
 نمایند صبورند و غیور آنی فراغت ندارند از آن مقرر سر بر سلطنت قدیمه
 ایران خبرهای خوش میرسد و از حدائق قلوب نسائم معطری بمشام آید امید
 چنین است که روز بروز روشنتر گردد و ترقیات خارق العاده نماید و علیکم

البهاء الالهی عبد البهاء عباس

هو الله

ای دوستان حقیقی شب و روز بذكر آن یاران الهی مشغولم و بیاد آن مشتاقان معنوی
 مآلوف از حق قدیر امید دارم که هر یک در این گلشن الهی نازنین گل سوری سرخ معطری
 گردید و درخت باروری شوید و میوه ترنجشید و شکوفه معنوی بنمائید ربّ اید هو
 العبادع امة الله و رقة زکوة طيبة و الدهر الزقبل این آواره باریه محبت الله ابدع انکما ابلاغ
 دارید

هو الالهی

ای دوستان رحمانی این خاکدان فانی منزل جفدان بی وفاست و
 آشیان خفاشان نابینا ظلمتکده تاریک است و آشکده نارنجی و نفاق

هر دور و نزدیک شرابش سرابست و عذیش عذاب شهدش زهر است
 و مهرش قهر گشایش ضیق است و نجشایش بخل براهل توفیق سریر
 شهریارش لحد ضربت و تخت کامرانیش سنگ سخت کربه نجومش
 رجومست و قصورش قبور نورش ظلماتست و سرورش سكرات پس جمال
 قدم و اسم اعظم روحی لتراب اقدام احبائه الفدا در این جهان تأسیس
 بنیان جاوردانی بجهت احبای خویش فرمود و در این عالم ترابی مدارج
 و معارج صعود بملکوت الهی نصیب فرمود و از این روزنه صغیر ابواب فلک اشرف
 بگشود تا این طیور بال و پر آلوده بآب و گل را باوج عزت قدیمه پرواز دهد
 و این نفوس پزمرده را بروح حیات ابدیه زندا فرماید صغیری از ملا اعلیٰ زر
 شور و نشور در جوق طیور افتاد برخی بقوت آن صغیر تا ملکوت رب قدیر پرواز
 نمودند و بعضی بالی گشودند و پری زدند ولی بوبال ملال و کلال مبتلا
 گشتند و برخی بکلی جناح را در طین ضلال غرق نمودند پس ای طیور خد
 و فاشهرت قدیس بگشاید و بقوت این صغیر تا ملکوت الهی پرواز نمائید و البهآ،

علیکم یا احباء الرحمن ع ع

هو الله

ای دوستان روحانی این عبد هر چند در تقریر و تحریر قصور و فتور پدید است

ولی این تقصیر از شغل کثیر و هجوم افکار در این یوم عسیر است فراغتی نیست
تا بکتابت پردازم آسایشی نه تابستایش یاران اوقات بگذرانم و باید بشرق
و غرب مخابره نمایم و با هر فردی از یاران مکاتبه کنم چه قدر مشکلات با وجود
این محض محبت بیاران دیرین بتقریم این نامه مشکین پرداختم نامه مگو گلشن
است زیر انفحات معطر محبت بلحباء الله از آن در اهتزاز است و هر محرم راز گوا^{هی}
باین عجز و نیاز میدهد ای دوستان مظلوم آفاق بهر يك از شما عنایتی داشت
تا نهایت آیام صعود هر دم از احتیای نجف آباد زکری میفرمود و اظهار الطاف
می نمود شما بشکرانه چنین موهبتی باید حسن خدمت بنمائید و بمنت های
استقامت روش و سلوک بنمائید که سبب تنبه غافلان گردد و علت بیداری
خفتگان شود و علیکم التّحیة والثناء ع ع

هو الله

ای دوست حقیقی خوب تدبیری نمودی حضرت افنان سدره مبارکه را و ا^{سطه}
کردی تا حتماً بتحریر این نامه پردازم ای رفیق تدبیر اینست و مادر آن تزویر
در قرآن میفرماید والمدبرات امرا یعنی باید در کار اتقان کرد یعنی اگر انا
جستجوی واسطه نماید باید تشبث بذیل واسطه عظمی نمود حال حضرت
افنان سدره مبارکه واسطه عظیمه هستند و من هم مجبور بر تحریر این رقیمه

لکن ما هر دو باختیم و شما بردید زیرا جناب افغان اگر وساطت بجهت شما نبود
 وساطت خویش میفرمودند و من نیز فرصت کم و بیش نداشتم حال حسابش را
 بکن فراموش نما امیدوارم که جمیع در این میدان جانبازی گوی بر بایم و در
 عبودیت آستان مقدس از یکدیگر سبقت و پیشی گیریم حضرت افغان عبد
 فائق و شما بنده صادق و این عبد چاکر لاحق آنوقت از برای همه برداست
 و ما سوای آن جمیع پاکبخت و علیک التَّحِیَّةُ وَالسَّلَامُ
 هُوَ اللَّهُ

ای دو شمع محبت الله در کشور مصر در وقت عصر اوقات خویش را بتخریر حصر
 نمودم تا بیار یاران پردازم و بذکویاران مهربان مشغول گردم و تشویق و تحریص
 بر آنچه باید و شاید کنم امروز ایران بلکه خاوران و باختران استعداد عجیبی
 حاصل نموده که استماع ندای حضرت رحمن نماید گوشها باز شد و جانها
 طالب شنیدن راز دیده ها آرزوی مشاهده انوار نماید و دلها تمنای
 اطلاع اسرار کند میدان وسیع است و حرکت تقدیم شدید و سریع وقت
 آن است که یاران از هر فکری فراغت یابند و به هدایت طالبان دلالت گشتگان
 پردازند اگر چنین کنند پرتو نور مبین در اندک مدتی روی زمین را روشن و
 منیر گرداند اینست آرزوی هر یار با وفا و منتهی جهد شخص شنوا و گویا و بینا

جميع اهل ومنتسبان را تكبير ابدع الهی بلاغ داريد و عليكما البهاء الالهی ع ع

هو الالهی

ای روشمعی مشتعل جھدی کنید تا از نار موقده در شجره مبارکه اقتباس شعله
نمائید یعنی قلب را چنان بآتش عشق جمال الهی برافروزید که شعله اش
جهانگیر گردد و حرارتش بفلک اشیر رسد نورش طالع شود و شعاعش لامع
تا طالبان چون پروانه حول شمع پرواز نمایند و اقتباس نور عرفان کنند ع ع

هو الالهی

ای درو نفس زکیه تا توانید در خدمت آستان احدیت حضرت مقدس^{سه}
بکوشید و چون عبد البهاء بعبودیت آستان جمال الهی قیام نمائید تا سرور
اهل توحید گردید و رهبر قافله دیار رب فرید از جام صهباء الهی سرمست
شوید و از فیض نامتناهی مستفیض دست بذیل جمال قدم زنید و توکل
بر آن قوی قدیری مانند کنید و شب روز را بشارات الهیه نوروز نمائید ع ع

هو الالهی

ای رئیس عزیز اهل فنون بر آنند که هیچ ماده مانند سیاله برقیه در
کره ارض سریع السیر و الحریکه نیست و قوتش شدید است اما از سرعت
و قوت سیاله الهیه خبر ندارند سیر و حرکت آن سیاله را مدت لازم

اما سبیل و حرکت این سیاله ابداً بوقت و زمان مرهون نه از ملا ادرنی
بدون طرفة العین بملا اعلیٰ رسد و از ملا اعلیٰ فوراً بملا ادرنی و اصل گردد
سیمش معرفت الله است و اجزایش محبت الله قوت و نفوذش کوان را
بحرکت آورد و تأثیرش تا ابد الابد است مزار جوید پس ای رئیس یک سریم
در مرکز قلب نصب نما و سر دیگر بملا اعلیٰ محدود و موصول کن تا سیاله
الهام متمادیاً حکمت رحمن بیان نماید و عليك التحية والثناء ع ع

هو الالهی

ای رفیق حقیقی شاد باش شاد باش که در تحت خيام عزت قدیمه منزل
نمودی و بکشف هدی و ملازم ملا اعلیٰ پناه جستی در جنت الهی داخل
شدی و از کاس عطاء ملک اسماء و صفات نوشیدی و باستان عبودیت
عتبه مقدسه پی بردی لهذا سرور آزادگانی و شهریار ملک جاوردان و البها

على اهل البهاء ع ع

هو الله

ای روحانی من نورانی من ربانی من هر چند بمن جسمانی مانند باران
آسمانی متابعت بلکه مانند سبیل کوهسار ولی یادر روی یاران مرکوز
و منطبق در دل و جان این ایام اریاح امتحان در اشتداد است و یاران

الهی بعضی مانند کوه گران در نهایت سکون و اطمینان و بعضی از ضعیفان در
 زاویه خمول مخمور و پریشان الحمد لله احبای خراسان همیشه پر نشسته و
 شور بودند و همدم نغمه و سرور لهذا ما را چنان امید است که یک آهنگ
 جدیدی بلند نمایند و شور و وله بدیعی پدید نمایند و مانند چمن از
 گریه ابر بهمن بچندند و بمشابه گل و ریاحین در این گلشن نجات قدس منتشر
 فرمایند و چون طیور اوج تقدیس در این ریاض الهی گلبانگی زنند و آهنگی بنوازند
 که اهل سرادق عزت را بوجد و وله آرند باری ای روحانی من وقت آنست
 که خور آسا خراسان را بانوار عرفان منور نمود و از هر گوشه و کنار نغمه جان بخش
 یا بهاء الاهی بلند کرد یاران بوجد و طرب آیند و غافلان بلرزه و تب مبتلا
 شوند وانی اغبر جبینی بتراب عتبة مقدسه نوراء و ارعوا بالتأیید للاحباء
 و وفود جنود الملأ الاعلی مددا من الملكوت الاهی للأصفیاء فی نشر نجات لله
 فی بسطة الغبراء اللهم یارب الرحمن اظهر دینک المبین علی الأدیان و افتح
 علی القلوب ابواب العرفان و انزل فی الأفئدة السکینه و الأطمینان لینطقوا
 بثنائک بین الأقوام و ينشروا تعالیمک فی عالم الانسان و یسلکوا فی السبیل
 و یصلوا الی ملکوتک الجلیل و یشفوا کل سقیم و علیل من کأس السلسبیل
 و ینشرح الصدور بسطوع آیات النور و تقرّ الاعین باکتشاف انوار الاسرار

السَّاطِعَةُ مِنْ مَشْكَاتِ الظُّهُورِ أَنْتَ الْكَرِيمُ الْعَزِيزُ الْمَلِكُ الْغَفُورُ ع ع

هَوُ الْإِلَهِيُّ

ای روی تو سوی حق چه خوش روی و خوشخوی و مبارک و فرخنده مهر
جوی بوری که بکوی جمال الهی راه یافتی و بر منزل جانان پی بردی این
از فضل و الطاف بیکران حضرت یزدان بود و الا من و تود و بی نوا کجا و این
فضل و عطا کجا محض لطف و احسان است که مثل منی و مثل توئی دو بینوا
دو بی سرو پا و مسکین دو فقیر دو بی سامان را در درگاه خویش قبول فرموده

و اطر با من هذا و اسرور ا من ذلك ع ع

هَوُ اللَّهُ

ای زائر تربت پاک الحمد لله هیکل وجود را بجلعت موهبت کبری آراستی
و تاجی از هدایت عظمی بر سر نهاری و جبین را بنور محبت نور مبین روشن
نمودی و مشام را بر آئینه جنت الهی معطر فرمودی و بزیارت مطاف کرویا
موفق شدی حال که مراجعت میثمائی باید بنهایت فرح و مسرت عورت
کنی و پاک نردان را بستائی و زبان بشکرانه بگشائی که موفق بچنین موهبتی
گردیدی و جمیع یاران را از قبل عبد البهاء تحت ابداع الهی

برسان ۹ محرم ۱۳۳۸ عبد البهاء عباس

هُوَ اللَّهُ

ای زانر مشکین نفس حمد کن خدارا که بزیارت تراب مقدس فائز شدی
 و خاك آستانرا کحل البصر دیدگان نمودی فرح و سرور یافتی و بملکوت نور
 مرور کردی قدر این فیض و فوز بدان و خوض در این دریای بی پایان نما
 تا بلساآلی سرا که در قعر این بحار مستور و مکنونست پی بری از خدا خواه نتایج
 و آثارشرف بروضة مقدسه ظاهر و آشکار گردد و در آن اقلیم نفحات جنة
 النعیم و زرد و نسیم موهبت از مهبت عنایت مرور کند و یارانرا سراپا حله سرور
 بپوشاند و سبب این خطموفور تو باشی و عليك البهاء الالهی ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای زین العارفین عابد بسیار و زاهد بشمار و اما بعرفان الهی کم کسی میویشار
 یکی شب روز در رکوع و سجود و دیگری در زاویه ورع و زهد و محمود دیگری در
 چاه طبیعت غافل از ماه اوج حقیقت دیگری در ریاض علم ریاضی سائح و
 مشغول و غافل از نور احدیت و جلوه هویت جمیع اینها بغایت ممدوح و
 مقبول با وجود عرفان حق چه که آن اصل اصول و مفتاح ابواب هرفنون
 ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ساعی در خدمات امرا لله مساعی آن مشتعل بنار موقده ربانیه محمود

و مشكور و خدمت ممدوحه آنجناب مقبول و مشهود و مشهور از اعظم مواهب
 الهیه در حقایق انسانیّه شئون لامعه و سنوحات ساطعه که آیات مدله
 بر حقیقت جامعیه بوده حال آن منجذب بنفحات الله واسطه نشرفوحا
 محبت الله و رابطه قلوب احبباء الله هستند و بشیر قمیص یوسف ذکر و معرفت
 الله گشتند نسائم انعطافات و انجذبات را از حدائق قلوب بریاض نفوس
 و اصل فرموده و میفرمایند و مشامهارا معطر مینمایند پس بشکرانه این
 عنایت که از توفیق رب عزت است زبان را بمحمد و نعوت جمال الهی
 روحی لأحبائه الفدا بگشایند و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید و اید
 ع ع

هو الله

ای سالخورده سبیل الهی شکر کن خدا را که موی سیاه در این راه مانند
 سیم سفید شد و مشک ختا عنبر سارا گردید ایام در وجود و طرب و عشق
 و وله گذشت و مدت حیات در عشق دلبر آفاق منقضی شد اگر سلطنت
 سر پر بود عاقبت زلت خاک حقیر بود ولی الحمد لله تو موفق بزندگانیشدی
 که عاقبتش شادمانی و کامرانیست و عزت ابدیه در جهان الهی جمیع ملوک
 غبطه مقام تو خواهند خورد و رشک عزت تو خواهند بُرد زیرا تاج هدایت
 کبری بر سر نهادهی که جواهر زواهرش بر قرون و اعصار پر تواند اذد و عليك

البهاء الألهی عبدالبهاء عباس

هو الألهی

ای سرگشته دشت محبت الله از معین حیوان نوشیدی و از شهد عرفا
جمال رحمن چشیدی و بمنزلگاه محبوب بیهمتارسیدی و از فجر محبت الله
چون صبح روشن رمیدی در ظل کلمه الهیه محشورشیدی و در عرصه شهر
بنور محمود درخشیدی بشکرانه این موهبت باید جان و جان نرافدای جمال
رحمن نمائی و سر و گردن را قربان دلبر مهربان در نشر نجات الله بکوشی و
چون دریای پر جوش بخروشائی و چون صبح صادق از افق مشارق و مغاز
طالع گردی ای جناب حیدر حیدر اسمی از اسماء غضنفر است پس چون
هژر بیشه و فادر غابات آن تلال و جبال نعره بزن تا آن صوت عظیم اسد
عرین بغیاض و ریاض ملکوت مبین رسد و جنود ملا اعلیٰ مدر نماید
و قبیل ملائکه مقربین نصرت فرماید هر شغلی و همتی عاقبت خسران
مبین مگر این شان عظیم و امر کریم که افق وجودیان منور است و از راعه
طیبه اش ارجاء عالم معطر و البهاء علی اهل البهاء ع ع

هو الألهی

ای سرگشته کوه و بیابان احرام کعبه مقصود بر بستی و اصنام نفس هوا

شکستی و از قید راحت و آسایش رستی عازم کوی یار مهربان شدی
 سدی حائل شد و حواری مانع گشت مأمور بر جوع شدید مأیوس شو
 محزون شو مسرور باش زیرا اجر موفور محتوم است و موهبت زائرین
 مقرر و مقدور امیدوارم که بفضل حق در وقت رجوع بموطن معلوم
 شعله ات بیشتر گردد و نار محبتت افروخته تر شود زبان بثنای جمال
 قدم بگشائی و از فضل حق طوبی لی ثم طوبی لی فریاد براری و علیک التحية و
 ع ع

هو الاهی

ای سرگشته کوی الھی در این بیابان بی پایان سرگشته و سرگردان شو
 و در این سر منزل اهل عرفان مسکن و مأوی جو از سر چشمه یقین
 ماء معین بنوش و از این شجره یقین ثمره علیین اقتطاف کن باب فیض
 مفتوحست و بشارات ملکوت غیب متابع و مترادف چون بساحل بحر حیا
 رسیدی رامنی از اصداف لئالی عنایت پر کن تا آن جواهر زواهر در اکلیل وجود
 باهر گردد و البهاء علیک و علی کل ثابت علی الميثاق ع ع سلیل آن
 حبیب را ببدء از کار و تکبیر اعظم الھی مکبریم ع ع

هو القيوم

ای سرگشته کوی او اسم اعظم و جمال قدم تجلی بر آفاق امم فرمود و از این

اشراق ملکوت وجود روشن و منیر گشت و ارض غبراء غبطه فلك اشیر شد
 برخی حقیقت صافیه داشتند مستنبأ از این فیوضات کلیه شدند و چون بلور
 نورانی حرارت شمس چنان در کینوننتشان تأثیر نمود که حرارت اشیر یافت و
 بعضی عکسی و شعاعی نصیب داشت و گروهی بکلی محروم حمد خدا را که تو
 از این فیض نصیب و فیر داشتی و از این کوثر عنایت قدحی لبزیر ع ع

هو الله

ای سرگشته کوی دوست تا کی دم فرو بسته دلخسته نشینی و بوجد و طرب
 نیائی و زخم خویش امر هم ننهی جام لبریز پیمانه عشق در کام طالبان نریزی
 و در محفل عزیز مصر الهی مشک و عنبر نبیزی فریاد بر نیاری نعره نرنی و اطربا
 نگوئی و اشوقا بلند نکنی فرصت از دست رود و سجل حیات منظوی شود
 منشور موهبت ملفوف گردد و آه و حسرت باقی ماند ای بندۀ بها الحمد لله
 اکللی از ملکوت جلیل بر سر یار است و کامرانی آن جهان سریر سلطنت ابدیه
 دوستان دیگر چه موهبتی اعظم از آن قدرش بدان و عليك التحية والثناء ع

هو الألهی

ای سرمست جام عنایت فی الحقیقه آنچه کله نمائید حتی اگر شکایت فرمائید
 حق با شماست زیرا نظر بجزو محبت رحمانیه که در هویت قلب متواجست

باید هر ماهی بلکه هر هفته بلکه هر روزی استغفر الله هر دم با احتیای الهی کتاب
 مبینی نگاشت و صحف عظیمی مرقوم نمود زیرا اشتغال بذکر احباء الله انجذآ
 بنفحات الله است و استتمام راحه محبت الله آرزوی دل و جان قسم بحال
 قدم روحی لأحبائه الفدا که چون ز کرد وستان در انجمن یاران شود جان بروج
 وریحان آید و چون خامه گرفته و بتحریر خلق و خوی احباء رحمن پردازم مشام
 روح معطر گردد پس واضح و مبهرهن است که راحت و مسرت بلکه فرح روحانی
 و شادمانی وجدانی در زکرو فکر یاران الهیست و این منتهی آمال قلوب حاکمان
 ولی چه نگارم که دستی از دور بر آتش داری نمیدانی که امواج مشاغل عظیمه
 از هر جهت چگونه بلند و مرتفع است و دقیقه فراغت محال و ممتنع اگر حاضر
 بودید ملاحظه میفرمودید که بچه درجه محبت قلبیه این عبد نسبت بدوستان
 متین و محکم است که با وجود جمیع این مشاغل شب و روز بندگی احتیای حقیقی
 مشغول هیچ مانعی مانع نه و هیچ حاجزی حائل نیست علی الخصوص یوم تشریف
 بروضة مبارکه و فوز زیارت عتبة مقدسه جمیع دوستان را در محفل قلب
 حاضر نموده زیارت تلاوت میشود اللهم هؤلاء عباد ترکوا کل ذیل و تعلقوا
 بذیل رداء کبریاک و ولوا وجوههم عن کل شطر و توجهوا الی وجه رحمانیک
 و قطعوا الآمال عن کل الأبواب و قصدوا باب رحمتک ای رب آنهم

في وحشهم وجالسهم في وحدتهم ونور ابصارهم بمشاهدة جنودك النازلة
 من ملكوتك الألهي وشرح افئدتهم بسطوع انوار تقديسك عليهم من ملك
 الأعلى وثبت اقدامهم على دينك العظيم واحدم على الاستضاءة من نورك
 المبين واحفظهم في حصنك الحصين وقصرك المشيد واجعلهم آيات التجويد
 الدالة عليك ورايات التجريد الخافقة بنسائم القدس بين يديك واجعلهم
 سُرُجاً ساطعة بانوارك ونجوماً بازغة في آفاقك وكواكب لامعة في سماءك و
 طيوراً صالحة في رياضك وحياتاً ناسجة في حياضك اى رب اخذتهم الرجفة
 في مصيبتك واحاطتهم الحسرة في رزيتك وتسعرت نيران الحرمان في قلوبهم
 ونفذت سهام الهجران في صدورهم واحترقت منهم الفؤاد وتفتت منهم
 الأكباد ارحمهم برحمانيتك واشفق عليهم بفضلك ووهابيتك واحرسهم من
 سهام الشبهات وحجبات الاشارات واجعلهم كالجبال الراسيات في عهدك
 القديم وميثاقتك الغليظة لئلا تزلزلهم العواصف والأعاصير وتحركهم القواصف
 والزوابع الهابّة من شطر قلوب المسرفين ثم انزل عليهم كل خير قدرته للمقربين
 وخصصه به المخلصين واجعلهم يدعون باسمك وينادون بظهورك و
 ينشرون انفاس طيب شائك انك انت

القوى القدير ع

هو

ای سرور و فاپرور روحانی وای مهرجوی کامور رحمانی ای جای تو خالی
 ای جای تو خالی در محفل نسیم در محضر قدسیم هم ساکن فردوسیم ای جای
 تو خالی ای جای تو خالی در گلشن اسراریم در گلبن ازهاریم در مکن انواریم
 ای جای تو خالی ای جای تو خالی در خلوتگاه رازیم باد لبرد مسازیم بانازو
 نیازیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی در جنت ما وائیم در مسجد اقصائیم
 در یثرب و بطحائیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی در خلوت لاهوتیم
 در فحمت ملکوتیم بزار زنا سوتیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی در
 ساحل دریائیم در سینه سینائیم در بقعه حمرائیم ای جای تو خالی ای
 جای تو خالی در وادی ایمن پوئیم گلهای چمن بوئیم دیدار قدم جوئیم
 ای جای تو خالی ای جای تو خالی در رشت صفائیم سرمست وفائیم
 فارغ ز جفائیم ای جای تو خالی ای جای تو خالی اگر چه مدتی بود که بواسطه
 خامه و مداد بیاد روی و خوی آن راحت جان و فؤاد بیفتادیم لکن در دل
 و روح و روان شب و روز بیدار ت و خلق و صفات مشغول و از حضرت
 رحمن در حق آن حضرت تمنا ی فضل و احسان می نمودم علی الخصوص
 در ساحتی و حالتی بحر این عریضه پرداختم که حرفی به از کتابی بود و قطره

به از دریائی مقصود اینست چنان گمان مفرمائید که آنی فارغ از یادم
 و یا از دام محبت آزادم اسیر زنجیر محبت قدیم و الفت دیرینم از فضل و عنایت
 یزدان پاک چنان امید وارم که مشام مبارکت همواره بنفحات قدسش معطر
 و دماغ جان بعیر عنایتش معبر باشد تا در این یوم اعظم بموهبت کلیه
 الهیه که منتهای آمال مقربین و کروبین است فائز باشید باقی همیشه در
 کشف حفظ و حمایت الهیه محفوظ و مصون مانید جناب ناظر علیه
 بهاء الله الاهی **هو الله** ملاحظه نمایند

ای سه برادر سه سراج جوان روحانی گویند که سر طائر آسمانی عبارت از
 سه کوب نورانیست حال آن اخوان ثلاثه انشاء الله هر یک در
 افق عبودیت جمال مبارک نجمی باز غند و کوبی بارق و روز بروز روشنایشان
 بیشتر گردد تا هر یک چون ستاره سحری دلیل سطوع انوار صبح احدیت گردد
 و شرق و غرب آن دیار را بنار محبت الله مشتعل نماید و لیس هذا علی الله بعز
 ع

هو الاهی الاهی

ای سلاله شخص خطیر راضی و مرضی در گاه حضرت رب قدیر وقت ضعی
 و هنگام حرکت و اشتغال ناس بشئون نفس و هوئیست هر کس بهوسی گرفتار
 و هر شخصی در غرضی نمودار یکی در بحر منافع مستغرق و دیگری در مفاز

مکاسب مستهلك یکی راحت جان طلبد و دیگری مسرت وجدان نفسی
 شهد و شکر جوید و کسی عود و عنبر بر آتش مجمر خواهد یکی در عیش و عشرت
 و دیگری در بند طیش و قید راحت یکی آرزوی اوج عزت نماید و دیگری
 تمنای فوج نصرت و حمایت و این عبد در زاویه خمول نشسته و حضرت
 زین المقربین علیه بهاء الله الالهی حاضر و بعضی از امراء عسکراین کشور
 نیز موجود و بعضی از دوستان نیز داخل از جهتی با امراء عسکر در مکالمه
 و مصاحبت و از جهتی با دوستان در مؤانست و از جهتی مشغول بتمشیت
 مهام امور داخله و خارجه و از جهتی مشغول بتجربیر این ورقه ملاحظه
 کن دل چگونه بنا بر محبت احباء الله مشتعل است که جمیع این موانع مانع
 نمیگردد و قلم بذکر دوستان و یاراران مشغول است و روح بنفحات محبتش
 پر روح و ریحان و ان هذا هو الفضل العظيم واللفظ المبين والجود
 الكثير ای دوستان الهی وقت شوق و اهتزاز است و هنگام نغمه و
 آواز دم یا بشری و یا بشری است و نفس یا طوبی و یا طوبی آن شعله
 و جوش است و حین هوش و خروش پڑمرده نمائید و افسرده نگردید
 دمی نیاسائید و آنی راحت نکنید همیشه در پرواز باشید و مدام در عجز
 و نیاز جمال مبارک را فراموش نکنید و الطاف بی پایان را از خاطر مبرید

ملاحظه کنید که آن ذات مقدس بجهت هدایت ما چه بلایا و محن
 تحمل فرمود و چه رزایا در ستر و علن بر نفس مبارک هموار نمود در فجر
 ابداع بانوار مصیبت کبریٰ طلوع فرمودند و در افق عالم انشاء پرتو
 رزیه عظمیٰ ظهور نمودند چه که آن مصائب و بلایا هر چند بر نفس مقدس
 سخت و دشوار بود ولی سبب هدایت و نورانیت من فی الوجود گردید
 و علت حیات و زندگانی عالم غیب و شهود پس باید شب و روز این مضاف
 را بنظر آریم و آن بلایا را یاد آوریم و آن عنایات را ذکر کنیم و بشکرانه آن
 الطاف بعهد و پیمان محکم تمسک جوئیم و ثابت و راسخ مانیم و بنشر نجات
 الله مشغول گردیم و در تعزیر امرش بکوشیم و در انتشار خلق و خویش
 جهد نمائیم ای پروردگار این دوستان و یاران تواند و این جمع عاشقان
 پریشان تو ملجئ جزیناه توند دارند و مأمنی بغیر از بارگاه تو نجویند پس
 مدد فرما و عنایت و نصرت فرما و هدایت و بآنچه رضای خودت است
 دلالت کن و بر امرت مستقیم و استوار بدار بیچارگانیم آوارگانیم درماندگانیم
 افسردگانیم پرمردگانیم جانی بخش روانی بده دری بگشا گشایشی بنما
 سروسامانی بخش دار و درمانی بنما زخم را مرهمی کن و زهر را شکوی
 نما ظلمات را انوار کن و زحمات را راحت آشکار جز توند آریم جز توند^{نیم}

جز تو بخوریم جز نامت نگوئیم جز در باریه محبت بنوئیم مرحمت فرما
 عنایت کن هدایت بخش آنک انت القوی القدیر ع

هو الاهی الاهی

ای سلیل آن شخص جلیل و حفید آن بزرگوار فرید نامه ات رسید و
 ناله زارت تاثیر شد بدینمورد چرا سرگشته و برگشته روزگاری استغفر الله
 آغشته بمحبت پروردگاری و سرشته طینت بموهبت آمرزگار جمال
 مبارک روحی لاحبانه الفدانهایت عنایت را در حق جد بزرگوار داشته و در
 الواح مقدسه تمجید از او فرموده همواره بلسان مبارک منعت و موصوف
 بود که آن شخص شهر در قرن ثالث عشر هجری امیر اقلیم تدبیر بود و در بیرمیل
 و نظیر حتی در وقت ذکر او بشاشت از وجه مبارک ظاهر که این دلالت بر نه
 عنایت می نمود شکر کن که سراج او را روشن نمودی و سلاله او را شمع نغم
 کردی در جنت الاهی لانه نمودی چگونه از آشیانه دوری و پرتوی از عزت ابدیه
 بر سرداری چگونه در صحرای مذلتی نامه های آنجناب از قبل و بعد جمیع
 ملاحظه گشت ولی جواب مشروط بوقت مرهون بود از فضل بدیع رب مجید
 امید است که آنچه آمال و آرزوی آن یار مهربان است میسر گردد و آنچه لازمه
 آنجناب است اینست که بخدمت امر پردازی و لو بسوزی و بگدازی تا کشت

آن بهشتی سرشت را آبیاری نمائی و باغ امید آن بزرگوار را پر طراوت و
 لطافت و اشمار بنمائی صلح و صلاح آفاق جو و دوستی و آشتی و ارتباط و
 اتحاد بهر اهل امکان طلب سبب سرور و حبور باش و علت حشرو نشور
 جام پیمان بدست گیر و از بزم الست خبر ده دام محبة الله در این بحر بی پایان
 بینداز و ماهیان حقیقت را بشت آر گلبانگ توحید بلند کن و آهنگ
 سروش ملا اعلی بشنو ندای جمال الهی را از ملکوت غیب ستماع کن و
 بصوت تهلیل و تکبیر ملکوت و جود را بجرکت و نشاط آر چنین موهبتی
 از برایت میسر چرا خود را پریشان و مخدول و مکدر بینی از وجد و سرور پرواز
 کن و بشارات ملکوت الهی در مساز شو و عليك التحيّة والثناء ع ع

هو الله

ای سلیل حبیب قدیم و رفیق دیرین من پدر بزرگوار در آیام عراق بمحضر
 نیز آفاق شتافت و مدتی در ظل مبارک بود و با این عبد شب و روز انیس و
 مجالس فی الحقیقه از حیثیت اخلاق شهد آفاق بود در نهایت لطافت و
 حلاوت آنی مرابی بشاشت نمیگذاشت در مبدم بهر وسیله بی بود همدم
 و همنشین را مذاق شیرین و شکرین می نمود تا آنکه حکمت اقتضای مراجعت
 نمود رجوع بوطن کرد و از آنجا بطهران و از طهران بجهان بی پایان آن سلیل

محترم را از برای من یادگار گذاشت الحمد لله خلف از عنصر جان و دل سلف
 است نه آب و گل نسبت حقیقی است الولد سربیه است از این جهت بسیا
 سرورم مشغوفم خوشنورم که الحمد لله این نهال ثمره آنشجر بخشید و بطراوت
 و لطافت و حلالت آن درخت فرخنده بخت جلوه نمود حال خدمات شما
 درمادم در مدرسه تربیت در قلب این عبد مذکور که الحمد لله بهمت شما مدرسه
 تربیت پر توهدایت گرفته و روز بروز ترتیبی جدید بمیابد امیدوارم که این
 مدرسه مغرس نهالهای بیهمال گلشن الهی گردد و مخرج بخاریر آفاق شود
 بسیار همت فرمائید چون بخدمت اطفال الهی مشغولید هر روز زیارت ترتیب
 مقدسه فی الحقیقه فائزید و علیک البهاء الالهی ع

هو الله

ای سلیل سید مدینه تدبیر و انشاء و امیر اقلیم عقل و نفی مدت نیست
 که با تو گفتگونی نمودم و از راز درون دم نزدم حال بغته بتحریر این نامه
 پرداختم زیرا روی و خوی تو بخاطر آمد و خدماتیکه در امر میثمائی از پیش
 نظر گذشت فی الحقیقه بجان و دل ثابتی و بتمام قوت بامر خادم در رضای
 الهی شیوهئی نمائند که نزدی و در اعلائی کلمه الله تدبیری نبوده که نمودی
 فی الحقیقه جذ بزگوار را سلیل جلیلی و خاندان آن سرور را برادر اشععی منیر

بسیار مسرور از آنیم که آن دودمان بنیان متینی نهادند و بنیاد قصر مشید
 گذاردند که اعلیٰ غرفه اش بجان آسمان میرسد و روح آن شخص بزرگوار
 در ملکوت الهی افتخار مینماید چه نویسیم که از خلوص نیت و فرط همت و
 پرستش حقیقت و عبودیت درگاه احدیت آن یار وفادار در نهایت روح و
 ریحانست و علیک البهاء الاهی عبد البهاء عباس
 ۱ رمضان ۱۳۳۷

هَوَالِیْهِ

ای سرهنگ با فرهنگ آهنگ ملا اعلیٰ نما و باهنگ ملکوت الهی ترانه
 ساز کن و چنگ و چغانه بنواز تا بر اسرار مکنون و سر مصون خداوند بیچون
 پی بری و چشم گشوده عالم بالا تماشا کنی ع ع

هَوَالِیْهِ

ای ستمی ذیح الھی در قرآن عظیم و کتاب مبین و فدیناه بذبح عظیم
 وارد در این آیه مبارکه سرفدا مشروح و نورهدنی مشهور چه که فدا و هدی
 توأمند و قربان و ایمان یک بدن در رو پیرهن تا حقیقت فدا در کینونت
 وجود تحقق و ظهور نیابد انوارهدنی از مطلع کبریا و مشرق او ادنی نتابد
 یعنی تا از نار موقد ربانیه شئون هالکه کونیّه نسوزد انوار ملکوت الهی مشکا
 قلب و زجاجة روح را نیفروزد نار عشقی بر فروز و جمله هستیها بسوز

پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار جسم را فدا نمودن آسان
 لکن شئون منبعثه از حیز وجود را که از لوازم ذاتی امکانست فدا نمودن مشکل
 باری امیدواریم که ذبیح حقیقی گردی و فدای راه محبوب الهی و البهَاء علیک
 و علی کل ثابت راسخ علی عهد الله و میثاقه عبد البهَاء ع

هو الله

ای سهم عبد البهَاء در عبودیت آستان کبریا رقی منشور ملاحظه گردید
 مضمون رحیق مختوم بود و معانی شهد و شکرین سرور روحانی درخ نمود
 که الحمد لله آن دشت گلگشت روحانیان است و آن صحرا و کهسار گلزار
 ربانیان باری روح و ریحان چنان دل جان را بذر اسما یاران احاطه
 نمود که با وجود صد هزار شواغل و مشاغل و غوائل و عدم فرصت تحریر
 کلمه و حرف واحد خامه برداشته و از برای هریک بالانفراد بموجب خوا^ش
 شما و تحسین و تنسیب حضرت هدی نامه مخصوص نگاشته ملاحظه نمایند
 که عبد البهَاء چگونه ببارة محبت بندگان جمال الهی سر مست است از
 فضل و عنایت حق امیدوارم که ابواب هدایت چنان گشوده و باز گردد
 که جمیع ایرانیان در سایه خیمه رحمانیان

با قرب اوقات در آیند ع ع

هو الاهی

ای سیناء اشراق خوشا بحال تو که محل تجلی انوار محبت الله گشتی و
 مطلع سطوع اشعه ذکر الله چه که بجان در نشر نجات الله کوشیدی و
 از کاس ثبوت بر عهد و میثاق الله نوشیدی در عشق الهی جامه و گریبان
 دریدی و واله و شیدار در صحرای انجذاب رویدی و از غیر دوست بریدی
 و بسر منزل مقصود رسیدی خوشا بحال تو خوشا بحال تو رویت در ملکوت
 الاهی روشن باد قسم بجمال قدم روحی لتراب اقدام احبانه فدا که الیوم
 هونفسی بر خدمت امر و محبوب نسائم رحمن بر قلوب قیام نماید جنود ملکوت
 تقدیس حضرت احدیت پیایی هجوم نماید و رجوم صنادید غفلت و جهل
 گردد والبهاء علیک عبدالبهاء ع

هو الله

ای شریک و سهیم عبدالبهادر عبودیت آستان کبریا بیار دست بلم دهیم
 و یار در این صراط بندگی نهیم و با آنچه سزاوار این امانت عظماست قیام
 کنیم تا روی تابان کنیم و خوی رشک مشک موی
 حور جنان اینست فضل بی پایان

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای شاخ فرخنده و خسته نهال حقیقه رحمانیه وقت عصراست با کمال ضعف
 قلم برداشته و بیاد روی و خوی تو مشغول ملاحظه فرما که نفحات انجذاب سدر
 ربانیه چگونه این مشیت استخوان را بکرت و اهتزاز آورده که با کمال سستی و فتور اصابع
 بترقیم این نصیقه پرداخته خاطری بیاد افنان در حقه صمدانیه در کمال صبح و بر جان داریم
 و در این حال بنهایت تضرع و ابتهال از درگاه ذوالجلال استدعا مینمایم که موقوف بخدمت
 امر الله گردی و در این کور عظیم و دور جلیل مظهر فیوضات نامتناهی شوی و چنان قیام
 نمائی که السن کائنات بتائید خدمات ناطق گردد و بصورت وجود بمشاهد آثار انقطاع
 و خلوص منور شود و البهاء علیک ع مدتیست که از آنجناب مکتوبی نرسیده
 البته در خصوص مکاتبه تو نمفرماید و البهاء علیک و علی کل فرع ثبت علی الميثاق و تتمسک بالعمرة الوثقی ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای شمع افروخته محبت الله در این عالم ترابی و خاکدان فانی جهدی کن
 آیت باهتر دوست معنوی گردی و رایت ظاهره مرتفعه الهی از مشرق وجود
 بار خیزد و روشن لایح گردی و در مطلع امکان با نوری چون پرتو انجم طالع شوی
 چون ستاره صبحگاهی بدرخشی و چون نسیم صبا بر ریاض قلوب مرور نمائی
 و چون باین مقام بلند اعلی فائز شوی و باین موهبت کبری مؤید گردی

در مطلع ابداع نور هدئی شوی و در مشرق بقالمعۃ ضیا گردی طوبی
 لكل من فاز بهذا المقام الكريم والفضل العظيم والنور المبين والبهل عليك
 وعلى كل ثابت مستقيم والحمد لله رب العالمين ع ع
هو الله

ای شمع هدایت هدایت محبت جمال احدیت است الحمد لله سراجش
 در قلبت روشن و موهبت هدایت بسبیل ملکوت است الحمد لله قلبت
 بآن فیض چون گلزار و چمن دستی از آستین برون آرو گنج روان در آفاق جهان
 نثار کن زبان و بیان را در ترویج دین الله و علاء کلمه الله بکار بر تا چون سیف
 صقیل ستخیرا قالیم نمائی و مانند نسیم صبحگاهی دلهای مشتاقان را حیات
 جدید بخشی و عليك التحية والثناء ع ع

هو الاهی

ای شیران بیشه توحید خورشید آسمان رب مجید و نور و وحید از افق
 عالم بپرتوی جهان افروز رسید که فضای نامتناهی ملک و ملکوت را روشن
 نمود و بسط امکان را در شک گلزار و چمن کرد ابرهمن بیارید و نسیم
 بهاران بوزید و پرتو حقیقت بد مید و مژده وصل رسید و جمال مبارک
 روحی لأحبائه الفدا شاهد انجمن شد کشف غطاء فرمود هتک ستر

و حجاب کرد پرده برانداخت و کار جهانی بساخت عِلْمِ مبین برافراخت
 و ابواب علین بگشاد با وجود این همه الطاف مجمدان محروم شدند
 و محتجبان مغرور متکبران مخزون شدند و مدعیان مغبون شما که
 از آن بحری پایان نصیب بردید و از آن چشمه حیوان بهره گرفتید و تاج
 فوز و فلاح بر سر نهادید و در جهان جانان سرفراز گشتید بشکرانه این
 فضل و احسان بخدمت حضرت یزدان پردازید و تبلیغ امرش نمائید
 تا در ملکوت الهی سرور و جهان گردید و البهَاء علیکم ع
هُوَ اللَّهُ

ای ضیاء روشن باش تا بعالم انسانیت نورانیت ابدیت دهی و ظلمت
 پرانده بشریت را زائل کنی نور افق اعلی گردی و شعاع ساطع از ملکوت
 الهی و علیک التَّحِیَّةُ وَالشَّاعِع
هُوَ اللَّهُ

ای ضیغ آجام رحمانی نفوس بمنزله طيورند يك پرنده عقاب اوج عزت
 و يك طير باز سفید شکار افکن و مرغی قمری مرغزار و چمن طیری کبک
 که سار و صحراء و لاله زار و درمن و خلق الله النفوس اطوارا ولی توضیغ
 بیشه زوالمن باش و شکار افکن گرد تا در این میدان جولانی کنی و چو گازی

وگوئی بربائی ولی بحکمت مسطور در کتاب آن دیار موطن حضرت مقصود
روحی و ذاتی و کینونتی لأحبائیه الفداست و شماها هموطنان نیو آفاق
ملاحظه فرمائید که چه سزاوار است ع

هُوَ اللَّهُ

ای طائف کعبه عرفان چند است که در این صفحات در بقعه مبارکه
و اطراف آن و ماحول مسجد اقصی قامت و زیارت و طواف و حرکت مینمائی
و بشرف مجاورت فائزی ولی حال وقت جانفشانی و رحمت و خدمت
است نه سکونت و راحت لهذا بصفحات ایران مراجعت نما و بوطن
مألف معاودت کن و در سبیل رب رؤف بکوش تا بلکه بروش و رفتار
و خلق و خوی و گفتار و خضوع و خشوع و عجز و ابتهال سبب تذکرو تبتل
و تنبه بعضی از نفوس گردی و آیت رحمت رب العزت گردی و سبب
هدایت شوی و این عبد در کمال رضایت از شما بنگارش این ورقه پرداخت

وعلیک البهاء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای طالب حق اگر عرفان الهی خواهی و شناسائی جوئی قلب از غیر خدا
فارغ نما و بکلی منجذب محبوب حقیقی گرد و تجسس و تحری از او نما ببراهین

عقلی و نقلی مراجعت کن زیرا براهین دلیل سبیل است و باین واسطه
 قلب متوجه بشمس حقیقت گردد و دل چون توجه بافتاب یافت چشم
 بینا گردد و آفتاب را بنفس آفتاب شناسد آنوقت محتاج دلیل نماند
 زیرا آفتاب غنی مطلقست و غنای مطلق محتاج بچیزی نیست از جمله
 اشیا دلیلست مثل توما مباحث مانند پطرس شو امیدوارم که جسمًا
 و عقلًا و روحًا شفا یابی ع ع

عَوَاذُ الْإِلَهِی

ای طالب عزّت و بزرگواری حقیقی در جهان الهی بزرگواری در عالم غُضَرِ
 امر موهومست و تصور مذمومی چه نهایت مراتب عزّت این جها سلطنت
 و جهانانیت و شوکت و شهر یاریست و حال آنکه چون بحقیقت نگری جسم
 بیجانست و نقش بی روح و وجدان انعکاس بی اساسست و ظلال بی مال
 سرابست نه شراب نمایش است نه آب خلب است نه محاب پس بزرگی و
 عزّت قدیمه محصور در شئون رحمانی و دخول در ظلّ کلمه الهیست تا توانی
 در این بحر بی پایان خوض کن و از این معین صافی یزدان بنوش و در سبیل حضرت
 جلیل بکوش تا بر سراج عزّت سرمدی نغم بر سر بر عظمت ابدی جالس شوی و از افق
 امکان چون صبح نورانی طلوع نمائی و البهاء علیک و علی کلّ من ثبت علی عهد الله و مشاقه
 عبد البهاء ع

هوَاللهي

ای طالب مشاهده انوار حق در مشرق عالم آفتاب سپهر انور طالع گشت و
 افق توحید را روشن فرمود مظاهر شرکی قیام نموده اند که انوار مبیش را پنهان
 نمایند و برهان عظیمش را مستور از انظار بهار روحانیش را خریف و خزان کنند
 و قوه ملکوتیش را ضعیف و ناتوان شمع روشنش را خاموش نمایند و صفای
 گلشن پرده پوش بحر کرائش را بجوش و خروش نمایند و اوج آسمانش را
 بی حافت و سروش ابر بهمنش را از فیض باز دارند و فردوس اعظمش را از طراوت
 و لطافت بیمتگی ممنوع نمایند هیئات بیهات بشما یعملون و باطل ما هم
 یظنون قوه ناسوت با صولت لاهوتی چه تواند نمود و ظلمت امکانی با انوار
 الهی چه تواند کرد از پیش تجربه شده است والبهاء علیک ع ع

هوَالله

ای طاهر مطهر من نامه ای که بجناب حاجی سید جواد مرقوم نموده بودید
 ملاحظه گردید دلیل جلیل و برهان مبین بر ثبوت بر صراط مستقیم بود لهذا
 امید چنین که در آن دیار آئینه انوار گردی و از پر تو شمس حقیقت آن کشور
 منور گردد از روحانیت و نورانیت احبای الهی مرقوم نموده بودید که بتأسیس
 محافل قیام نموده اند و بهدایت حایل و نابل پرداخته اند و بسیار سعی و کوشش

مینمایند این خبر سبب آسایش جان است و آرایش وجدان تا توانید
در تبلیغ سعی بلیغ نمائید تا بلیغ موهبت کبری از دیوان ملا اعلی صادر گردد
جناب آقا سید ابوطالب اذن حضور دارد و همچنین جناب آقا احمد و آقا
محمد قوموشائی و علیک و علیهم بهاء الله الاهی ع ع
هو الله

ای طاهر مطهر منور عبدالبهاء مطمئن باش که آنی ترا فراموش ننمایم
همیشه در خاطری و منظور ناظری و ملحوظ نظر عنایت خداوند قادر گمان منما که
در بادیة هجرانی و بیداء حرمان همیشه پیش منی و حاضر انجمنی و امین و مؤتقی
بجان نزدیکی و بدل مونس یاران محفل از خدا میطلبیم که ترا جمیع آن یاران را
در پناه عهد و پیمان محفوظ و مصون دارد و علیک التحیة و الشاء ع ع
هو الاهی

ای طبیب حبیب شفاء جسمانی بگیاهی و معجون و خلاصه و دریاقی میسر
گردد و موقت است عاقبت بیمار از دارا کداریزار گردد و ناچار روزی بدار القرا
پرواز کند ولی شفاء روحانی و صحت و عافیت وجدانی مطلوب و محبوب و
منتهی آرزوی اصحاب قلوب زیرا شفاء ابدی است و بقای سرمدی و مزاج
روح را علاج ماء طهور و کاس کان مزاجها کافور و فیض مجلی طور و تعالیم

رب غفور تا توانی خلق و خوی حق گیر و واله و شیدای روی او شو و در سر
کوی او مأوی گزین و بوی دلجوی او بمشام آرو و بسوی او نماز آرتا از جهان و جهانیا
بی نیاز گردی و بجز وابتهال همراز و انباز عبد البهاء شوی و عليك البهاء ع

هو الالهی

ای طیب طاهر اصل طهر و پاکی قلب بماء منزل از سماء تجلی پاک و مقدس
نمودنت و این ماء لطیف نورانی کلمات الهیه است که چون موج عنایت
از بحر اعظم برخواسته است و چون حقیقت کینونت را بنزال صافی معانی کلمات
الهیه غسل دهی یعنی تخلق با خلاق رحمانیه که در هویت آیات ربانیه است
نمائی هم طیب شوی و هم طاهر هم زاهر گردی هم باهر امیدواریم که چنین شوی
و در جمیع اوقات در خاطر پرورده و هستی جناب اخوی همیشه ذکر شمارا در روضه
مقدسه نموده و بیار شما افتاده و البهاء عليك عبد البهاء ع

هو الالهی

ای طیب قلوب احبای الهی الیوم امراض شدید و علل و اسقام متنوعه
بر هیاکل روحیه و قلوب و ارواح نفوس بشریه مستولی شده است لهذا بعون
و عنایت جمال قدم باید اطبای حازقه بدریاق فاروق اعظم معالجه نمایند
و این طبیبان الهی باید گاه گاهی با طراف و نواحی نیز عبور و مرور نمایند

تا بقوت روح القدس ثایید الهی بیمارها و کورها و کورهای اطراف را شفا بخشند
از قرار معلوم در نواحی قفقاز از جمله ایروان علیل مستعد معالجه و متمنای
شفا بسیار و آجناب طبیب حاذق اگر ممکن بشود یک سفر با نصحیات فرمائید
بسیار بجا و مقبول خواهد واقع شد و البهآء علیک ع ع

هو الله

ای طبیب طب اشعار بلیغانه ملاحظه گردید این سخن آهنگ روحانی بلبل
چمن بود هر چند در نهایت حلاوت بود ولی فصاحت و بلاغت آنست که
قصائدی در ستایش جمال قدم انشا و انشا در رد زیر اسم اعظم وحده باید
بمدوح روحانیان باشد و مقصود عارفان و محبوب عاشقان من نهایت
محبت را بآن یار مهربان دارم و همیشه بیار او هستم فی الحقیقه منجذبی و مشتعل
و ثابتی و راسخ و متذکری و مبتهل و متضرعی و متذلل لهذا البهآء انواع الطائف
شامل گردد و آثار روح و روحان لایح شود و کام دل و راحت جان در دوجان
میسر گردد اگر چنانچه اسباب بجهت حضور و رجوع مهیا که بنهایت روح و ریحا
و رفاهیت تام مشرف باستان شوی و سربتربت پاک نهی و درگاه حضرت
دوست را زیارت نمائی مأذونی جمیع احبای الهی از قبل عبد البهآء تحت وثنا
و نهایت محبت و ولا ابلاغ نما در این کشور مصری هر صبح و عصری بانق الهی

عجز و نیاز آرم و تضرع و نماز کنم و باران روحانی را تأییدی ربانی حلیم و عزیز
 سمنان را موهبت رحمان جویم و آن نفوس مبارکه را توفیق بر نشر نجات خواهم
 یقین است که رجای عبدالبهاء در ساحت کبریا روا خواهد گشت و آن مرغان
 گلشن هدایت و تذروان حدیقه حقیقت بنغمه و آهنگ آیند و ولوله و غلغله
 در این جهان افکنند و چنان ضحیحی بلند نمایند که بملکوت الهی رسد ولی

بحکمت و علیهم البهاء الألهی ع ع

هو الألهی

ای عاشق جمال ذوالجلال چشمی بگشاکه نور ملاً اعلی مشاهده نماید گوشه
 باز کن که آهنگ ملکوت الهی بشنود مشامی مستعد کن که نجات قدس
 استشمام نماید و ربانی بگشاکه بیان اسرار حق نماید و قدمی بردار که از مکان
 نالامکان در نفسی طی نماید و کفی بیفشان که دراری در ری مواهب مبذول نماید
 ع ع

هو الألهی

ای عاشق جمال ذوالجلال در مراسله این بیت مسطور غیر تسلیم و رضا کوچا
 در کف شیرین نری خوانخواه ولی من میگویم خوش بود تسلیم خوشتر از رضا
 پیش یار مهربان با وفا زیرا آنچه کند جوهر صفاست و روح وفا باری چون
 آتش عشق در هویت قلب برافروزد قصور و فتور و ذنوب و کروب را بکلی بسوزد

در آن مقام حکومت سلطان محبت نماید و سلطنت شهر یار عشق راند از فضل
حق امید گشایش است و حصول آسایش ان ربی کریم کریم ع ع

هو الاهی

ای عبد الله امید وارم که در عبودیت جمال قدم چون عبد البهاء ثابت
قدم گردی و جانفشانی نمائی و سر تا قدم خضوع و خشوع گردی و اسم اعظم
نقش خاتم کنی و در اقلیم عزت پایدار چون سلیمان پر حشمت گردی و بخدمت
دوستان و چاکری یاران پردازی و کمر خدمت محکم بر بندی ع ع

هو الاهی

ای عبد اللهی بامداد است و نسیم رحمن از وادی ایمن نوادر در مرور است
و ساقی گلچهره وله و انجذاب شاهد انجمن احباب امة البهاء طلب نگارش
این ورق نمود که ذکر تدراین محفل گردد و نامت در دفتر اهل میثاق رقم شود
توجه بغیب ملکوت کن و چون عبد بهاء بعبودیت جمال قدم بپرداز تا ناج
مباحات بر سرفهی ع ع امة الله ورقه موقنه ضمیمه را تکبیر ابدع الاهی برسانید ع ع

هو الله

ای عبد جمال قدم منظوم چون لثالی منشور منظور گشت فصیح و بلیغ بود
و بدیع و لطیف دلالت بر کمال محبت می نمود و بلسان فصیح مدح و ستایش جماعت

بود از این جهت نهایت سُرَت رُخ نمود و فی الحقیقه شایان ستایش و ثنا بود
 و اما آنچه تعلق باین عبد داشت این نه اوصاف من است و صفاینبعد
 و نعت و محامدم عبودیت آستان مقدس است جز این سَمَتی بخویم و بغیر از
 این صفتی ندانم درمان هر درد دم بندگی درگاه الهی است و مرهم هر زخم
 عبودیت بارگاه غیر متناهی ستایش باید موافق حقیقت و روش باشد
 و الا آزمایش است شخص ممدوح در امتحان و افتتان افتد و معاذ الله از برای
 خویش قدر و شأنی بیند آنوقت با سفل نیران افتد ما را فخر و مباهات باین
 است که بنده این درگاهیم و خالك آستان این بارگاه اینست علویت
 آسمانی اینست منقبت رحمانی و اینست موهبت سبحانی چرا از این
 موهبت چشم پوشیم و معاذ الله از برای خوردمقامی گمان کنیم ما که ایم ما
 چه ایم آنچه بوده و هست او است و آنچه فائض بر عالم وجود است اسماء
 و صفات حضرت دوست پس تو در این گلستان چون بلبل بدیع الالهام
 شهنازی و آوازی در عبودیت آستان بهر این اسیر حرمان بر آرتا دل لجام
 شادمان گردد و ضمیر و وجدانم کامران شود و السلام ع

هو الاهی

ای عبید رشید و امّا ربّ مجید قرنهای بگذرد و درها بسراید و هزاران اعصا

منقضى شود تا شمس حقیقت در برج اسد و خانه حمل طلوع و سطوع نماید
 حال شماها الحمد لله در عصر حضرت مقصور جمال محمود آفتاب جهان ملکوت
 نیز اعظم لاهوت روحی لعباده الفدا مبعوث و محشور شدید چه قدر شکرانه
 لازم و چه قدر حمد و ثناء سزاوار که باین نعمت عظمی موقوف و مؤید گشته ایم
 صد هزار جان فدای این فوز و فلاح صد هزار جهان قربان چنین لطف و نجاج
 اولیاء پیشینیان چون تصور و تخطر عصر جمال مبارک می نمودند منصف می شدند
 و آرزوی دقیقه میکردند حال الحمد لله ما فائز و در بحر ش مستغرق ع ع

هو الله

ای عطار تا توانی نغمه مشکبار بر عالم نثار کن تا مشامها از نایفه اسرار معطر گرد
 عطار بلسان عربی عطر فروش آگویند لهذا چنین خطاب گردید و هر چند
 مشک و عنبر خوشبوی و معطرند ولی انتشار آن بمسافتی محدود و محصور
 اما نایفه اسرار شرق و غرب را مشکبار نماید زیرا اگر گل گلستان الهی در خاور
 بشکند بوی جان بخش در باختر دلهای مرده زنده نماید پس ای عطار در چنین
 فکری باش تا گل بهشت برین گردی و پر طراوت و لطافت و رنگین شوی و عليك التحية والثناء
 ع ع

هو الله

ای غلامان و کنیزان جمال الهی آنچه نگاشته بودید ملاحظه گردید و بر مضمون

اطلاع حاصل شد شکر کنید خدا را که بطل شجره رحانیت در آمدید
 و در جنت احدیت داخل شدید از عین تسنیم نوشیدید و از ماء معین نصیب
 موفور یافتید تشبث بذیل کبریا نمودید و بانوار هدی مهتدی شدید
 این از فضل بی پایان حضرت یزدانست که چنین موهبتی ارزان فرمود و
 چنین نعمتی رایگان کرد پس شما نیز در مقابل چنین فضل جلیلی در سبیل
 محبت الله رهرو و رهبر گردید تا نفستان بوی مشک و عنبر دهد و کلماتان
 دُر و گهر گردد و رویتان ماه منور شود و خویتان گل معطر گردد اگر چنانکه
 باید و شاید بنفحات الهی منجذب شوید البته هر دم موهبتی جدید یابید و
 در هر نفسی نفس شکر بار استشمام کنید و علیکم التحية والثناء ع
هو الله

ای غلام بها آن یوسف رحمانی در مصر ربانی جلوه نمود بازار دلبران
 از حسن در شکست و بر سر پر دلبری بنشست پرده بر انداخت و جلوه بافاق نمود
 قبطیان نادان محروم شدند و از این فضل موفور مایوس گشتند آن مه
 تابان بجهان پنهان جلوه دیگری کرد و از ملکوت غیب پرتو جانشوزی بزر
 و لوله بافاق انداخت و زلزله بارکان کیهان افکند حال تو خریدار دیدار او شو
 تاد در ملکوت غیب مشاهده نمائی و جهان را مرده و بشارت دهی و علیکم التحية والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای غلام بها در ایندم بیار تو همدم شدم زیرا نامه سر رشته دار خواندم
و سر رشته‌ئی از حال تو یافتیم دیدم که مستحق خطابی و مستعد و رور کتاب
لهذا بنگارش این چند کلمه پر را ختم تا وجدانت وجد و طرب یابد و جانت
خوی جانان گیرد و مشامت بوی گلشن پیمان یابد و عليك بهاء الله الالهی ع

هُوَ اللَّهُ

ای متمسک بجبل متین آنچه مرقوم نموده بودید معلوم و مفهوم شد
صحائف بورده صفحه رسائل بورده نامه چه که در الفاظ مختصره مطالب
مفصله و معانی مکرره مندیج و مندرج بود کلام برد و قسم است یکی جوامع
الکلم و فصل الخطاب که بغایت موجز و مفید است دیگری اساطیر و حکایات
که مسهب و طویل و مطمئن است ولی معانی قلیل و کمیاب پس نفوسی که
در ظل کلمه توحید داخل اهل معاینند نه الفاظ و طالب حقایقند نه
مجاز جمیع لسانها نزدشان مقبول و مرغوب اگر معانی محبوب موجود چه
لری و چه کُردی و چه تازی و چه دری و چه پهلوی و اگر در الفاظ معامفقو
مردود چه فارسی و چه عربی و چه عراقی و چه حجازی در خاطر دارم که در
عراق روزی بحضور نیر آفاق شخصی از لرهای بر وجود حاضر و آن شخص بظاهر

عامی صرف بود چون جمال قدم واسم اعظم کمال اظهار عنایت فرمودند
 رویش باز شد و بکمال اشتعال و توجه مخاطباً الوجه اضاء به ملکوت السموات
 والارض این ابیات را در نهایت شور و وله و شوق و شغف عرض نمود و
 چند شعر لری خواند از آنجمله این بیت بود هر کجا میزری و پاسر خاک مهلی
 مه دراز می شوم و در خاک گل و پل مکنم مه دلم خومیشود تا زلف تو قنیل مکنه
 باری جمال مبارک آنقدر تبسم فرمودند و اظهار عنایت کردند که حد و وصف
 ندارد باری مقصود اینکه شمار در نهایت فصاحت و بلاغت مکتوب را مرقوم
 فرمائید و آن لسان محبت است ای لرشکر کن خدا را که آب کوی و پاک و
 طاهر و مطهر بی محابا روز باز برگشا والبهاء علی اهل البهاء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای متمسک بعروۃ وثقی چشم بصیرت گشای نور حقیقت بین آثار فیوضات
 ملکوت الهی از جهان نهان کیهان را احاطه نموده است و چون بچنین
 فیض مدد را و منبع اسرار پی بری بگو ستوح قدوس رب الملائکة والروح
 عین عنایت جمال قدم باز است و فضل وجودش

شامل هر بنده آزاد والبهاء علی اهل

البهاء ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای متمسک بميثاق از الطاف حضرت احدیت مترصدیم که در آن
 اقلیم جسیم نفوسی مبعوث فرماید که حصن حصین امرالله را محافظان^{مین}
 باشند و نور مبین ميثاق الله را مشکاة لطیف جمیع یاران را شمع روشن
 گردند و محفل دوستان را زینت و حرارت و طراوت و لطافت و بشار
 دمبدم گلشن توحید را طوطی شکن گردند و گلستان تجرید را بلبل خوش
 الحان و شیرین سخن باری آن نفس زکیه باید در سبیل ميثاق چنان
 جان انفاق فرماید که آفاق بنور اشراق منور گردد و جهان آذر با بجان
 رشک جنان شود صبح هدی پر توی منتشر نماید که ظلمت رهماء محو
 و فنا گردد فانطق بما نطق طیر الوفاء فی سدرۃ المنتهی تا الله الحق بجناب به

قلب العالم ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای متمسک بميثاق مطمئن از الطاف حق باش که بمیمنت ثبوت
 بر ميثاق موفق خواهی شد و عنایت الهی شامل گردد نظر بحق را شسته باش که
 هر تأیید از اوست و هر توفیق از او ثابتون موفقند و راسخون چون سد
 محکم عنقریب ملاحظه فرمائی که علم عهد بلند است و پرچم نقض سرنگو^ن

درهاویه ذل وهوان والبهاء عليك ايها الثابت ع ع

هوآلا بهی

ای متوجه الی الله شمع یقدرت در زجاجة قلوب برافروخت که
پرتوش باوج ملکوت میرسد وشعاعش شرق وغرب روشن نماید آن
شمع محبت جمال الهی و عبودیت آستان مقدس پس این تاج را بر سر
نه و بر سروران افتخار نماع ع

هوآلا بهی

ای متوجه بملکوت الهی وقت یگانگی واتحاد است وهنگام الفت قلوب
ووراد مظاهر مقدسه الهیه از افق عالم بجهت ارتباط واتحاد من علی
الأرض بعالم جسمانی قدم گذاشتند وقبول ثوب هیکل بشری نمودند
و جمیع این مصائب و بلیات را در سبیل این مقصد عظیم و مراد جلیل تحمل
نمودند حال احتبای الهی چنان باید از افق توحید طلوع نمایند که جمیع من
علی الأرض از جام صهبای وحدت مست و مخمور گردند و در بحر تفرید
مستغرق شوند و از اثمار جنت تجرید مرزوق شوند ای احتبای الهی شما
امواج یک بحرید و رشحات یک ابر از انوار یک شمس مستضیئید و از اشعه
یک نیر اعظم مستنیر یزدان پالک میفرماید همه باریکدارید و میوه یکشاخا

والبهاء عليك وعلى احياء الله ع ع

هو الا بهي

ای متوجه بمنظرانور شکر صفت راستانست و حمد سمت بندگان
آسمان پس تو بشکرانه لطف پروردگار لسانی بگشا و همتی بنما و آن دلالت
و تشویق بر ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاقست و تمسک بر پیمان و ایما محبت و آفاق
ع ع

هو الا بهي

ای متوجه بنا بر محبت الله چون طیور چمنستان حقیقت بنغمه و آواز
آیند مسمع اهل ملکوت مهتر گردد و قلوب اهل فردوس بوجد و طرب
آید ولی غراب و ذآب را سرور و آهنگ ملا اعلیٰ صیحه عقابست و جفدان
حسود را بانگ شهباز وجود صاعقه عذاب ملاحظه فرما که مظهر چه عطا
گشتی و مطلع چه احسان از مشکاة توحید انوار موهبت رب فرید اقتباس نمودی
و از امواج بحر عظیم نصیب گرفتی مهتدی بنور هدی شدی و مستفیض از ملکوت
الهی ع ع

هو الا بهي

ای متوجه بوجه الله یکی از احبای رحمن در مکتوب خویش ذکر وله و انجذاب
آنجناب نموده بود از این ذکر روح و ریحان حاصل گشت قسم بجمال قدم و
ظهور اعظم بروحی و ذاتی احبائه المنجذبین که چون ذکر دوستان الهی از لسان جاری

شود یا قلم با سمشان رقم زند چنان حالتی دست دهد که خامه و نامه بوجد
و طرب آید و مداد فریاد کند روحی لهم الفدا ای ناظر الی الله جمال قدم فضل
و موهبتی فرموده که قلوب صافیه بروابط قویه مرتبط گشته و ارواح چون جنود
مجنده مبعوث شده احساسات وجدانیه بدرجه رسیده که قلوب حکم یک قلب
یافته و نفوس حکم یک نفس تو بشکرانه این عنایات زبان بستایش آنجوهر انجوا^{شهر}
بگشانا امواج بحر لان شکرتم لازید تکم را مشاهده فرمائی ع ع

هو الله

ای متوکل علی الله جهدی نما تا خادم کلمه توحید گوردی و ساجد حضرت
رب مجید توجهانی را در صحرای هلاک گمگشته مشاهده مینمائی و خود را
بچشم بصیرت در درگاه احدیت ملاحظه میفرمائی با وجود این چگونه شکر نما^{ئی}
ع ع

هو الله

ای مرتضی چه خوش بخت و فرخنده طالع بوردی که بخدمت یاران و خصوصاً
حضرت افغان موفق گشتی این خدمت نیست سلطنت است خادمی نیست
بزرگوار نیست منصب من است و مأموریت من در ملا اعلی افتخار نمایم که
کمترین خادم یاران جمال الهی هستم و در ملکوت الهی مباحات میکنم که کهن
چاکر دوستان اسم اعظم پس تو نیز افتخار کن و مباحات نما ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مرغ چمن ایقان در گلشن الطاف آشیانه کن تادر شاخسار میثاق لانه نما
در فضای توحید پرواز کن تا باوج عهد قدیم رسی لسان بستایش روی مبین
بگشای تا از نبأ عظیم با خبر شوی والبهاء علی اهل البهاء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای مسجون محزون آشفته مباش و آزرده مگرد پرمردۀ منشین و افسردۀ مباحث
زیرازندان بحبّت آن یار بی نشان ایوان گردد و سلسلۀ زنجیر سخن یوسفی شود
چاه اوج ماه گردد و تنگنای حبس صحرای جانفزا شب و روز بنفحات گلشن
نقدیس همدم باش و بیار بلیا و محن جمال قدم مشغول شو آنچه را آن دلبر
مهربان در مدت مدید کشیده مادر ایام عدیده تحمل نتوانیم و از دیدۀ خون
بباریم تو حمد کن خدا را که در حبس در سبیل حق زجر دیدی و بیلایا و محن
مبتلا گشتی ایام راحت بگذرد و نتیجه نبخشد اما هر دقیقه که در سبیل الهی
زجر کشیده شود آن را نتایج غیر متناهیست و علیک الثّحیة والثناء ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مشامت معطر از رائحة طیبۀ قمیص یوسف بقا حمد کن خدا را که در این
ایام در ظل سدرۀ منتهی مستظل شدی و بر شرعۀ ایمان و ایقان وارد

از کلمه الله در حشر اعظم مبعوث شدی و از مائده معرفت الله مرزوق
 بشاطی بجر موهبت الله بشافقی و بتراب آستان مطاف ملا علی روی و
 موی مزین نمودی و دیده را باین کحل بینش روشن و منور کردی حال متوکلان
 علی الله متشبثان بدیل عنایتی محمدر الخدود بنار محبتی منجذب الفؤاد بنفحات
 قدسه رجوع بوطن مألوف نما و جمیع احبای رحمن را قوه جذب و مقناطیس
 محبت الله باش چنان بال و پری بزن و از در یای محبت موجی بر آر که جمیع
 بجوش و خروش آیند تا هر مخموری آتش فروزد و هر خاموشی روشن گردد
 هر منجمدی جاری شود و هر ساکنی طایر تا آیت باهره محبت الله شوی و رآ
 مرتفعه ذکر الله جمیع احباء الله را تکبیر برسان والروح والبهاء علیک و علی
 کل ثابت مستقیم ع ع

هو الله

ای مشتاق جمال نیز آفاق چندی پیش مکتوبی ارسال گشت و حال نیز نامه
 بخامه اشتیاق نکاشته میگرد تا سبب شدت انجذاب گردد و بکلی نام اختیار
 ازید اقتدار بدر آید و چنان ترا سرمست جام الست نماید که قدح بدست
 رقصی در میدان فدا نمائی و جان و دل بکف گرفته نثار پای دلبر مهربانان
 ولی از حکمت خارج مشو حکم حکمت بنص قاطع حضرت احدیت جاری و واجب

وعلیک التَّحِیَّةُ وَالسَّلَامُ ع

هُوَ اللَّهُ

ای مشتعلان بنار میثاق در این اقلیم سقیم ترابی گشایش و آسایش تصور ننمود
نمود زیرا تنگ است و تاریک و پرانده است و با صد هزار زحمات و هجوم
جمع قبائل از عرب و ترک و تاجیک جهان گشایش ملکوت ملک آفرینش است
و عرصه وسیع عالم روح و ملک بخشش و رهش و بیش تا توجه بجهان خاک
داری از انوار افلاک محجوب و تاریک بسته جهان زیری از جهان بالا غافل و
زاهلی پس توجه را بکلی بجهانی دیگر کنید و تعلق بعالم دیگر یابید تا جمیع ایام
فرح اندر فرح گذرد و تمام اوقات شادمانی جاوردانی رخ دهد اینست و صیت

عبدالبهاء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای مشتعل بذکر الهی نسیقه که بجناب ناظر مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید
فی الحقیقه بوی خوشی و نفه دلکشی از ریاض معانیش متضوع بود البته چنین است
چه که حقائق موقنه چون در ظل سدره سینای عهد و پیمان الهی در آیند جان و
دلشان بهشت برین گردد و کلام و بیانشان شهد و انگین قدر این مقام را بدو
و از خدا بخواه ثابت و راسخ مانی و البهاء علیک ع ع

هوَالاَلهِي

ای مشتعل بنار سیناء هیچ از یاد نیروی و فراموش نشوی ز یاد در نهاد^{نخاسته}
 دل منزل و مأوی داری بجان جانان قسم که چون حول مطاف قلوب
 لاهوتیان طواف نمایم فوراً ترا بمخاطر آرم و در حین سقایه باغچه مرکز
 دواثر غیر متناهی کوزه ای بدوش بنیت شما بالوکاله کشم و آب دهم ملاحظه
 نما که منظر چه عنایتی و مطلع چه نورانیتی والبهاء علیک ع ع

هوَالاَلهِي

ای مشتعل بنار محبت الله جان پاک باید که نثار سبیل الهی گردد و
 دل مقدس از آب و گل باید که قابل فیض رحمانی شود سنگ سیاه یا قوت
 رخشان نگردد و حجر و مدر لعل بدخشان نشود خرف در صدف نگردد
 و حصاة بی اعتبار گوهر آبدار نشود پس تو که پرتوا از آفتاب حقیقت گرفتی
 مستحق موهبت بودی و روشنی از شمع عنایت یافتی پروانه محبت بودی و طوبی
 لك و حسن مأب ع ع

هوَالاَلهِي

ای مشتعل بنار محبت الله ملاحظه نما که بچه فضلی مخصوصی و بچه موهبتی
 مخطوط منظور نظر عنایت جمال قیومی و ملحوظ الحاظ رحمانیت پروردگار

غیب و شهود پرتوانوار رحمت کبری بر تو تابیده و اشراق آفتاب فوق الهی
 بر تو درخشیده و نفحات قدس ملاً اعلیٰ بمشام رسیده و در ظل الطاف خدای
 بی‌همتا آرمیده پس بشکرانه این فیض نامتناهی الهی زبانی ناطق باش و شجری باسق
 صبحی لامع شو و سحری بارق جامی لبریز شو و آتشی شرانگیز شهرة آفاق شو
 و بهره اشراق خواه ماهی لب تشنه شو و بحر عذب فوات بجو پروانه جانشوز
 شو و شمع شب فروز طلب طوطی شکر خوار شو و قدمکر بجو مرغ سحر خیز شو
 نغمه جگر سوز زن جانهای مرده زنده کن و قلوب افسرده را بر تازانمات احسین
 ملکوت الهی بینی و ندای تلطیف ملاً اعلیٰ شنوی و البهاء عليك ع ع

هو الا الهی

ای مشتعل بنار موقد ربانیه در فجر ابداع کلمه جامعۀ اختراع در هیکل انشا
 تحقق یافت و چون این حقیقت نورانیۀ بشنون و مراتب و تشخصات تعیناتش
 در حیز شهود ظاهر و اطوار و اسرارش با هر گشت آن کلمه جامعۀ شرح و تفسیر
 شد و عالم ایجاد بحقائق انوجار و احکام و تجلیات حقیقت کلیه و هویت جامعۀ
 متجلی شد حال عالم حبه است عنقریب از این حبه شجر عظیم بروید و از این
 ذره فروع و دروچه و اوراق مخضره و شکوفه و ثمره پدیدار گردد آنوقت آیه مبارکه
 وترى الأرض هامدة و اذا انزلنا عليها الماء اهتزت وربت و انبت من کل زوج

بهیج رخ بگشاید مبدء کون عالم زرآن کوراست پس جمیع شئون ظاهر
شود والبهاء علیک ع

هوآلا بهی

ای مشتعل بنار موقد در سدره سیناء در این صبح رحمانی چون کوب نورانی
از افق عالم طالع شو و چون شمع در هر انجمنی ساطع انوار نجوم آسمان اعراض^{ضیت}
یعنی کیفیت بور فائض ولی انوار ساطعه نجوم لامعه الهیه حقیقتی ثابته یعنی
فیض حیات است که از نتایج سلوک سبیل نجات است و سراسما و صفات است که
روح بخش کائنات است و جامعیت کمال است که زینت عالم موجودات است پس
ای حبیب بکوش و بجوش و بخروش و دلالت فرما که انشاء الله بفیض نامتناهی
جمال الهی نفوسی از احباء در صقع امکان محسور شوند که واجد این کمالات
باشند و جامع این صفات والبهاء علیک و علی کل ثابت راسخ فی عهد الله
و میثاقه ع ع اسمائیکه مرقوم نموده بودید با وجود عدم فرصت مجال مختصرا بجهت کل

مکتوب مرقوم گشت هوآلا بهی

ای مصلح احباء صلح و صفاء از لوازم محبت الله است حمد خدا را که فوق
بر اصلاح بین احباء گشتی و دوستان را الفت داری و هذا من فضل ربک ع ع
حقا که تو برای فصل کردن آمدی و از عهد در آمدی خوشا بحال تو خوشاع ع

هو الاهی

ای مطر زریباجه عرفان جناب آقا سید اسد الله ذکر آن مجذب الی الله را
در مکتوب خود نموده بودند از ذکر اسم آن مشتعل بنار محبت الله نفحه خوشی
بمشام مشتاقان رسید لهذا قلب و لسان بیارت مشغول گردید ای ناظر
بملکوت تقدیس از فضل اعظم جمال قدم روحی لأصفیائه الفدا التماس
و استدعا نما که کتاب وجود و لوح منشور عالم شهور را بنقوش رحمانیه و رسوم
ربانیه مزین نمائی تا باین آثار با بهره دیباجه امکان و اکوان رشک روضه
جنان و غبطه بهشت و گلستان گردد و فی الحقیقه این صنعت آنجناب
آیت عظمای رب رحمن است چه که خدمت الواح مقدسه و صحایف الهیه را
مینماید طوبی لك ثم طوبی لك والبهاء عليك ع ع

هو الله

ای مفتون جمال انور الاهی فضل بیمنتهار امل اخطه نما که پرتو هدایت کبری
بتابید و ظلمات غفلت متواری گشت صبح محبت الله دمید و ساحت قلب
رشک بهشت برین گردید ندای الهی بجمع در آمد و آهنگ ملا اعلی بگوش
رسید این چه موهبت است و این چه عنایت این چه مرحمت است و این
چه هدایت لیس هذا الا فضل ربك الرحمن الرحیم پس بشکرانه فیض

عنایت کبری شب و روز بنشر نجات الله مشغول گرد تا جنود الهام تأیید نماید
 و انوار تجلیات بتابد قلب بجوش آید و زبان بگفتگو پردازد ای بنده الهی لسان
 فصیح بگشا و نطق بلیغ بنما و بیان براهین بکن تا نفوس سائرین که با سفل سافلین
 افتاده اند با وج علیین پرواز نمایند و از عین یقین بنوشند و بمشاهده نور
 مبین دیده روشن کنند و عليك التحيّة والثناء ع

هو الله

ای مفتون دلبر آسمانی الحمد لله از زیارت تربت مقدسه بصر جلا یافت
 جان مطلع انوار گردید دل ینبوع ماء حیوان شد و دلیل بر آن اینکه چون
 رجوع بوطن مآلوف نمودید اسباب چنان فراهم آمد که با طواف شتابی و لسان
 باوصاف حضرت بدیع الالطاف گشائی شعلهائی بدلهازنی و شوق و واهی
 بجانهادی و سبب اعلاء کلمه الله گردی این از آثار تأییدات الهیه است که
 در روضه مبارکه بشما افاضه گردید و عليك البهاء الالهی ع ع

هو الله

ای مقبلان در این یوم مشهور و قرن محمود و عصر ملک وجود که انوار
 فیوضات ملکوت غیب حیرت شهود را روشن نموده شکر نمائید که بوردمور و
 وارد گشتید و برفد مرفود نائل گردیدید جام بلور مزاجه کافور را از دست

ساقی الست نوشیدید و سرمست در بزم عبودیت آستان مقدس برقص و
حرکت آمدید اینست معنی مختص بر حتمه من یشاء اینست حقیقت تعطی
الملک من تشاء اینست آیت ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء باری بشارت
این نعمت ابدیه بی پایان بخلق و خوی حق در بین خلق محشور گردید و در
رداء تقدیس در آئید تا سبب علو امر الله و عزت قدیمه خویش شوید ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای مقبل الی الله هر چند مدت است که خبری از تو نرسیده ولی من در کل
اوقات در جستجوی حال تو هستم فراموشت ننموده و نخواهم نمود و از ملکوت
الهی سائل و آملم که بروی جدید زنده گردی و چون هنر بیابان عرفان
در میدان ثبات بر عهد و پیمان شخص فرید شوی و دیگران را باعث حیات جد
گردی والبهاء علیک و علی کل خالص فی امر الله ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای ممتحن در سبیل الهی اگر بدانی که بلایای سبیل الهی چه عزتی پایدار است
و چه موهبتی بمثال است هر روز آرزو نمائی که در سبیل خدا شیدا و
رسوا گردی و سرو پا برهنه در کمال شوق و انجذاب بمشهد فدا بشتابی
آنچه زلت بینی آن عزت الهیه است ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای منادی ملکوت الله در عالم وجود و حیز شهر جازب تأیید مقام محمود تبلیغ امر الله و تشویق بر سلوک در سبیل هدی است الحمد لله آن یار موافق چون صبح صادق بنور هدی روشن و در این گلشن مانند طیور گلزار و چمن باهنگ خوشی در نغمه و آواز از فضل حضرت بی نیاز امید است ^{زی} شهنشاهی بر آری که مستمعان را بوجد و طرب آرد حتی کران استماع نمایند و کوران ^{هدی} مشاهد کنند و گنگان بنطق آیند و مردگان زنده گردند توجّه بملکوت الهی کن و تأیید از روح القدس طلب بر خدمت او قیام نما تا سبب هدایت جمعی غفیر گردی تشنگان را سلسیل نوشانی و بی نصیبان را از موهبت کبری بهره و نصیب بخشی و عليك البهاء، الألهی ع ع

هُوَ الْإِلَهِي

ای منتسبان درگاه احدیت جناب آقا محمد صادق نامه مختصر نگاشت ولی رجای مفصل نمودن برای هریک شما شرح مبسوطی استدعا نمود اما با وجود مشاغل غیر محصور این پر قصور چگونه از عهد برآید مقصود ذکر اماء رحمان است و یار احبای یزدان جمعاً خوشتر و دلکشتر و شیرین تر و بامزه تر است زیرا دلالت بر اتفاق و اتحاد و وحدت حال مینماید که آن اشخاص معدوده حکم شخص واحد دارند

و آن نفوس کثیره مظهر فیوضات واحد حقیقی هستند ملاحظه فرمائید که چه قد
 شیرین و خوشتر و دلکشتر است دیگر برهانی بهتر از این نمیشود و عذر و گریز پذیر
 از این نخواهد شد انشاء الله اگر وقت فرصت حاصل شد بکمال رقت بنگارش
 نامه بهر یک میپردازم و خاطر کل امی نوازم و علیکم التحية والثناء ع
هو الله

ای منتسبین درگاه الهی هر چند احبای ما زکون بقانون و زا کون الهی باید در هر دم
 مظهر انعطاف گردند و محل توجه و الطاف مکاتبات با ایشان مستمر و مداوم باید
 ولی چه توان نمود که امواج غوائل چون جبال از هر سمت مهاجم و شدا اند و مصائب
 چون غیث هاطل و مشغولیت فوق طاقت بشریت است لهذا قصور و فتنه میشود
 ولی من امید دارم که احبای الهی محتاج بمکاتبات ظاهری نباشند بلکه نسائم
 روحانی از مهبت عنایت استشمام نمایند و فیوضات نامتناهی را از ملکوت غیب
 اقتباس و استفاضه کنند پیک عنایت از جهان پنهان پی در پی رسد و نامه ها
 روحانی از ملا اعلیٰ متابعا وارد گردد و قلوب مطلع بشارات شود و نفوس مرکز
 سنوحات در جمیع اوقات در آستان مقدس طلب ثابید از برای یاران میشود
 و شبهه نیست که فیض جلیل از ملکوت الهی مترا دفا میرسد در این صورت اگر
 من قصوری نمایم الحمد لله رب غفور عطای موفور دهد و امواج ملا اعلیٰ بطالع

امكان برسد فاشكروا الله على ذلك انه لطيف بعباده انه هو البرّ الرؤف ع

هو الالهى

ای منجذب الی الله جناب زائرنامه ئی نوشته و ذکر شمارادرنامه نموده لهذا
من بیادتو افتادم و این نمیکه مینگارم از ملکوت الهی تورا نایید بی منتهی طلبم
که در جمیع شئون موقف بالطاف حضرت بیچون گری انسان چون بخدا توجه
نمایدمی فرماید من تقرب الی شبرا اتقرب الیه ذراعا یعنی هر چند که یکوجب
بمن نزدیک شود من یک ذراع باو نزدیک خواهم شد مقصد آنست که ارنی
توجهی از انسان سبب قربیت لامکان گردد یک قدم چون در راه حق بردارد
ناییدات جمال قدم متابعارسد پس مطمئن بفضل الهی باش و برای این صراط
مستقیم سلوک نما نا فیض نامناهی یابی و مظهر الطاف ربانی گری و علیک البها.

الاهی ۴ زی حجه ۲۲۹ حیفاء عبدالبهاء عباس

هو الالهى

ای منجذب بملکوت الهی شکر کن خدا را که با شراقات انوار شمس احدیت
قلب روشن گشت و جانت گلشن گردید آیت کبری جمال کبریا را مشاهده نمود
و پرتوانوار شمس احدیت هدایت یافتی کاس عرفان را ازید ساقی الطاف نوشید
و سلسیلایقان را از معین رحمانیت چشیدی این فضل اعظم چون ستاره

صبحگاهی از افق جاوردانی روشن و منیر است و لکن جاهلان و غافلان محجوب
و محروم از این موهبت رحمانی عنقریب آثار باهره این بخشش الهی از مطلع آما
ظاهر و باهر گردد و آیات لامعه این فیض نامتناهی در لوح منشور آفاق و انفس
تلاوت شود والبهاء علیک و علی کل موقن کریم ع ع

هو الله

ای منجذب بنفحات الله ایام نور و زاست و ایرانیان مشغول بعیش و نوش
و این آوارگانرا از میدان امتحان هر دم خبری رسد بعضی گویند که این ارض
مضطرب گردد برخی برانند که این آوارگانرا بصحرای بی پایان برند بعضی
گمان کنند که بکلی نابود نمایند و نفوسی معتقدند که این طوفان ساکن گردد
و این غبار بنشیند و امن و امان حاصل گردد اما مادر فکر هیچیک نیستیم
والحمد لله از جمیع فکرها در کنار جز روی یار ندانیم و جز آن زلف مشکبار نطلبیم
زمان و مکانرا فراموش نموده ایم و مترصد آواز و رازها تف و سروش آنچه
حق خواهد آن واقع گردد و ما درون حق لیس لهم من الأمور شیئا و علیک التَّحِیَّةُ
ع ع

هو الله

ای منجذب جمال الهی شکر کن خدا را که مؤتید بخدمتی گردیدی که برها
عبودیت حضرت کبریاست منشور عزت ابدیه است و فضل موفور حیات

سرمدیه واکلیل درخشنده موهبت الهیه هر چند الآن جلوه اش ظاهر
و عیان نه ولی این نور محمود را بر اعصار و قرون تجلی ظهور و شهود و این موهبت^{را}
چنان لمعان و جلوه که چشمهای اهل فتور خیره و کور گردد و اتی ادعوا لله
و ارجوه بکل ذل و انکسار ان يجعلنی شریکاً لک فی هذا العمل المبرور و سهمی
لک فی هذا السعی المشکور ان ربی لمعط عزیز غفور نظر بوعدی که بضجیع
محترم نمودی رجای زیارت درگاه رب غفور داری ولی در سرکاری انجام ده
بقسمیکه احتیاج بسرکاری نداشته باشد آنوقت بحسب وعد عمل نما
احرام حرم بمیثال بر بند و عازم عتبه حضرت مقصود شو بکل فرح و سرور
و انجذاب و حبور و خضوع و خشوع موفور بلحرم محترم بیا و علیک البها، الاهی
ع ع

هو الاهی

ای منجذب فیوضات ملکوت در این عرصه شهود بموهبت رب ورود
خوشنود باش که خاک را زیر پا کنی و ظلمت کد دل را نور افلاک کند
سنگ سیاه را عل بدخشان نماید و صخره صمرا را یاقوت رمان کند پشه
ضعیف را صولت عقاب بخشد و ذره حقیر را روشنی آفتاب قطره فانیرا
موج یم معانی بخشد و شاخ خشک را طراوت حدیقه روحانی شخص ناقص را
عقل مصور کند و بنده صادق را روح مجسم بال پر شکسته را سر طائر فلک

باهر کنند بی سروپائی را شهرة آفاق نماید غلام حبشی را وجه نورانی بخشد
و بنده زنگی را سرور خیل رومیان نماید سبحان الله این چه فضل و موهبتی
است و این چه عنایت و مرحمتی و مثل هذا المولى الجلیل ینبغی التسبیح
و التهلیل و البهاء علیک و علی کل عبد منیب سلیم ع ع جناب رفیع
جلیل را علیه بهاء الله الالهی بذکر الله متذکریم ع ع

هو الله

ای منجذب میثاق نیر ملا الهی چون شاهد انجمن بالاشد و لوله در ارکان
عالم افتاد و زلزله در بنیان ام انداخت زیرا بجعل اعلاکم اسفلکم و
اسفلکم اعلاکم تقرریافت پس پاک و مقدسست حضرت احدیتی که اهل
عجز و نیاز را همدم راز نمود و باد لبر رازد ساز فرمود ای دوست خدا پرست
مطمئن ب فضل و موهبت جمال مبارک باش و مستبشر ببشارات الله ان

فضل ربک علیک عظیم ع ع

هو الله

ای منجذب نفحات قدس هر چند تا بحال قلم بذکر آن بنده جمال قدم
نپرداخت ولی قلب بیار یاران همدم و جان در نهایت تسلی و مشغول
بذکر دوستان اسم اعظم زیرا بندگان آستان جمال الهی را روابطی معنوی

در کار و تعلق روحانی ثابت و برقرار اگر بظاهر بتجربین پردازند و بلسان تقریر
 نمایند بیاطن اسیر محبت یکدیگرند و مؤانس و مجالس همدگر لهذا یقین بدانند
 که دائماً در خاطری و همواره پیش نظر حاضر انفکاک نیست و انفصال نه بلکه اجتماع
 است و ائتلاف و اتحاد است و ارتباط پس بشکرانه الطاف حضرت احدیت پرور
 که چنین روابطی در میان و تعلق خاطری ظاهر و عیان ای یار روحانی نظر بفضل
 نامتناهی نما که این زندانی از هزار فرسنگ بذكر و یاد آنجیب نورانی شاد و خرم
 این چه اتحادیست و ارتباطیست و این چه التیامیست و انجذاب سبحان من
 الف بین القلوب و جمع النفوس تحت لوائه المعقود و جعلهم آیات التوحید
 ناطقة بالطاف سید الوجود و ریایات شاهرة تحفوق باریاح رحمة ربك العزیز
 الغفور جناب آقا طاهر را از قبل عبد البهاء تحیت مشتاقانه برسان و بگو
 ای عزیز روحانی و نفس رحمانی فاطمئین بان عبد البهاء لازال یذكرک بقلب
 منجذب الی ملکوت الالهی و لا یسئئ انک فی ایام اللقاء و لا یثقله شیء عن
 الذکری بمحبة الأصفیاء و انی ابتهل الی الله ان ینزل علیک جندا ینصرک من
 الملائع الاعلی و یجزیک جزاء حسناً بما حملت البلاء و اظبت
 الأطفال و ربیتهم فی حضن الوفاء
 وعلیک البهاء الالهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای منجذبان حق شجره امید چون در جنت الهی غرس شد روز بروز باید نشو
و نما نماید گل و شکوفه باز کند و میوه بخشد و طراوتی بی اندازه ظاهر و عیان نماید
اگر چنین نباشد پژمرده گردد و افسرده شود و لطافت و طراوت نماند حال شجره
آمال را در آن ریاض بنشانید تا از فیوضات ملا اعلیٰ روز بروز بر سبزی و خرمی
ببفزاید و نفحاتی منتشر نماید که مشام آفاق را معطر کند الحمد لله الطاف بی پای^{ان}
جمال الهی عالم وجود را احاطه نموده دریای فضل از هر جهت پر موجست
و نفحات قدس در جمیع آفاق منتشر و ندای الهی از ملکوت غیب بلند و ملأ
مقربین لبیک کنان منجذب و سرمست عبد البهار امید چنانست که نار
محبت الله در آن کشور چنان شعله ور گردد که حرارتش بملکوت اعلیٰ رسد
ای یاران کنز عظیم مشهور و مکشوف و فضل عمیم معروف و مشهور و میدان
عرفان در آنها تا اشاع و گوی موهبت کبری مانند آفتاب متلاً بر ارض سما
تا کدام فارسی بچوکان محبت الله این گوی موهبت الله را از این میدان معرفت^{الله}

بر باید و علیکم التحية والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای موقن بآیات الله از غرائب آثار و عجائب اسرار پروردگار در هر کور

و دوری سرفدا بود یعنی جمعی از کأس ماء ظهور مزاجها کافور سرمست و
 مد هوش شد رقص کنان بقربانگاه فدا میشتافتند و آتش انجذاب میگذاختند
 و هلهله گویان و پاکوبان خندان و شادمان نعره طوبی لی بشری لی بعنان ملا
 اعلی میرسانند ولی تا بحال چنین وجد و سرور و جذب و حبور که در میدان
 جانفشانی از حضرت روح الله بظهور رسید از نفسی مسموع نشد چه که آن طفل
 صغیر هنوز بوی شیر از فم مطهرش میآمد با کمال صباحت و ملاححت چون بدر
 منیر از افق اغلال و زنجیر رویش تابان و لبش خندان و لسانش ناطق بذکر رحمن
 و بصرش متوجه بملکوت یزنان بود در تحت سلاسل و اغلال چنان نعره
 یا بهاء الاهی برآورد و زبان بتبلیغ گشود که شور و وله در ملکوت وجود انداخت
 و عوانان را مات و متحیر ساخت و خندان و رقصان و پاکوبان در میدان فدا
 جانفشانی نمود یا لیت کنت معه فافوز فوزاً عظیماً بازی اینست قدرت و قوت
 انجذاب در درو رحمال مبارک روحی لشهداء سبيله الفدا تا بحال چنین واقع
 نگشته که کودکی خور در سال گوی سبقت و پیشی از مردان میدان ببرد و از افق
 فدا با کمال انقطاع بارخی تابان طلوع نماید اینست شان نفوس مقدسه در این
 کور عظیم و اشراق مبین ملاحظه فرمائید طفل صغیری چون بر میثاق الاهی
 ثابت و مستقیم بود بچه سلطان مبینی مبعوث شد که هر منکری مبهوت گشت

اینست شأن متمکین بعهد و پیمان الهی بعضی از کاشتگان که در طریق نگهبانی
بودند روایت نمودند که آن توکل بوستان الهی در بین راه در تحت سلاسل و
اغلال خندان و غزلخوان بود والبهاء علیک ع ع

هو الاهی

ای موقن بآیات الله در سبیل حق چالاک شو و قصد معارج افلاک کن
توجه بمنظر الهی نما و توکل بملکوت اعلیٰ بنفحات قدس زندگانی شو و بجزایات
روح ترو تازه براسنقامت بر امر الله قیام نما و بر ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان
استقرار یاب والبهاء علیک ع ع

هو الله

ای موقن بالله در جمیع اوقات ملحوظ نظر عنایت جمال مبارک بوده و هستی
مطمئن باش و مستی و وساکن از خدا بخواه که در کل احوال موفق برضا باشی و
راضی بقضاء این عالم هر قسم باشد میگذرد و بساطش منطوی میگردد و صبح
یقین میدمد و بعالم مبین منتهی میشود توکل بر حق کن و توکل با وجو حال
حکمت مقتضی حضور نیست مکتب فرماید انشاء الله

و قش می آید و خبر داده میشود لکل شی

وقت معلوم والبهاء علیک ع ع

هو الألهی

ای مهتر از نفعه میثاق مرقوم مقروء شد مضمون مفهوم گردید عجز و الحاح
 بود و بتل و تضرع از درگاه ملکوت الهی استدعای اجابت مسئل شد مقروء
 بقبول گشت بخدمت احبای الهی بوفیق حق موفق خواهید گشت پسران پدري
 و ثمران شجر اخلاق مطابق اعراق آمده بفضل حق مطمئن باش تأیید میرسد
 و البهَاء علی اهل البهَاء ع ع ورقة موقنه والد را تکبیر ابدع الهی ابلاغ نمائید
 از عنایت جمال قدیم ملتسمیم که همواره دل و جان را بفحاحات عنایت و نسیم
 رحمت زنده و منشرح و مخطوط فرماید رب اغفر عبدك الحسین و عطر مشامه
 برائحة عفوك انت الکریم الرحیم المتعال ای رب ایدامتک هذا علی الاستقامت
 علی امرک و خدمة الذین ثبتوا علی میثاقتک الذی زلت به اقدام المستکبرین انت الکریم
 الرحیم ع ع جناب بوی را تکبیر ابدع الهی ابلاغ نمائید از فضل الهی
 امید وصول با عظم مقاصد اهل توحید هستیم و شبت بر مشلق حتی قدیم و البهَاء
 ع ع

هو الله

ای مؤمنان ای موقنان ایمان و ایقانتان در آستان حضرت یزدان مانند ما
 تابان مشهور و عیان در آن درگاه مذکورید و مشهور و معلومید و مشهور لهذا
 مطمئن بفضل بی پایان حضرت رحمن باشید اگر خامه عبد البهَاء قاصراست

این از کثرت مشغولیت متواتر است و الا قصور و فتور نمیشد از خدا میجویم که روز
بروز بیشتر برافروزید و در درگاه حق مقربتر گردید و علیکم التحية والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای ناشر نجات الله از الطاف جمال الهی امیدوارم که در کمال جذب و وله
و عشق و شوق همواره بنشر نجات الله مشغول گردی و ابواب تأیید را مفتوح
یابی بنده با وفای اسم اعظم باشی راحت و آسایش خوشی و سرور تکل در خدمت
آستان مقدس باشد ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ناطق بثناء در این پهن فضای سیر و سلوک الی الله چون فارس میدان ^{هدایت}
جولانی کن و در این سبیل وسیع معرفت الله سیر و حرکتی نما با خلاق ^{نیت} روحانی
متخلق شو و بصفت کر و بین متصف تا نور حقیقت و شعاع معرفت از رخت عیا
گردد و آثار عنایت تا بان شود ع ع

هُوَ الْأَلَهِي

ای ناطق بثنای الهی در این بساط مذکوری و در این وثاق موجود در حد ^{بقه}
قلوب مشهودی و در حدقه عیون منظور در حقیقت از جام حضور مست و
محموری نه رور و مجبور پس بشکرانه این فضل جلیل و لطف عظیم درهن بگشا

وزبان باز کن تا معتکفین کعبه قرُب را بذر الهی سرور و خوشنود نمائی و جمیع طالبان^{نرا}
 باین مقام بلند اعلیٰ دلالت نمائی و تشویق و تحریص کنی تا آیات توحید در این
 مصحف مجید تلاوت نمایند و در این ریاض احدیت استشمام نفحات قدس کنند
 هَنِيئًا لِلوَاصِلِينَ هَنِيئًا لِلْعَارِفِينَ وَالْبَهَاءُ وَالشَّاءُ عَلَى أَحِبَّاءِ اللَّهِ فَيَكُلُّ أَنْ حِينِ
 ع

هَوُاْ الْاِلَهِيَّ

ای ناطق بثنای پروردگار اگر شمع روشن طلبی سراج محبت الله برافروز اگر
 نور تابان جوئی در انجمن رحمن داخل شو اگر کوکب رخشان خواهی ز افق عهد
 و پیمان پیدا گرد اگر بحر بی پایان طلبی فیوضات ملکوت الهی جو و اگر آفتاب انور
 فلک اعلیٰ آرزو کنی بکلمه الهیه نظر نما و اگر جام صهبای الهی خواهی قدح عرفا
 جمال رحمن بدست گیر و اگر مانند سمانی جوئی معانی کلمات الهیه ادراک نما
 و اگر تشنه عین تسنیمید از این ماء معین بنوشید و اگر سرمست جام محبت الله
 هستید بمیدان فدا بشتابید و اگر آشفته جمال الهی هستید اشتیاق رفیق اعلیٰ کنید
 وَالْبَهَاءُ عَلَيْكَ ع

هَوُاْ الْاِلَهِيَّ

ای ناطق بثنای حضرت یزدان در موسم زمستان آنچه طغیان طوفان شدید^{تر}
 و باران و بوران عظیم تر در فصل نوبهار گلشن گلزار طراوت و لطافتش بیشتر گردد

وحلاوت وزینت چمن و لاله زار زیارت تر شود گریه ابر سبب خند گل گردد
 و دمدمه رعد نتیجه اش زمزمه بلبل شود و شدت برد جمال و در دیار آورد
 و طوفان سرد باغ را بشکوفه های سرخ و زرد بیاراید اریاح شدید منتج نثار
 لطیف گردد و باد صبا شمیم گل حمر بگیرد سفیدی برف سبزی چمن شود و
 افسردگی خاک شده گی سسین و سترن گردد و پرمردگی شانه های و تازی بهار
 شود و شدت سرما اعتدال هوا گردد سرو بیال دفاخته بنال دبلبل بخوانند
 گل چهره برافروزد لاله ساغو گیرد رنگس مخمور گردد بنفشه مدهوش شود
 اشجار سبز و خرم شود و اوراق طراوت جوید ازهار بدمد اثمار نمودار شود
 گلشن مجلس انس شود و چمن محفل قدس گردد جمیع این فیوضات و تجلیات
 بهاری بر اثر مصیبات زمستانست و کل سرور و حبور گلشن و گلزار از اثر شدت
 برودت فصل شتا لهذا ای اسیر لاسل و اغلال و رهین و شق و سخن در راه
 پروردگار اگر چه در بلایای شدید افقاری و در رزایای عظیمه گرفتار شدی
 کاس بلا نوشیدی و زهر ابتلا چشیدی بسا شبها که از ثقل اغلال نیاز میدی
 و باروزها که از اذیت اهل ضلال نیاز سوری انیست صدمات قویه بود و
 جلیست بلیات شدید امیدواریم که این مشقات جسمانیته راحت و مسرت
 روحانیته آرد و این آتش سوزان عوانان روح و ریحان قلب و وجدان آرد

این عسرت علت مسرت گردد و این زحمت باعث رحمت شود و این نعمت
سبب نعمت جاودانی گردد و این تنگی بجن گشایش جهان الهی شود قسم
بسلطان وجود و عالم غیب شهود که این بلیات سبیل محبوب از جان عزیز تر است
و از شهد و شکر لذیذ تر است

هو الاهی

ای ناطق بنای جمال مختار شکر جمال قیوم و سلطان ملک عزت قدیمه را
که احبای با وفایش در این کشور فنا و اقلیم جفا از لانه و آشیانه گذشتند و قصد
معارج بقا و رفارف الهی نمودند از موج سراب چشم بستند و باوج رب الارباب
شتافتند از خاک تیره جهان فانی گذشتند و بجهان نورانی و فضای روحانی
آسمانی صعود نمودند این چه موهبت رب عزت است و این چه عنایت
سلطان احدیت که موران ضعیف را بر سریر سلیمانی نشاندند و طفلان صغیر را
عارفان ربانی نمودند نفوس امی را ارباب ربستان تبیان کردند و اشخاص بیسوا
را واقف اسرار بیان نمودند و زیدان نعم علی الذین استضعفوا فی الارض
و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و الحمد لله رب العالمین ع

هو الاهی

ای ناطق بذكر الهی هر چند در نهایت خستگی و مشقت و ناتوانی و کسالت

در این ساعت هستم چه که از طلوع فجر تا بحال بکتابت و یا بجواب مسائل
 بعضی از ارباب فضیلت و یا خود در مهام امور و یا آنکه در کوشش و جوش
 با اهل قبور مشغول بودم با وجود این مؤانست یا رومجالت اغیار نیز
 در جای خود مستمر و برقرار است با وجود اینها همه من بیاد دوستان چنان
 پر روح و ریحانم که گویا در محبوحه جنانم و در وسط جنت رضوان باری در این
 ایام بکوشید که چون نجوم هندی از مطالع صفات و اسماء طالع گردید البها علیه
 ع ع
هو الله

ای ناظر با فوق علی راه رضایما و بفضای جانقزای ملکوت الهی روی نما
 و باره پیمان به پیمان نفقه قدس از کوی دوست بگیر و منجذب روی یار مهر با
 شوتا آشفته آن موی مشکبار گردی و خوی عاشقان بیقرار جوئی و در کوی
 جانان مقرر گزینی مرغ گلستان حقیقت شوی و مانند بلبل در گلشن معوی
 گلبانگ الهی بلند کنی و عليك التحية والثناء ع
هو الله

ای ناظر بملکوت الهی جمال قدم ابوابی برو جوه احبایش گشوده و آثار موهبتی
 از افق مبین نموده که جهان را بانوار الطاف روشن کرده در انجمن روحانیان
 بساط الفت و محبت گسترده و در محفل نوریان سراج محبت مشتعل فرمود

از عین حیوان عذب فوات ساری کرده و در اراضی قلوب مقبلان انهار
 عنایت جاری نموده ابر موهبت است که در ریزش است و آفتاب انور است
 که در فیض نور و بخشش بخوم زواهر است که از افق عزت ساطع و باهر و سرج
 هدایت است که در مشکاة امکان لامع و زاهر این الطاف را بشکرانه مقابلی
 کن یعنی بشکرانه این الطاف بتایش و نیایش پروردگار قیام فرما و البهائم علیها السلام
 ع

هو الالهی

ای ناظر بملکوت الهی این عالم امکان میدان اکتساب شئون رحمانیه
 است و اتصاف بصفات ربانیه و همچنین محل وقوع در مهالك نفسانیه
 و سقوط در ظلمات شهوانیه انوار حقائق معنویه در حقیقت انسان
 چون شعاع در هویت شمع مکنون و مستور پس بجهت ظهور این حقائق
 نورانیه رحمانیه در این زجاجة لطیفه ربانیه محرک و مربی لازم و از برای این
 شمع افروزندهئی واجب اینست تا انسان در ظل تربیت الهیه داخل نشود
 و بنا بر کلمه الهیه مشتعل نگردد و انوار توحید در زجاجة قلب نیفرورز آیه مبارکه
 و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً تحقیق نیابد ع ع

هو الالهی

ای ناظر بملکوت الهی در سبیل محبت پروردگار زیر لئو چالاک شو

تا بقدمی افلاک را طی نمائی و در سریر املاک نشینی در عالم ملکی ملکوتی شوی
 و سراز جیب جبروت بر آری و بفضای لاهوت بشتابی انسان آسمانی شوی
 و غلام آستان رحمانی گردی در حلقه خاصان در آئی و از انجمن راستان شمری
 کردی خرف وجود لعل بدخشان شود و سنگ حقیقت یا قوت رخشان
 سراج روح در زجاجه ملکوت بر افروزد و هستی مکانی جمیع شئون بسوزد و البها^{علیک}
 ع

هو الالهی

ای ناظر بملکوت الهی آنچه مرقوم شده بود مشهور گشت هر چه مسطور بود
 معلوم گردید حمد خدا را که آن جواهر انسانی و لئالی صدف رحمت ربانی از فیض
 نامتناهی الهی و باران نیدان رحمانی بلطافت روحانی در بین ملاء امکان ظاهر
 شدند این جود مبین رب کریم است و این فیض قدیم سلطان عظیمست
 این موهبت یوم حشر اکبر است و این نعمت عظمای فردوس اعظم که در این
 کور جمال قدم روحی لأحبائه الفدا نفوسی ازرقدهوی مبعوث شدند و در
 صقع هدی محشور که مظاهر الطاف گشتند و معادن احسان شدند لکن
 این مواهب و رغائب هنوز چون تخم پاک در کمون خاک مستور و محفوظ و
 عنقریب مشهور و معروف گردد و چون انوار ساطعه و نجوم لامعه معلوم و
 مشهور شود و البها، علی اهل البها، من هذا الفضل العظیم رفتی که

ارسال نموده بودید نسخه صحیحش ارسال شد ع ع

هو الاهی

ای ناظر بمنظر اکبر فیوضات نامتناهیة الهیة عالم وجود و حیز شهود را احاطه نموده و انوار تقدیس حضرت رب مجید آفاق ممکنات را منور نموده و بحر اعظم الطاف موج گشته و لنا لی حکمت بالغه بر سوا حل ایجاد ایشار و نشر میفرماید پس ای طالب جواهر معادن الهی دامن را از درهای اسوار حکم بالغه الهیة که در هویت آیات و آثار مبارکه مند محبت پر کن تا گنج نهان بینی و کنز پیاپی ع ع

هو الاهی

ای ناظر بمنظر اکبر جمال ابهی و کمال اعلیٰ بتجلیات ملکوتی و فیوضات لاهوتی و عنایات جبروتی افق ناسوت را روشن و منور فرمود و بجمع اسماء و صفات مشرق مکان و مطلع اکوان را مرتین نمود پاک جان از این موهبت رحمن از حسیض لا باوج بالا ای الاعروج نمود و آلوره با وساخ و شئون امکان افسوده و پژمرده در اسفل سافلین افتاد خوشانفوسی که از بحر اعظم لنا لی حکمت بالغه التقاط نمودند و حبذا نفوسیکه از معدن موهبت جواهر فیض معانی استخراج کردند و در قطب امکان آیت رحمن شدند و بذروء علیا شتافتند و البهآ علیک ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای نفوس زکّیه جمیع ملل منتظر طلوع شمس حقیقت بودند هر يك
 بلقب عنوانی قل ادعوا لله او ادعوا الرحمن فایا ما تدعوا فله الّاسماء
 الحسنی ولی پرده او هام دیده هارا کور نمود و منتظرانرا محروم نمود و
 مشامهلرا مزکوم کرد و از عطر مشموم بی بهره و نصیب گشتند حق عیان
 چون مهر رخشان آمد حیف کاند در شهر کوران آمد آن نور حقیقت
 ساطع بر شرق و غرب گردید و در سحاب جلال پنهان شد و از این جهان
 غروب نمود و در افق غیب امکان الی ابد الابد در رخشان و تابانست با وجود
 این هنوز خفتگان بیدار نشده اند و محرومان محرم راز نگشته اند یا حسرة
 علی العباد بما احتجبوا عن مشاهدة الانوار و عموما عن ملاحظة الآثار و صموا
 عن استماع الاسرار ولی شما که بیدار شدید و هشیار گشتید و پی بعالم اسرار
 بریدید و مشاهده انوار کردید باید هر دم بشکرانه دلبریکانه پردازید و با خلق
 بیامیزید و بکمال مهربانی و ملاطفت و یگانگی معامله نمائید جمیع خلق را
 دوست دارید و با کل بشر مهر پرور گردید و در فکر احیاء نفوس باشید و تعلیم
 روش و سلوک ملائکه فردوس نمائید جهانیانرا با محبت پرورش دهید و
 آدمیانرا بحسن الفت دعوت کنید تا محبت حقیقی در بین جمیع ملل علم افرازد

و جهانیرا از تعصبات جاهلانه نجات دهد و علیکم التّحیة والثناء ع

هو الاهی

ای نهال بارور بوستان ایقان از مواهب یوم ظهور الأبرار شیون من کأس
مزاجها کافور است رقیق عنایت کلیه که ممزوج بکافور محبت الله و زنجبیل
معرفت الله گردد شدت نفوذ پیدا کند بقسمیکه که اجسام صلبه قاسیه را
که عبارت از قلوب غافله است نرم نماید بلکه آب کند پس تا توانی این کاس^س
الهی را در دست گیر و باز از جاهلان و بخردانرا شکستی ده قسم بجمال قدم
که آفاق عالم را روشن کنی و شمعی برافروزی که بدوام ملکوت نور پاش و پرتو
افشان گردد و هرگز خاموش نشود و البهاء علیک ع

هو الله

ای نهالهای باغ الاهی شکر کنید خدا را که در این عصر رحمانی و قرن روحانی
قدم بعرضه وجود نهارید و در مهد شهر آرمیدید و از ثدی محبت الله نوشیدید
و در آغوش معرفت الله پرورش یافتید سلیل آن شخص جلیلید و انجال رجل
رشدید پدر در خدمت حق قصور نمود حال نوبت بچند پسر رسید باید اختر^ن
مطلع محبت الله گردند و شهب ثاقبه اوج میثاق الله آیات توحید شوند
و بیانات رب مجید گردند درس تبلیغ بخوانند و یرلیغ بلیغ موهبت الله بدست گیرند

منشور هدایت کبری بخوانند و لوح محفوظ معرفت الله از بر نمایند تا سبب
 بصیرت طالبان گردند و واسطه هدایت مشتاقان پسران آن پدر باشند
 و نهالهای آن شجر گردند و پیر شمر شوند چون درختان بیهوده و بی شکوفه محروم
 از برگ و میوه ترنگ گردند امیدوارم که موفق بارزوی عبدالبهاء گردید و هر یک
 شمع روشنی شوید و علیکم التحية والثناء یا اهل البهائیه روحی فداء لمن قام
 علی خدمة امر الله بهذا الأثناء و علیکم التحية والثناء ع ع

هو الله

ای نوجوان ربانی چه قدر رحمانی بودی که مستوجب فضل سبحانی شدی
 و مستحق توفیق صمدانی ازواری غفلت رهیدی و بساحل حقیقت رسیدی و از
 چشمه هدایت نوشیدی و بسوی کعبه مقصود رویدی ندای حق شنیدی و
 حول مطاف ملأ اعلی گردیدی و اکتساب فیوضات نامتناهی نمودی و بارخی
 روشن از گلشن الهی رجوع بآن دیار نمودی پس نفوس امثله و مشتاقان را
 بشارت بخش که فیض بدی و موهبت آسمانی در این عالم فانی و جهان باقی شامل
 احبای الهیست و نصیب بندگان آستان مقدس ربانی و علیکم التحية والثناء ع
 ع

هو الله

ای توکل ریاض محبت الله در هر دم در یار و خاطری و فی الحقیقه بجان دل

در محضر حاضری دوری این جهان حکمی ندارد و الحمد لله نزدیکي جهان جان
 موجود و محقق پس همچو گمان منما که دوری و محجور بل در انجمنی حاضر
 حضور از لطف رب غفور امید است که روز بروز نزدیکتر گردی و از این
 فیض عظمی نصیب بیشتر ببری ع ع

هو الأیّی

ای واثق بفضل و عنایت حق شکر بی پایان حضرت رب جلیل را
 که آفتاب فلک احدیتش از افق اعلی طالع و ساطع و آثار قدرتش از افق ابداع
 چون شمس واضح و لائح یک آیه از آیات توحیدش ثبوت و استقامت احباء
 الله در امر مبارکش بوده چون جبال رزین و رصینند و چون سدّ و القرنین
 از حدید و متین جان در سبیل جانان رایگان انفاق نمایند و در مشهد
 فدا چون طیور و فافاز سرور و شادمانی پرواز نمایند و در قربانگاه عشق بکمال
 شوق بشتابند و صهبای جان نثار برادر نهایت سرور از دست ساقی فنا بشوند
 هنیئاً المرتضی الذی سرع الی مشهد الفدا ابتغاء لمرضات الله ع ع

هو الأیّی

ای واقف در مواقف عبودیت از مقتضای عبودیت خلوص نیت و فنا و
 محویت است یعنی در جمیع شئون فنای محض و فقر صرف و فدائی کلی تامست

یعنی اثری و شائبه‌ئی از وجود و هستی او باقی نماند و بفرائض محویت که از
شرائط عبودیت است قیام نماید در این حال از مشرق تقدیس انوار توحید
چنان براو بتابد که همه انوار گردد **والبهاء علیک**
ع ع

هو الاهی

ای ولی‌الهی واضع اسماء و معطی حقیقی سمت را ولی‌الله وضع نمود و صفت را
حبیب‌الله فرمود پس بشکونی این اسم مبارک و رهنمونی آن نعت و صفت دال بر حب
جمال لا یشارک قدم در میدان و مجاهدون فی سبیل‌الله بنه تا از مسجد الحرام صبر
و سکون بمسجد الاقصای بان‌الله یحبت الذین یجاهدون سیر و حرکت نمائی و مشأ^{هده}
آیه‌الله الکبریٰ نمائی و ملاحظه مقام دنی فتدلی و کان قاب قوسین او ادنی کنی و در
این کور اعظم مجاهده نشر نفحات الله و ترویج امر کلمه الله است اگر عون آسمانی
خواهی در فوج روحانی داخل شو و بقوت بیان و سطوت تبیان و رؤیت عیان
و سلاح تقوی و تأیید جنود ملکوت الاهی صفدر و صف شکن شو تا قدرت
جنود لم تروها بینی و صولت سپاه ملا اعلیٰ مشاهده کنی و فتوحات مدن
و قرآء قلوب ملاحظه نمائی و سخر قلاع و حصون نفوس

نظر کنی **والبهاء علیک وعلی کل من سعی فی**

نشر نفحات الله ع ع

هو الله

أيها الرجل الجليل الفاضل النبيل المشتعل بنار محبة الله المنجذب بنفحات الله
 أني رتل آيات شكره لله وتبتلك الى رب الآخرة والأولى وصعور ذفيرك الى
 الملكوت الألهي ولهب اجيئك اشتياقا الى العتبة العليا وأنى اشتاق اليك
 اشتياق الظمآن الى الماء العذب الفرات ولكن اليوم مقاومة اهل اللوم و
 تروج تعاليم الله ونشر نفحات القدس اعظم موهبة من الله فعليك بهذه النعمة
 الكبرى فثبت الأقدام واجذب القلوب بمغناطيس لتقديس حتى تتمكن من
 النفوس تمكن الأرواح من الأجسام تنشر نفحات الله في تلك الأرجاء ثم تخضر
 بصدور منشرح وقلب منجذب وروح مستبشر وفؤاد مضطرم وصبر منصوم
 ودمع منسجم الى لعتبة المقدسة والمقام الأعلى وبلغ فرط حنيني وشدة حبي
 وغاية تعلقي بأقا على بك وأنى اتمنى له الوصول الى اعلى المقامات واسمى
 الدرجات في هذه النشأة الأولى والنشأة الأخرى وعليك وعليه البهاء الأبدى

عبد البهاء عباس ٢٢ رمضان ١٣٣٧

هو الله

أيها الفرع البديع من السدرة المباركة اگرچه چند نیست نظر بجهت بالغه
 الهیه حمامه ایکه ابتهاال از بیان مقامات معنوی ساکت گشته ولی در جمع

احیان از حضرت بیهثال بتضرع و ابتهال استدعا شده و میشود که آن شاخ
 سدره مبارکه را بنسائیم عنایت تازه و سبز و خرم نماید و در کل شئون تأیید
 فرماید اگر تأیید ملکوت الهی خواهی بر عهد و پیمان چنانچه باید و شاید
 ثابت و راسخ باش و تمسک بذیل عنایت حضرت رحمن جو لعمر الله ان
 هذا هو الحبل المتين والميثاق العظيم والبهاء عليك ع

هو الالهی

اینها الفرع الخضر النضر الرقیع من السدره المبارکه آنچه مرقوم بود معلوم شد
 و هر چه مسطور بود مشهور شد ارواح بلطائف معانیش مسرور شد و دلها
 ببدایع مبانیش محفوظ گشت هر کلمه که از منبع خلوص در امر الله صادر چون
 ماء زلال که از غمام بهار نازل دل اطراوتی بخشد و روح را الطافی و نفوس را
 بشارتی فی الحقیقه از برای این گمگشتگان باریه محبت الله تسلی مفقود جز
 نفحات قلوب احباء الله و نسحتی معدوم جز مشاهده آثار شبت و رسوخ بر امر الله
 زیرا این اصل متین قائمه امر است و منشأ آثار قضا و قدر انوار یقین باین قوت
 آفاق وجود را احاطه نماید و اسرار محبوب العالمین باین آثار ملکوت وجود را روشن
 کند پس ای مبارک شاخ سر و حقیقت نورانیه جمیع انظار را متوجه این امر اتم
 اعظم کن که احبای رحمن ثابت و راسخ مانند... والبهاء عليك ع

هُوَ اللَّهُ

اینها الفرع المبتهل الى ملكوت الاصل القديم الحمد لله تضرع وزاری ابن عبد
 بدرگاه احدیت رسید و بعد از ظلمت گرفتاری صبح امید درمید و فی الجمله آنجناب را
 راحتی حاصل گردید چون ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان حضرت رحمن موجود
 هر مشکلی آسان گردد و هر مشقتی بدل براحت دل و جان تأییدات ملکوت
 رسد و توفیقات جمال موعود شجره رحا ثمره امید بار آرد و بحر آمال لؤلؤ گردد
 نثار نماید حقیقه روح فتوح یابد و دریای دل طوفان نوح جنود ملکوت الهی
 رایت حمایت برافرازد و ملوک جبروت بقا آیت عنایت بنماید بر عهد و پیمان
 ثابت و راسخ باش و بفضل و عنایت پروردگار مطمئن ... ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ

اینها الفرع المنشعب لمدد و المرتفع من الشجرة المباركة التي ارتفعت بالحق في
 سیناء، الظهور بقعة النور وادی الایمن فاران الرحمن صحراء الطور قد تلوت ما
 هدرت به و رقاء الحب علی افنان روضة الأشواق بكل ضجيج واجيج و احتراق
 تشکوبتها و خزنهها من هذا الفراق الذي به اظلمت الأفاق و توارى نیر الأشرار
 و ذابت المقلد الأحداق و جرت دمعاً من الأجفان و الأماق و التهمت لواعج
 الأشجان و الأخران بین الجوانح و ضلوع اهل لوفاق و فوقهم غمام القضاء یطر

الحزن والشجن والبلاء وتحتمهم بجات تدفق بالجوى والأسى بين حشرات وسكرات
وعبرات حتى غلق قلب للنبي للاعظم وخفق فؤاده واضطرم نيران الحرمان في
احشائه وتزلزلت اعضائه وارتعدت اركانه وارتجى بنيانه وصاح وناح في جنح الليالي
واطراف النهار في البوادي والوادي والشواطى مناجيائه فلم تبرد لوعته ولا تروى غلته
الى ان اغرق نفسه في لجج البحر المتصل بالبحر الاعظم متضرعا مبتهلا مشتاقا
متوجها الى الملكوت الالهى والمجبروت الاعلى جوار رحمة ربه الكبرى فاشتدت
الاحزان على اهل الله وعظمت رزيتة لانها اردفت بالمصيبة الكبرى يا ليت
كان مع هذا الانقطاع الى الله والابحذاب بنا رحمة الله صبر وتحمل وتجلد وركض
في سبيل الوجود ونادى وبشربنفحات الله واطلق اللسان بثنائه وذكره في ملكوت
الانشاء ولكن كان ذلك تقدير من عزيز عليم ع ع

هو الالهى

ايتها المتوجه الى الله خطابت مسموع وندايت اصفا كريد از مضمون معنى
مطبوع مفهوم شد دليل برا بحداب بود وبرهان برا بهال خوشا بحال توكه تو
بملكوت الهى نمودى وتفكر در آيات كبرى كوردى تو سل بحبل متين نمودى
وتمقن در نور مبين منظور نظر عنايت شدى ومظهر روح هدايت پس پاى
استقامت بفشار و قدم ثبوت را سخ كن كمر همت بر بند و بخدمت حضرت اخذ

قیام کن تا رخت درملا اعلیٰ روشن گردد و شمع در عالم بالاسراج انجمن و بخت
 بازغ شود و نخلت باسق و سخت فارغ و کوکبت شارق و اما قضیه تحیر آنجناب
 در اعمال بعضی نظر را پاک کن و بصیر را مقدس و طاهر نظر بخالق کن نه خلق
 و رقت در معنی کن نه لفظ تا غافرا از افق رحمانیت طالع و لائح لایدهامی و مذنب
 و قاصر در باطن و ظاهر موجود ولی این دخیل سلطان وجود ندارند اگر سراج
 خاموش باشد و مخمور دخیل بهر رخشان و بدر تابان ندارد شما توجه و
 نظر بشمس داشته باشید نه ذره در بحر بنگرید نه قطره و البهاء علیک ع

هو الله

ایها المنتسب الی الفضل این نام نامی معنیش مظهریت فضل الهیست و
 از لوازش اینست که در اطوار و رفتار و گفتار نظر با استعداد و استحقاق خلق تمام
 بلکه در هر صورت سیئات را بحسنات مقابلی نهائی و نکو هوش را بستایش برای
 فرمائی بدخواه را خیر خواه شوی و جفا کار را وفادار گردی پس باید که آن یار
 عزیز در بین خلق مانند جام لبریز صهبای نشئه انگیز بخشد هر زخمی امر هم شود
 و هر دردی را درمان گردد امید و طید است که بعون و عنایت

رکن رشید موفق بر این نعت مجید گردی

و علیک التحیة والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ايتها المشتعل بنار محبة الله ابشر بنور الهدى والهداية الكبرى والطريقة
 المثلى ان ربك اختارك للدخول في هذه الحديقة الثمراء التي تعطرت من نفحات
 طيبها لكل الأقطار فعليك بالشكر الجزيل للرب الجليل على هذه الموهبة التي
 تتلأأ نوارها على الآفاق وقل رب زدني عرفانا وايمانا وايقانا واجعل لي قوة
 وسلطانا واجعل لي حجة وبرهانا حتى اخرج يد قدرتي من جيب قلبي بيضاء
 للناظرين واقوم على هداية العالمين بقوة ناطقة التي هي الشبان المبين حتى
 يلقف حبال اوهام المحتجبين انك انت الكريم وانك انت الرحمن الرحيم ع

هُوَ اللَّهُ

ايتها المقبل الى الله قم بقوة محبة الله وانطق بالشأن على الله وقل ايتها
 المقبلون قد تنفس صبح الوفاء وعسعس ليل الجفاء وتهلل وجه الهدى واغبر
 وجوه عليها قتر الغفلة والهوى وانشرح صدور الأصفياء بنفحات معطرة عبقت
 من حديقة الميثاق ونسائم محبة لقلوب اهل الوفاق حيوا الى النعمة العظمى
 حيوا على الموهبة الكبرى حيوا الى العطية التي يتلأأ نوارها على الأرجاء
 هذا باب الفلاح وهذا سبيل النجاح ومن دون هذا يا اهل خوسف سدت الأبواب
 وجفت الأقدام وطويت الصحف اشكروا الله بما كشف الغطاء بيد عبده الأدنى

واظهر كل شيء لأهل التقى ومن على الأصفياء بميثاقه الأبدى باثر من قلمه الأجل

وعليك التحية والثناء ع ع

هو الله

ای یاران از عدم فرصت مختصر مرقوم می شود جناب آقا حسن ابن آقا حسینقل
را بجان مشتاقم و جناب استاد اکبر مسیحی را بنهایت وفادوست دارم جناب
عباسعلی و جناب سلمان و جناب ستار محمد علی جولار با کمال اشتیاق یاد نمایم
و در وفادری سبیل بهار حق نفسی تصور نخواهم و امید دارم که بر توحقیقت بتابد
و نور ملکوت جان و دل روشن نماید جناب آقا رجعی را تحت محترمانه میرونگا
جناب کربلانی رستم را بجان و دل مشتاقم جناب مرتضی علیخان را امید دارم که
بآنچه رضای جمال مبارکست موفق گردد و نصوص الهیه را مجری دارد امة الله
ضلع کربلانی رستم را تحت میرسانم جناب قایم را بنصائح الهی و نوازش رحمتی
والطاف سبحانی وصیت مینمایم و علیکم التحية والثناء ع ع

هو الله ای یاران عزیز عبد البهاء باید رقت در نصوص الهیه کرد و احکام
شریعت الله مجری داشت و از تاویل عرفاء و تشویش حکما احتراز و اجتناب نمود
زیر آنفوس را منجمد و افسرده و کسل و لا ابالی و پریشان و سرگردان نماید و عاقبت
ملت الهیه ذلیل و حقیر و در انظار عمومی گروه فسقه و فجره محسوب دارد البته

دوستان حقیقی جز تقوای الهی آرزو ندارند ع ع

هو الاهی

ای یاران الهی صبح است و مهر خاور بر آفتابش درخششی و آفتاب جهان تاب
 الهی افیض و بخششی این کوکب مشرقی را موکب پرتوی از جهان عنصری و آن
 نیز الهی اشعاع ساطعی از عالم معنوی این روی زمین بیاراید آن در جهان علیین
 رخ نگشاید این از مطلع کیهان جبین برافروزد آن از افق مبین پورده ظلمات
 متابعه عالمین بسوزد این فیضش می و دریایش شبخی آن پرتوش مستمر
 و فیضش منهمر و آیتش مستقر و بخشش مکفهر پس پاک و منزّه است خداوندیکه
 بفیضی از ملکوت تقدیس جهان و جهانیانرا زند نموده و حیات بخشیده و بر کینون
 اهل حقیقت درخشیده و ابواب فیض لا هوت گشوده و عالم ناسوت را تختگاه
 ملک ملکوت فرموده ای یاران الهی این موهبت کبری را از دست ندهید
 و این فرصت عظمی را غنیمت شمردید و وقت استفاضه است و هنگام افاضه
 یوم اشتغال و اشتغال است و روز حصول آمال بجز اعظم مواجست و نور اقدم
 هادی منهج و مشکاة عالم مزین بسراج و حاج اگر در این قرن خداوند مجید
 روی نیفزاید و خوی معطر ننماید و چشم نگشاید و در ظل سدره الطاف
 نیارمید در چه زمان و چه اوقات رخ روشن نمائید و جهانرا گلشن کنید

فضل جمال قدم عظیم است و موهبت رحمة للعالمین والیهاء علیکم وعلیٰ

کل من ثبت علی عهد الله و میثاقه العظیم ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یاران الهی حمد خدا را نور هدنی از افق ارض صادر در نهایت تزلزل پدید
گشته در قلوب شوق و شوری جدید افتاده و در نفوس اهتزاز تازهئی آشکا
گشته متنی بود در نهایت سکون بود حال بحرکت منتهی شد یاران آغاز
آوازی نمودند و در این گلشن تقدیس شهنازی زدند انسان اگر بکلی مغفول
گردد بهتراز آنست که مخمور شود مرده البتہ بهتراز افسرده و پرمرده است
زیرا مرده معذور است حول و قوتی ندارد ولی افسردگی و پرمردگی از ستیئات
سابقه و لاحقہ حاصل گردد حال حمد خدا را که این تیرگی مبدل بر روشنائی
شد و این افسردگی با فروختگی منتهی گشت ایام جمیع اناام در نهایت ظلام
میگذرد در ظلمات ثلاث که در قرآن مذکور است مستغرقند لا یعلمون
المبدأ ولا المنتهى ولا یطلعون بحقائق الأشياء والعاقبة یرجعون الی الحفرة
الظلماء والدركات السفلی قد خسروا الحیوة الدنیاء و حرموا من النشئة
الآخری فیا اسفأ لهم من هذه الغفلة العمیاء اسئل الله بان یهدیهم الی
سبیل الرّشاد وینور ابصارهم بالنور الساطع من الأفق الأعلى باری ای

یاران این اوان وقت همتست و سعی واجتهاد تا بجهد بلیغ آن اقلیم را
 باهتر از آرند و بنفحات قدس زند نمایند ترویج وحدت عالم انسانی کنند
 و تاسیس یگانگی بشری نمایند یار و اغیار بنوازند و کار هر دردمند بسازند
 و در این گلشن جنت الهی بابدع الحان نغمه و آوازی بنوازند که گوشها
 محرم راز گردد و جمیع بشر همدم و هم آواز شود تأییدات غیبیه پیانی میزد
 و توفیقات حمدانیه متتابعست اگر نفسی کلال آرد و یا آرام جوید خود را

محروم نماید و علیکم البهاء الالهی ع

هو الله

ای یاران الهی الحمد لله دریای بی پایان در موج و هیجان و ابر نیسان
 یزدان در فیضان شمس حقیقت از افق پنهان در نهایت اشراق است
 و نفحات قدس از مهت عنایت در غایت انتشار و مشام روحانیان معطر
 و معنبر از این نفحه مشکبار عالم امکان در فورانست و حقیقت کیهان
 مستفیض از این فیضان و نیر الطاف چون مه تابان مشرق و لایح
 بر جمیع جهان شکر کنید خدا را که در چنین قرن عظیمی از عالم عدم
 بعالم وجود قدم نهارید و در ظل سدره عنایت در آمدید و از جام میثاق
 سرمست شدید حال دم آنست که هر یک مانند گل رحمانی در چمن

الهی رخ برافروزید و نفحات قدس منتشر نماید سبب الفت گردید و مؤسّس
 بنیان محبت تاتراغ وجدال بکلی زوال یابد و انوار جمال برکافه آفاق بتابد
 جمیع مانند طیور تجرید شهر تقدیس بگشایند و باوج عزّت ابدیه پرواز نمایند
 در این دور جمال الهی ساس الفت عظماست و پرتو محبت عالم اعلیٰ اگر این
 افسردگان اهل فنور نبورند حال ملاحظه می نمودید که نیز ظهور اشراقش
 آفاق را احاطه نموده است و انوار محبت بکلی ظلمات بغض و عداوت را
 از عالم امکان زائل نموده ولی چه توان نمود که آشنایان بیگانه شدند و
 بیگانگان بخلوتگاه رحمن راه یافتند چنانکه حضرت مسیح میفرماید از
 شرق و غرب گروه گروه در ملکوت داخل گردند و ابناء ملکوت خارج
 شوند فبئس ما فعلوا و حرّموا علی انفسهم نعمة الله المهيمن القیوم و علیکم
 التّحیة و الشّناء ع

هو الله

ای یاران الهی هر چند نامه های متعدّد در این مدت مدیده با حباب قدیمه
 و جدید نکاشته شد ولی نامه تازه وارد و اسماء آن سروران کشور محبت الله
 در آن مذکور از قرائت آن اسماء حالتی دست داد که زمام از دست رفت بی اختیار
 بذکر ابرار مشغول شدم تا شوق و شغف این قلب پرتوی بر جهان دل و جان

آزادگان زند و شرق و غرب روشن گردد اگر بدانید که بچه شور و شغفی
 الآن باملای این نامه پرداختم البته از وجد و طرب در قمیص جسد ننگنجد
 ارواح بیرواز آید جانها همدم راز گردد و دلها بسرو را بدی و مساز شود
 این نیست مگر از فضل و احسان حضرت یزدان و علیکم التحية والثناء
 اَللّٰهُمَّ اَيِّدْهُوْلَاءَ الْعِبَادِ عَلٰى رَفْعِ رَايَةِ الْمِيثَاقِ وَاَعْلَآءِ كَلِمَتِكَ فِى الْاَفَاقِ وَ
 اغْفِرْ يَا رَبِّ الْجَلِيلِ لِعَبْدِكَ عَبَّاسٍ عَلٰى مَنْ اَهْلَ رِيْزِلْجَانِ الَّذِى شَرِبَ كُاسَ الْبَاسِ
 وَالْقُرْآءِ فِى سَبِيلِكَ وَاَبْتَلٰى بِاضْطِهَادِ الْمُبْغِضِيْنَ مِنْ اَعْدَائِكَ وَجَرَّعُوْهُ كَأْسَ
 الْعَذَابِ وَزَجَرُوْهُ اَشَدَّ الْعِقَابِ حَتّٰى عَرَجَ اِلَيْكَ وَوَفَدَ بِبَايِكَ مُبْتَهِلًا اِلَيْكَ
 سَاجِدًا بَيْنَ يَدَيْكَ رَبِّ اَنْزِلْهُ نَزْلًا مَّبَارَكًا وَقَدِّرْ لَهُ كُلَّ خَيْرٍ فِى مَلَكُوتِكَ الْاَعْلٰى
 اَنْتَ اَنْتَ الْكَرِيْمُ الْمُقْتَدِرُ الْوَهَّابُ ع

هو الله

ای یاران الهی جناباً قامیوز احسن وارد و زبان بستایش شما گشود و اظهار
 ممنونی و خوشنودی فرمود که در حق و نهایت رعایت مجری نمودید و از
 هر جهت مهربانی فرمودید ممنونیت ایشان سبب مسروریت این مسجون
 گردید که الحمد لله یاران الهی مهربانند و سبب سرور قلوب روستان پس
 تا توانید دلها را مسترت بخشید و جانها را بشارت دهید غریبان را ملجأ و پنا

گردید و بی کسان و سروسامان بخشید هر دردی را درمان باشید و
 هر زخمی را مرهم دل و جان با کل ملل عالم همدم گردید و با جمیع ائم مونس
 محترم شوید تعاون و تعاضد را اعظم سبب نجاح دانید و محبت و مهربانی را
 سبب آسایش عالم انسانی شمردید دوستان الهی امواج یک بچرند و قطرات
 یک نهر گل‌های یک بوستانند و ریاحین یک گلستان نجوم یک آسمانند
 و سراج‌های یک شبستان باید غمخوار یکدیگر باشند و مهربان همدیگر
 من از لطف و محبتی که در حق آقا میرزا حسن نموده اید مسرور و مشغوفم و

محفوظ و ممنون و علیکم البهاء، الاهی ع

هو الله

ای یاران این مظلوم جناب زائر آقا محمد حسن وارد و آیامی چند در این
 جمع همدم و همراز بود و در کمال عجز و نیاز از درگاه حضرت بی نیاز طلب
 عون و عنایت کرد و از برای کل تأیید و توفیق خواست حال چون رجوع
 بآن دیار نماید از مغان روحانی خواست تا پیامی از این گمنام با بنجن مشتاقان
 رساند لهذا بتحریر این نامه پرداختم تا آنکه قلوب را بشارتی و نفوس را مسرتی
 و ارواح را حرارتی حاصل گردد ای یاران مقصود از اشراق شمس حقیقت
 و نفخ در صور و ارتفاع نداء و تحمّل صد هزار مشقت و بلا و حشر در مشهد فدا

و قربانی شهدا این بود که این جهان تاریک روشن گردد و این عالم ظلمت
 نورانی شود عرصه ناسوت جلوه گاه لاهوت گردد و روی زمین بهشت برین
 شود نزاع وجدال بکلی برافتد بقسمی که جنگ و پرخاش از خصائص رانل^ش اوباش
 گردد بنیان بغض برافتد و بنیاد جفا خراب گردد و شجره محبت و وفا غرس شود
 و عالم خاک آئینه جهان پاک گردد اهل زمین آسمانی گردند و نفوس ظلمانی
 نورانی شوند و انفس شیطانی رحمانی گردند محبت و مهربانی آغار کنند و با نوع
 انسانی از هر قبیل در نهایت محبت و الفت سلوک و حرکت فرمایند ای یاران
 و صایا و نصایح جمال قدم را بگوش جان استماع کنید و تا توانید خاطری
 میازارید و دلی را محزون مکنید سبب سرور قلوب باشید و باعث شادمانی
 عالم انسانی گردید نظر بخلق نکنید بلکه توجه بحق نمائید متخلق باخلاق الهی
 شوید و منجذب بنفحات قدس ربانی گردید آیات رحمت حق باشید و بیّنات
 موهبت آسمانی گردید دشمنان را دوست جانی شوید و اعدا را یار و روحانی گردید
 اگر ضربتی خورید رحمتی بنمائید اگر زخمی گیرید مرهمی بنهید اگر ستم قاتل چشید
 شهد فائق بدهید بلکه بالطاف بی پایان حضرت رحمان مانند شمع هر جمعی را
 روشن نمائید تا جانها بشارت یابد و دلها مسرت جوید چشمها روشن شود
 گوشها همراه مرغ چمن گردد اینست و صایا و نصایح عبدالبهاء امیدوارم

بأن موفق شوی وعلیکم التحية والثناء ع ع

هو الله

ای یاران بانک بانک میثاق است و نغمه نغمه وفاق براهل اشراق افق
وجود روشن است و مطالع آفاق منور بنور رب الالطاف والمنن دیده بگشاید
تا مشاهده آیات کبری بنماید و در سایه شجره طوبی بیاساید و محافل مجور را
بفیض ثبوت و رسوخ بیاراید تا روی و موی را بخون خویش در قربانگاه عشق
بیالایند اینست شرف عالم انسانی و اینست موهبت حضرت رحمانی وعلیکم

هو الله

التحية والثناء ع ع

ای یاران حقیقی این زندانی بشارت جشن و سرور شما در آیام عید رسید
نهایت وجد و طرب حاصل گردید این مسجون را آرزو آنست که دوستان
بزم محبت بیاریند و جشن مسرت مهیا سازند در نهایت شادمانی بموهبت
یزدانی کامرانی کنند و بفضل رب غفور و محفل فرح و سرور مهیا سازند عور
و رود ساز کنند و باهنگ تسبیح و تقدیس و مساز گردند هر روز عیش و ریح
ساز کنند و ببارۀ محبت الله نشئه بدیعی آغاز نمایند بصهبای معانی و بارۀ انجذاب
ربانی مستغنی از خمور مزیل شعور گردند و بنهایت تقدیس و پاکی و آزادی
با خلق محشور شوند ای یاران الهی دلبر موهبت پرده برانداخته و شاهد عتنا

عرض دیدار نموده باید از فضل بیمنتهای جمال مبارک جام سرشار باشد
 و از الطاف شمس حقیقت شمعی روشن و نور بار و بتائیدات غیبیه مظفرو
 منصور و بتوفیقات صمدانیه پر سرور و حبور گردید و علیکم البهاء الالهی ع

هو الله

ای یاران رحمانی عبد البهاء اگر بیان اشتیاق خواهم اوراق کفایت ننماید
 اگر آرزوی دیدار کنم الحمد لله در جهان جان و دل حاضر و آشکارید اگر تشویق
 بر خدمت خواهم الحمد لله بخدمت قاشمید و اگر تحسین رفتار و گفتار جویم
 الحمد لله بذکر حق ناطقید و موفق بنیت صادق پس بهتر آنست که شمارا
 تأیید الهی طلبم و توفیق آسمانی جویم و از فضل و موهبت جمال الهی عون
 و عنایت جدید خواهم که اجزاء آنم حفل هریک شمعی روشن گردد و درختی
 بارور شود ستارهائی درخشنده گردد و آیت موهبت خداوند آفرینش شود
 مطمئن بالطاف جمال الهی گردید و مستریج در ظل سدره منتهی و امید
 بصون و عون بیمنتهی و علیکم البهاء الالهی از عدم فرصت مختصر مرقوم شد

هو الله

ای یاران رحمانی عبد البهاء هر چند شبانگاهست ولی صبحگاهی
 ملکوت الهی است یعنی انوار ساطعت و وسع و لامع فیض قدیم جمال الهی

ندیم هر قلب سلیم است و تجلی مجلی طور همدم هر ثابت مستقیم ندای جانفزا^ی
 جمال قدم از جهان غیب گوشزد هر پاک حبیب است و بشارات و اشار^{تش}
 بخشش فیض لاریب صیت عظمتش شهره آفاق است و صوت مرغان
 چمنستان حقیقتش روح بخش اهل شراق پس باید کل نعره برافرازیم
 و ولوله در این جهان فانی بقوه الهی اندازیم تا حیات جاودانی در این جهان
 فانی رخ بگشاید و موهبت آسمانی تجلی بنماید و فیض بدی جنت الهی
 جهانزاییاراید خمورت تا چند و خاموشی تا کی شعله نورانیة نار موقده
 الهی در قطب آفاق بلند است و شمع روشن هدنی شاهد انجمن اگر از حرات
 این شعله الهیه نیفزوزیم بچه آتش جانسوزی افروخته گردیم اگر از این
 صهبای خمخانه الهی سر مست نگردیم از چه باده پر نشئه قدح بدست گیریم
 و اگر در محفل تجلی باده خلر روحانی در ساغر رحمانی ننند ازیم در چه بزمی
 پر جوش و خروش گردیم ای یاران الهی بانگ بانگ جمال ابهاست از ملکوت
 غیب و آهنگ آهنگ ملا اعلی در وجد و طرب آئید و در جذب و وله که
 عبد البهاء اسیر زنجیر سخن یوسفی شده تا در بازار بندگی رخ برافروزد و در مصر
 عبودیت تاج بلا بر سر نهد و طوق موهبت کبروی در گردن اندازد ها بشری
 ها بشری ها اهل طرب بشری و علیکم التّحیّة والّشّاء ع ع

هو الله

ای یار روحانی الحمد لله شمع رحمانی در انجمن یزدانی غبطه آفتاب فلک
 اثر است و پرتو الطاف ربانی چون مهر منیر ساقی باقی در بنرم الهی باده میثاق
 میدهد و دلبر پرده نشین از جهان پنهان جلوه اشراق میفرماید جام
 حق سرشار است و آهنگ بلبل ملا اعلیٰ نغمه مطرب مرغان گلزار و مژگار
 در هر دم ترانه بدیعی بلند و در هر نفسی نغمه جان بخشی از طیور چین در گوش
 هر هوشمند آواز تسبیح و تقدیس است و آهنگ توحید و تهلیل که بملکوت
 الهی میرسد و ملا اعلیٰ ابغیش و طرب و جشن و وله آورده زیرا گلستانک
 مرغان این چین سبحان ربی الابهیست و نغمه و آهنگ اعلان عبودیت
 آستان مقدس حضرت کبریا ع ع

هو الله

ای یاران روحانی هر چند بنظر از همدیگر دور و مهجوریم ولی بحقیقت
 در محفل سرور و حضور مجموع و مألوف در ظل عنایت رب غفوریم و مست
 کأس مزاجها کافور زیرا فیض بحر البحور شاملست و فوز موفور حاصل امواج
 یک بحریم و قطرات یک نهر پرتویک آفتاب یافتیم و برشحات یک سحاب
 نشو و نما نمودیم در این صورت همدمیم و محرم و مأنوسیم در هر شام و

صمد فراقی نیست وجدائی نه پیداو هویدا ایم و سورتائی و شیدا ایم
از فضل حضرت بیچون امیدم چنانست که مؤید بالطف الهی گردید و

موفق بفیض نامتناهی و علیکم البهاء الالهی ع ع

هو الله

ای یاران روحانی شب و روز در این محضرید و صبح و شام حاضرانجمن
دی از یار یاران فراغتی بخویم و نفسی بی ذکر و دستان زندگانی نخواهم
همواره با چشم اشکبار و آه آتش یار بدرگاه احدیت تضرع و نیاز خواهم که
دوستان خویش را منقطع از کم و بیش نماید و فارغ از بیگانه و خویش فرماید
بکلی گرفتار آن زلف مشکبار کند و مبتلای آن رخسار پرانوار در هر آنی ^{سعی} تا
فرماید و در هر رمی مرهمی بخشد تا هر جریح مستریح گردد و هر منجمدی
مشتعل شود هر ساکتی ناطق گردد و هر جامدی نابت شود ملال و کلال
نماند و انوار جمال احاطه کند نشاط و انبساط حاصل گردد و فراح الهی
رخ بگشاید قوه معنویه نمودار گردد و موهبت کبری جلوه کند و دلبر
آمال شاهدانجمن گردد و امیدوارم که آن یاران چنان مؤید و موفق گردند
که آشنا و بیگانه حیران شوند و انوار خداوند یگانه آن سامان را درخشد
و تابان نماید و علیکم التحية والثناء ع ع

هو الله

ای یاران عبدالبهاء اعظم خدمت در آستان مقدس تشکیل مجلس
تبلیغ است پس شما ای یاران الهی در فغان عبدالبهاء و بقول ترکها
یولدش و ارقاداش این غریق بحر فنا باید در تاسیس محافل تبلیغ نهایت
همت بنمائید تا تأییدات ملکوت الهی احاطه کند و انجذابات ملائکه

جلوه نماید و علیکم التحية والثناء ع

هو الله

ای یاران عبدالبهاء خوشا خوشا بحال شما که بخدمت مشغولید و
از دون حق منفور و بنصیب موفور محفوظ زبان بتبلیغ گشاید و ببيان
بلیغ نطق مینمائید و ادله و براهین جمال مقصود بانظار مینمائید و بابتدع
الحان در آذان طالبان مینوازید مؤتیدید و موفق معطرید و منور مغررید
و محترم عزیزان عبدالبهاءید و مقربان درگاه کبریا باید در هر دم صد
هزار شکرانه نمائید که الحمد لله هر یک در آستان الهی کاشانه‌ی بنیاد نهارید

و علیکم التحية والثناء ع

هو الله

ای یاران عبدالبهاء جهدی کنید که در محفل روحانی مصدر سنوحت

رحمانی شوید و باعث ترویج دین الهی شب روز خیر عموم بشر
 نیندیشید و بغیر از صلاح عالم انسان مپسندید بخدمت عالمیان پرداز^{ید}
 و بمحبت آدمیان همدم گردید نور محبتم شوید و روح مصورتا سبب
 حیات بشر و شرف حجر و شجر و مدر گردید یعنی در هر مکانی که در آئید
 آن مکان مبارک گردد و در هر بوستانی که داخل شوید میمنت یابد و در
 هر وثاقتی که مجتمع گردید تهنیت گردد و علیکم التّحیّة والثناء ع
هو الله

ای یاران عبدالبهاء نامهائی که بمتصاعد الی الله جناب منشاری مرقوم
 نموده بودید ملاحظه گردید چون آن گل بگلستان حقیقی صعود نمود
 و آن طیر باشیان الهی پرواز کرد و آن مشتاق بمحفل تجلی نیر آفاق بشتا^{فت}
 و آن پروانه قصد سراج ملا اعلیٰ کرد لهذا این عبد بتحریر جواب پرداخت
 از ائتلاف و انس اجتماع یاران پارسی و دوستان رحمانی مرقوم نموده بود^{ید}
 چه بهتر از این که مانند گلهای حقایق و معانی در گلشن الهی در نهایت
 طراوت و لطافت و خلوت با یکدیگر بیامیزند و بنشینند و برخیزند و و^{جد}
 و طرب انگیزند مظاهر احدیّه در عوالم بشریّه جلوه نمایند تا خلق را الفت
 و محبت بیاموزند و نوع انسا را انعطافات و جدائی تعلیم نمایند تا بیگانگی

از عالم انسانی برافند و یگانگی حقیقی چهره گشاید نظر بعرض نکند قوت
 در گوهر عالم انسانی نمایند باری شکر ایزد پاک را که بر جهان انسانی اشراق
 انوار نامتناهی فرمود قلوب را نورانی کرد و نفوس را رحمانی فرمود جان
 و وجدان را بر توحقیقت روشن کرد شمع هدایت بر افروخت فیض و
 عنایت مبذول داشت بینوا بودیم از کنز ملکوت بانوا کرد و از الطاف
 بی پایان بهره و نصیب داد بسایه شجره امید خواند و بمواهب جدید
 نوید بخشید ای یاران وقت شادمانیست و هنگام مسرت و جدائی از
 خبر راحت و خوشی و مسرت باز ماندگان شهدای الهی بینهایت فرح و مسرت
 حاصل گردید نهایت آرزوی عبد البهاء خوشی و سرور باز ماندگان
 شهداست من آرزوی خدمت آنان نمایم و منتهای آمال این که کاری
 از دست بر آید که سبب راحت و آسایش آنان گردد علیهم بهاء الله الاهی
 و علیهم ثناء الله الاوفی و لهم البشارة الکبری و الموهبة العظمی ع ع
هو الله

ای یاران عبد البهاء تجلی کلمه الله مانند پرتو آفتابست که کون و امکان را
 سخیر نماید و جهان تاریک را روشن و منیر کند آنچه در هویت کائنات است
 از حیز کمون بحدیث شهود آرد و آنچه در زمین خالک پنهان گشته انبات نماید

از تراب پاک گل و ریاحین رویاند ولی از شوره زار جز خار و خس بهیچ
 نرود پس حمد کنید خدا را که الحمد لله ارضی طیب و طاهر بودید که گل
 و ریاحین ایمان و ایقان انبات نمود این موهبت شایان هزار شکرانه است
 و این گلشن سزاوار هزار ترانه و علیکم البهاء الالهی ع ع

هو الالهی

ای یاران عزیز عبد البهاء همواره منتظر ورود اخبار مستره شما هستم که
 روز بروز بنور هدایت روشن تر و ترقی بیشتر نمائید الطاف حضرت بهاء
 میمی است بی پایان نمی از آن حیات جاودان لهذا امواجش بر قلوب یاران
 متتابع میرسد و از آن امواج انبعاثات وجدانی و انجذابات روحانی حاصل
 و زمام از دست می رود و بی اختیار تضرع و ابتهال بملکوت الله میگردد
 پس تا توانید قلبی فارغ نمائید تا از اشراق شمس حقیقت هر دم پرتوی جدید
 یابید جمیع در قلب عبد البهاء موجودید و هر دم بدرگاه احدیت توجه
 مینمایم و شمارا موهبت کبری میطلبم عبد البهاء عباس

هو الله

ای یاران عزیز عبد البهاء حضرت جوان روحانی در نامه نامی خویش
 نهایت ستایش و ثنا از آن یاران با وفا نموده که هر یک در محفل رحمانی شمع

افروخته اند و در گلشن ربانی بلبلی جان سوخته بقسمیکه طيور چمنستان
آفاق را الحان بدیع آموخته اند و فی الحقیقه چنین است و این خبر سبب
سرور این قلب حزن است که الحمد لله جمال الهی در آغوش تربیتش نفوس
پرورش داده که نور هدی در جبین و نطقی شکرین و جلوه مانند طاووس علیین
ای یاران عبدالبهاء هر يك سزاوار نامه های متعدّدید ولی عبدالبهاء
از کثرت مشاغل و غوائل فرصت تحریر حرفی ندارد با وجود این الآن در آنها
روح و ریحان بذکوشما مشغول و بنکاشتن مألوف اما اصل این است که
قلب بیاد شما قرین و مذاق شکرین و این از نفس مشکین از روح الامین
لهذا نامه های روحانی در هر آنی پی در پی از جهان قلب ارسال میگردد پیک
روحانی در میافست و قاصد رحمانی عیان گوش هوش باز دارید و آن نغمه
و آوازا بشنوید که همواره بگوش دل میرسد و جان و روان می پرورد
ای یاران عبدالبهاء الحمد لله مواهب اسم اعظم مانند آفتاب پرتوش ظاهر
و شعاعش با هر وکل در ملکوتش حاضر بیادش این بخشایش باید می نیاساید
و نفسی بر نیاورید و سکونی نجوئید و صبر و قناری نطلبید چون شعله طور بر افرو
زید و مانند کاس مزاجها کافور سرشار گردید تا جام لبریز عزیزان بخشید و باده
شور انگیز بکام یاران ریزید و علیکم التّحیّة والثناء ع ع

هو الله

ای یاران عزیزمهربان بلسان قلم هر قدر تحریر و تقریر مراتب اشتیاق بنمایم
از عهد بر نیایم زیر اخامه و مدار بیگانه و صفحه قرطاس نامحرم یاران یگانه
پس خوشتر آنکه بنطق دیگر بیان آرزوی جان و وجدان نمایم اگر بدانید
که در ایندم این دل چگونه بیاد شما همدست و چه احساسی مستولی بر قلب
و چه تلاطمی در بحر اشتیاق چون محیط اعظم البته از شدت سرور و حبور
کأس مزاجها کافور نوشید و چنان جوش و خروشی زنید که خاور و باختر بهوش
آرید امیدوارم که چنین شوید و مرغان آشیان علیتین گردید در این
گلشن الهی بر شاخسار معنوی مانند طیور سحر چنان گلبانگی زنید که آهنگش
ملأ اعلی اباهتزاز آرد ملاحظه نمائید که در مدتی قلیل شکوه سروران
و شوکت سرداران و عزت بزرگان چگونه محو و نابود گشت هر یک از قصر
معمور بقبر مطمور افتاد و از اوج عزت در خاک مذلت مأوی جستگان
لم یغنوا فیها بلکه هباء منبثا گشت و سراب بقیع بحسبه الظمآن ماء گردید
اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة المکذبین با وجود این شهو
دیگر عاقل را چه مبالاتی و انسان را چه مباحاتی و بحیات دنیا چه تعلقاتی در این
عالم ترا بی تحقق وجود نیز مختص باهل سجود است باز آثار آنان باقی وصیت

آنان بلند و نسیم آنان در مرور و پرتو آنان در ظهور در جمیع عوالم الهی حتی
 نقطه ترابی علمشان بلند است و صیثشان ارجمند رغماً عن انفس کل متکبر
 مغرور و ملحد منفور از یوم آدم تا ایندم چه قدر سروران جهانگیر در روم و
 ترک و تاجیک پیدا شدند کوآن تاج و تخت و کوآن طالع و نجت و کوآن شکوه
 ملوکانی و کوآن شوکت کشورستانی کل بباد رفت لکن بنده ضعیفی از یلوران
 الهی که در ابتدای بداع بود الی ختم اختراع در جمیع عوالم الهی حتی در نقطه ترابی باقی
 و ساقی و برقرار چنانچه مشاهده میکنید که الی الآن از دست مبارک آن آزادگان
 صهبای محبت الله نوشا نوش است پس قدر این ایام را بدانید و مگذارید که
 بیهوده بگذرد تا توانید بکوشید و بخروشید تا جامی لبزیر از باره شورا انگیز
 از دست یار عزیز بنوشید و علیکم التحیة والثناء اللهم یا من تجلی علی الطور
 وظهر فی الساعیر و اشرق من فاران و انا من الأفق الأعلى و ظهر من ملکوت
 الالهی اتی امرغ جبینی و اعفر وجهی بالتربة المقدسة الی فاحت نفحاتها
 من مرکز الاشرار و عطرت الافاق و اتضرع الیک بقلب خائف و عیون رافق
 بد موع فائضة فی محبتک و صدر منشرج بذكرك و روح مستبشر بالطافک
 ان تعطف علی هؤلاء الاصفیاء باعین رحمانیتک و تشملهم بفیوضات ^{بنیتک} بآیتک
 و تجعل لهم مخرجاً و ترزقهم من مائدة سماء احدیتک رب اجعلهم مشاعل

ذكرك ومهابط الهامك ومصادر جودك ومواقع نجومك ليهدها الخلق
الى مركز وحدانيتك ويهدوهم من عطايا خزائن صمدانيتك ويقودوهم
الى مركز الهدى ويقودوهم بفضلك وموهبتك بين الورى حتى يردوا الى
المورد العذب الفرات ويقدوا وفد اعلى رحاب قدسك يا مولى الورى
انت انت الكريم الرحيم العزيز القدير الجميل الرحيم الرحمن ع ع

هو الالهى

اى ياران معنوى لخطات عين عنایت شامل شماست وتوجهات
الطاف رحمانيت فائز بر شما مشمول عواطف عظيمه حضرت رب
جليليد ومستغرق در بحر الطاف خداوند كريم قدیم در اين قرن اعظم كبريا
كه غبطه قرون اولی و مجلى بر قرون اخراست همقى بلند بنمايد ومقاصدى
ارجمند بكنيد كه با نچه از لوازم اين موهبت است ظاهر و هویدا گردد اليوم
هر نفسى متمسك بعهد وميثاق الهى شود ومتشبت بپيمان وايمان رحمانى گردد
ودر نشر نفحات الله كوشد روح القدس تايد كند و روح الامين تلقين بنمايد
وبامرى موفق گردد كه نفحات طيبه اش اهل ملا اعلى را مشام معطر كند و
ندای تحسين را از ملكوت الهى بشنود والبهاء عليكم

وعلى كل من سعى فى نشر نفحات الله ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یاران مهربان حمد کنید خدا را که قطع دریا نمودید و مسافه بعیده طی کردید و باین آستان رسیدید توجه بخدا کردید و توسل بساحت حضرت کبریا جستید از غیر حق بزار شدید و مشام براهیة محبت الله مشکبار نمودید یاران پارسی رفیق و انیس منند زیر راه راستی پویند دوستی جویند راز صلح و آشتی گویند و حق پرستی نمایند من از آنان شادمانم و در هر دم بدرگاه حضرت یزدان عجز و نیاز کنم و تأیید و توفیق طلبم شما آنا ز امر زده دهید تا بداند که عون و عنا حق همدم است و فضل و موهبتش همراز و محرم بجان و دل بکوشند تا این جام بخشش هر شار گردد و ابر رحمت چنان ریزش نماید که کل را غرق در یای هو

وینش کند و علیکم البهاء، الابهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یاران و اما، رحمن الحمد لله که در موسم بهار الهی فصل ربیع رحمانی که نفیة حیات ابدی در حقائق نورانیة دمیده شده در ظل علم یا بهاء الالهی محشور شد و مانند مرغان چمن بر شاخه های سرو و سمن بابدع الحان بتسبیح و تهلیل حضرت رحمن پرداخته اید مدهوش صهباء حقیقتید و سرور در این گلشن حضرت احدیت خلعت هدی در بردارید و سایه موهبت حضرت بهاء الله

بر سر از او هام زراغ وزغن رهیدید و از ترانه مطرب گلزار و چمن بوجد و طرز
 آمدید آهنگ ملا علی شنیدید و گلبانگ بلبل باغ هدئی استماع نمودید
 از مآذ آسمانی بهره و نصیب گرفتید و در فیض ملکوت الهی سهم و شریکید
 اینست فضل و موهبت کبری که احاطه باهل بها کرده پس در نهایت سرور
 و شادمانی و حبور و کامرانی بشکرانه این الطاف الهی پردازید تا حقیقت وان
 شکرتم لازم کنم تحقق یابد و علیکم وعلیکن البهاء الاهی عبدالبهاء عباس
 احبای الهی و اماء الرحمن علیهن وعلیهم بهاء الله الاهی
 ای یاران وقت آنست که بلبل معانی در گلشن توحید بسراید و طیور حدیقه
 تقدیس در ریاض تعجید گلبانگ رحمانی زند زبان بذکر حق بیارائیم و دیده بافق
 عنایت بگشائیم و توجه بحضرت احدیت نمائیم و بکمال جانفشانی در میدان
 معانی بکوشیم و بجوشیم و بجروشیم تا جهان خاک تابناک گردد و وافق وجود بنور
 سجد در روشن و منور شود بیگانگان آشنا گردند و اغیار یار شوند کوران بینا و
 کوران شنوا و نادانان دانا و مردگان حی توانا شوند اگر باین امر جلیل موفق و
 مؤید شویم در جهان الهی رخ برافروزیم و مانند شمع در انجمن عالم بسوزیم و
 موهبت روح جهان اندوخته گردد و پرده او هام سوخته شود سبب نورانیت
 جهانیان گریم و موهبت عالمیان شویم و الا ایام معدود مفقود گردد و

حیات موقت بوفات ابدی انجامد عزّت مبدّل بذلت شود و سود و ربح
 زیان و خسران گردد و ذلك هو الخسران المبین تحقق یابد پس تاوانید
 میاسائید محفل بذکر رحمن بیارائید و جلوة نورانی نمائید و فریاد عاشقان
 برارید و نعره مشتاقان بزنید تا عالم وجود بحرکت و اهتزاز آید و جمیع نفوس محرم
 راز گردند اینست سزاوار یاران و اینست شایان عاشقان جمال رحمن
 ربّ ربّ اید المخلصین علی التّوجه بالآفق المبین و اجتذب قلوبهم بالأفوار
 السّاطعة من الکوکب المنیر و احی افئدتهم بماء معین و نور ابصارهم بمشاهدة
 آثار قدرتك فی السموات والأرضین و اجعلهم متمسکین بالحبل المتین و
 منجذبین الیک بین العالمین انک انت الکریم انک انت العظیم و انک انت

الرحمن الرحیم ع

هو الله

ای یار جانی آنچه نگاشتی و راز درون داشتی معلوم و مکشوف شد و سبب سرور
 یاران الهی گشت زیرا دلیل بر انجذاب بود و برهان بر التهاب نار محبة الله ای خوا
 مجال تو که مورد الطاف رحمانیت گشتی و مشمول نظر عنایت شدی پس بشکرانه
 این موهبت ماردون آن دلبر مهربان را فراموش کن و در ترویج دین و آئینش بکوش
 و نشر تعالیمش بنما زیرا تعلیم آن یار قدیم راحت دوجهاست و آسایش دل و جان

صلح اعظمست و آسایش و سلامت قبائل و امم آرایش جهان آفرینش است و
 بخشش معطی دانش و بینش جان جهانست و حیات عالم امکان نورانیت رحمت^{نیت}
 و روحانیت عالم انسانیت تا توانی در این امر مبرور و ربذل مجهود کن تا مانند
 چراغ در این بارگاه بدرخشی و بمشابه گل در طرف این چمن شکفته گردی
 و عليك التحية والثناء ع

هو الله

ای یار حق پرست کلمه حق در افواه ناس متداول ولی کل ازان غافل لفظی
 بر زبان برانند ولی از معنای آن زاهل نام بپرستند نه صاحب نام بدامن اسم
 بیا ویزند ولی بامسمی نیامیزند اینست سبب احتجاب کل الحمد لله توحود را
 یافتی و صاحب نام را شناختی و بآتش محبت حق بگداختی و علم ثبوت بر پیمان
 بر افراختی در آینده انشاء الله مأذون حضور خواهی شد و عليك البهاء الالهی ع

هو الله

ای یار حقیقی بکمال عجز و زاری در آستان مقدس تضرع نمایم که آیت هدایت
 شوی و رایت ملأ اعلیٰ شمع انجمن توحید شوی و شاهد بزم تقدیس نطق
 فصیح بگشائی و بیان بلیغ بنمائی بلبل گلشن اسرار شوی و گلبانگ حقائق و معانی
 زنی و بیان آثار فیضنا متناهی فرمائی و درس مقامات روحانی دهی ع ع

هو الله

ای یار ربانی این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست نامه شمار اجناب
 آقامیرزا حیدر علی نرزد من فرستاد چون نظر بر آن سطور افتاد بهجت و فرح زاید
 الوصف رخ داد زیرا از یار روحانی بود ایامی که در ساحت حضرت مقصود الفت
 میشد و مشام بنفحات انگلشن تقدیس معطر بود و مسامع از خطاب رحمن متلذذ
 و قلوب بمشاهد جمال مستبشر آن الفت ابدًا از خاطر نرود رانما مفرح
 جان و دل است باری چون قرائت نامه منتهی شد با جان و وجدان در نهایت
 انجذاب تضرع بدرگاه حضرت نامتناهی گشت که آنجوان روحانی نوجوانی
 از سر گیرد و ایام شباب و زندگانی تازه نماید یعنی بقوت جدیدی از ملکوت
 الهی مؤید شود و مانند دریا از هبوب اریاح و فاجوش و خروش آید موجی
 زند او جی گیرد و هر چند وحید است قوت فوجی یابد و کم رجل یعد بالف
 مثل در نزد عرب است باری قترانی که در نظر است متمن و مبارکست اما
 مهربنص کتاب متجاوز از پنج واحد رزهم یادینار جاثر نه هذا حکم صارم حتم
 مقضی من اثر القلم الاعلی حضرت رفیق جانی و انیس ربانی و مونس وجدانی
 کهل روحانی را بجان مشتاقم و تکبیر ابدع الهی میرسانم
 وعلیک البهاء الالهی ع

هو الله

ای یار روحانی در این سنه مبارکه آثار نصرت الهی از جمیع جهات مانند نور
 سحر در جمیع آفاق درخشنده و تابان و آیات برهان در مدن و قری و تر تیل
 میگرد و سلسبیل عنایت در انجمن عالم سبیل میشود از هر کرانه‌ئی نغمه‌ئی
 و از هر اقلیمی آهنگ و مد مه‌ئی بلند است و این از مواهب کلیه خداوند
 پس نعره یا بهاء الالهی بشنو که از اینجهان بمسامع ملا اعلیٰ رسد و آهنگ
 یا اعلیٰ الاعلیٰ استماع کن که اهل صوامع ملکوت را بوجد و طرب آرد
 لهذا احتیاباید در نهایت شوق و شغف بسرور و حبور پردازند که الحمد لله
 آنچه آرزوی دل‌های پاک و نهایت آمال جان‌های تابناک است بفضل و
 عنایت حضرت مقصور میسر و مشهور گردید به قسمیکه دلبر آرزو در نهایت
 جمال شاهد انجمن گشته و بر جمیع یاران عرض دیدار مینماید جناب امین
 نهایت تحسین از محافل روحانی احتیای کلی می نماید که فی الحقیقه در خدمت
 امر الله اقدام کلی و اهتمام عظیم دارند به قسمی که مرا آرزو چنین که بیاد هر یک
 از آن یاران دل‌نشین پردازم و نامه نگارم اما ذکر هر یک فردا فردا فرصت نه
 لهذا جمعا ذکر میشوند و جناب امین ذکر کل را نموده اند الحمد لله در این
 دور اعظم نظر عنایت شامل اسرائیل است تا جمیع وعد های انبیا در حق

ایشان در عالم وجود و شهور تحقق یابد ای یاران اسرائیل حضرت کلیم
در ملکوت تقدیس تجید از اشتعال و انجذاب شما میفرماید و لاهوتیان
تحسین نمایند و ربانین توصیف کنند و اهل ملا اعلی در هر می ندای
طوبی لکم طوبی لکم بر آرند لهذا امیدم و طید است که یاران اسرائیل خد^{متی}
نمایان در این اوان برت جلیل نمایند و حضرت ابراهیم خلیل را در ملکوت
رفیع سبب از دیار روح و ریحان گردند و علیکم البهاء الالهی ع ع

هو الله

ای یار روحانی جناب حاجی محمد حسن آقا بعد از زیارت روضه مقدسه
مطهره یثرب و طواف کعبه بطحاء باین بقعه مبارکه نوراء وارد گشتند و آیامی چند
با این قلعه بند بسر بردند و یاران خورسند گشتند این بند نیست و هائیت
این زحمت نیست موهبت آسمانیت این زندان نیست ایوانست این
قعر چاه نیست اوج ماهست و دلیل بر این نهایت شادمانی در محفل این
زندانی بلکه کامرانی و وجهانی حاصل از خدا میطلبیم که ایشان را مؤید فرما^{ید}
و این حج مبرور را سبب حصول فضل موفور فرماید و علیک التحية والثناء
ع ع

هو الله

ای یار دیرین الحمد لله رویت جنة النعیم است و خویت بهشت برین

همواره بخدمت حضرت یزدان مشغول بودید و همیشه بعبودیت آستان
 مألوف نظر عنایت شامل بود و الطاف بی نهایت کامل از بدایت حیات
 در ظل شجره رحمانیت بودید و از طفولیت مظهر انوار موهبت قدم
 ثبوت بنمودید و رخ را با نور رسوخ روشن کردید و حال نیز موقوف
 بر ضائید و مؤید بوفایاران الهی در روش چنین باید و خلقی چون بهشت
 برین شاید همواره در خاطرید و همیشه در محفل حاضر و علیک التحية والتسلی
 ع

هو الله

ای یار دیرین من ایامیکه همراز و هم نشین بوری در خاطر است ابدا
 فراموش نگر در الحمد لله روشنی و از نار محبت الله مانند سمن در آتش خوی
 و دلکشی در کوه و صحرا در جمیع شهرها مانند بار باریه پیماباش و پیمانه
 پیمان بدست گیر و باده الطاف جمال مبارک بنوشان لسان بلیغ بگشا
 و قوه تبلیغ بنما ناخفتگان بیدار گردند و محرومان از فیض جمال مبارک
 بهره و نصیب یابند و علیک البهاء الالهی عبد البهاء عباس

هو الله

ای یار عزیز همیشه در خاطر عبد البهائی بلکه در محضر حاضر تمثال تو
 در پیش بصر است و شمائلت در نظر همواره از آستان جمال مبارک

استدعای الطاف بی پایان میشود تا آن یار نیکخوی از پر تو عنایت دلبر دلجوی
مشکاة انوار شود و مصباح اسرار گردد یقین است که تأییدات غیبی و توفیقات
لاریبی پیاپی میرسد و انتشار انوار مه تابان در آسمان میگردد الحمد لله آذر با
جان یافته و آذری در دل فروخته کلمة الله در انتشار است و دلبر موهبت
پروردگاری پرده و حجاب یاران روحانی عبدالبهاء بار خنی نورانی و موهبتی
آسمانی و فیضی سبحانی و قوتی ربانی مؤیدند جمیع را از قبل من بانهایت شوق
و مهربانی تحیت ابدع الهی ابلاغ دارید همیشه منتظر آنم که خبرهای پر سرور
از آن اقلیم برسد که الحمد لله بفیض ملکوت الهی جنت النعیم شده و بیاران
ترك من این پیام ترکی من برسان عزیز یارانم و معزز یاورانم دلبر آفاق جمال الهی
انجمن عالمده کشف حجاب و رفع نقاب ایدرک کون کبی طوغوب پارلاق
پارلاق جلو جمال بیور مشدر گوزلری آچق دیدلری بدینا اولان زیرک
وزکی ترکلری یوزلری کولوب گوزلری پارلایوب واله و حیران قالمشدر در
عشق اولسون انلره آفرین اولسون اودانا و بدینا ترکلره انجق بر طاقم خفاش
صفت سفله لر گوزلرینی یوموب ظلما تده مستغرق اولمغه برابر هانی انوارها
اسرار هانی آثار دیورلو و کور اولد قلرینی اعلان ایدر لر آچق گوزلره مبارک
کون طوغنجه اوکون پرشکون در حقیقه رهنمون در تسلی قلب محزون در

اما کو ممکن محروم او غرسر مجنون بر انسان محزون اولور و هلاکت
 قویو یوزی قیوسرنگون اولردلخون اولرزاروزبون اولر حضرت بیچونه
 شکر ایتملی ثنا ایتملی ستایش ایتملی زیرا بزی قبول ایلدری و مسرور ایلدری
 و درگاه احدیتته بندگان مخصوص ایلدی و علیکم البهاء الالهی
 ع ع

هو الله

ای یار قدیم و رفیق و ندیم اگر بدانی که عبد البهاء الآن بچه حالتی و
 شوق و ولهی بنگارش این نامه پر راخته البتّه از شدت وجد و طرب برقص
 آئی و فریاد بشارتی و یا طوبی لی بر آری حلول عید مولود حضرت موعود
 مبارک است و متمن و علیک البهاء ع

هو الله

ای یار قدیم و همدم و ندیم آنچه بنگارم شرح حال درون نتوانم که
 این قلب مشتاق چگونه بیاد یاران وفاق پراغجد است فی الحقیقه بنده
 صادقی و یار موافق جز جانفشانی و راه نمائی و شعله نورانی کاری نداری
 اهل ملأ اعلیٰ تحسین می نمایند قلبت بهشت برین است و خویت رشک
 روضه نعیم البتّه عون و عنایت الهی نصیر و معین گردد تا مانند نافه مشکین
 آن سرزمین رامعطر از مسک از فرب نمائی حق ظهیر است و دستگیر دیگر

چه مطلبی مطمئن باش مستبشر توکل بخدا کن و توسل بذیل کبریا

باقی خدا با تو باد ع ع

هو الله

ای یار قدیم نامه های متعدده در این مدت از شما رسیده که جمیع در
پورتعید جمع شده بود و ممکن نبود ارسالش بارض مقصور لهذا یک دفعه وار
و ملاحظه گردید و ایضا اخیرا که بتاریخ فم شهر جمادی الاولی سیصد و
سی و هفت بود این ایام رسید چون این نامه اخیر قریباً لتاریخ است لهذا
ممکن است که جواب مرقوم گردد اما اگر نخواهم جمیع مکاتیب را جواب
بنویسم ابداً مجال نیست اما ستایش از دوستان و وطن جمال مبارک مخصوص
بارفروش نموده بودید من از باران بارفروش و سمنان و سنگسرو اما مزاده قاک
و ساری و شهمیرزاد نهایت رضایت را دارم فی الحقیقه در سبیل الهی بقدر
امکان جانفشاند از متعلقین جناباً قاسید محمد رضا مرقوم نمائید و از
قبل من تحت ابداع الهی و نهایت مهربانی و تعلق قلبی ابلاغ دارید فی الحقیقه
جناب ایشان در سبیل رحمن مشقات و صدمات شدید در ایام حیات
کشیدند لهذا تعلق قلبی بایشان دارم و همچنین متعلقین ایشان
در قرآن میفرماید ولا تنسوا الفضل بینکم حضرت بصارت از قبل من

تحت برسان چند روز پیش مکتوبی بایشان مرقوم شد و ارسال گشت
و بالطفال حضرت شیخ نهایت محبت و تعلق قلبی من ابلاغ دارید و علیک
البهاء الالهی ۲۰ ایار ۱۹۱۹ عبدالبهاء عباس

هو الله

ای یار مهربان سمع مشتاقان همواره منتظر استماع خبر و ستانست
و قلب تفقد نام و نشان یاران نماید دیگر معلوم است و ورود نامه چه تأثیر
بخشد میدانم که ترک راحت و آسایش خویش نمودی و بیگانه و خویش را
فدا کردی و منقطعاً الی الله و منجذباً بنفحاته و مشتعلاباً بر محبت و مستبشراً
بالبشارة الکبری حرکت بحوالی آن سامان نمودی گاهی شهمیرزاد و گاهی سمنان
گاهی در صحرا و گاهی در مدین و گاهی در قرنی نعره زنان ندای ملکوت بلند نمائی
مقصودی جز نشر نفحات الهی و مرادی جز اعلاء و صایا و نصایح ربانی نداشتی
شکر کن حضرت احدیت را که باین فضل موفور مؤیدی و در بحر سرور مستغرق
و در این جهان آب و گل شادمانی محال و ممتنع مگر آنکه انسان دل بجهان دیگر
بند و سیر در عالم دیگر کند و مقصدش بلند و مرادش ارجمند باشد چون
خود را موفق ببیند درهای شادمانی گشوده شود و دل بر آمال و آرزو جلوه نماید
این سرور ابدیست و فرح سرمدی و الا هر شادمانی را ناکامی در پی و هر

کامرانی را پشیمانی در عقب اینست که لذائذ این عالم ظلما نیرا بسرافانی
تسبیه فرموده اند کسر اب بقیعة بحسبه الظمآن ماء حتی اذا جاءه لم یجد
شیئا باری اگر بدانی بسبب عبودیت آستان مقدس و خدمت امر مبارک
چه قدر عزیزی البتہ جام لبریز بدست گیری و از صہبَاء محبتا لله شور انگیز
شوی و نغمه و آهنگی زنی که شجر و حجر و مدر را با هتزاز و حرکت آری یاران
الهی اجمیعا تحت مشتاقانه برسان و عليك البهاء الابهی ع ع
هو الله

ای یار مهربان در این دم بیاد تو مدام گشتم و از خداوند می طلبم که بعون
و عنایت بتأید غیب حدیث موفق گردی بنیان عدالت بنمی و بروش و
سلوک نجوم هدایت کبری دولت آباد را بهشت آباد کنی و عراق را منور بنور
نیر آفاق سبب راحت رعیت گردی و باعث اشراق نور هدایت بسریر
تا جداری در کمال امانت و صداقت خدمت بنمائی و نفوس بشر را تربیت کنی
و قلوب را روحانیت بخشی و بنا بر محبت الله چنان شعله زنی که حور اتش در کبد
اثیر تاثیر نماید و شعله پر نور لعل طور گردد و عليك التحية والثناء ع ع
هو الله

ای یاران و دوستان من در ایام رضوان جشنی برپا نمودید و بزمی آراستید

که آهنگ بدیعی بملأ اعلیٰ رسید و ترانه عاشقانه اش بعالَم بالا پیوست
و سبب سرور و فرح روحانیان شد در این جهان فانی عاقبت هر یارده
صافی در رُداست و نهایت هر درمانی در درِ راحت و جدائی نه و مسترت دل
و جانی نیست سراب اوهام است و آلام پی در پی در جمیع ایام بزمش رزم آ
جشنش ماتم شهدش هراست لطفش قهر اما بزم روحانیان بهشت برین آ
و جشن ربانیان تجلی نور مبین حمد کنید خدا را که چنین محفلی آراستید
و عیش و عشرتی خواستید و منجذب عالم بالا ستید و از فضل و موهبت
یزدان هر یک در ریاستید در هر دم شکری نمائید و ذکر می فرمائید و با چنگ
و چغانه نغمه و آهنگی بلند نمائید تا جهان را با هتزاز آید و نفوس را هدم و همراز
ملا اعلیٰ نمائید و علیکم البهاء الالهی ع ع

هو الالهی

ای یارگار سه نفس مقدس شهید حمد خدا را که در ظل الطاف خضر
احدیت مدّت الحیات آرمیدی و مظهر الطاف بی پایان شدی و بشرف
لقاء فائز گشتی و مورد عنایات الهیه گردیدی و بلخظات عین رحمانیت
ملحوظی پس باید مظهر رحمت الهیه باشی و مطلع جود و فضل سلطان
احدیه حضرت روح روحی له الفدا را چون بدار زردند شخصی سپاهی

سنانی بپهلوی مبارک ز دآن روح مقدس فوراً مناجات فرمود که ای
 پروردگار بیا مرز این نفوس ازیراناراند اگر بداند نمیکنند ولی نمیدانند
 لهذا عفو فرما ع انشاء الله اذن حضور بشماراده میشود قدری صبر بفرما

هو الله

جناب آقا سید اسد الله اگر بدانی مشغولیت عبدالبهاء بچه درجه است
 البته حیران میمانی شب و روز هجوم عمومست و سوالات مثل دریای
 بی پایان و تبلیغ متتابع و مجامع عمومی هر روز و در مجمع طوائف سائر
 نیز وعده میگیرند و نطقهای مفصل بحسب استعداد و قابلیت حالیه
 او روپا میشود باری نمیدانی چه خبر است تلافی مصر و اسکندریه شد
 او روپا فی الحقیقه حال در اهتزاز و هیجانست تا بعد چه بشود با حبابی
 الهی مرقوم نما که مرا یک دو ماه مهلت دهند که من اوقات را جمیعاً صرف
 و حصر تبلیغ نمایم انشاء الله بعد تلافی میشود ع

هو الله

جناب آقا سید اسد الله هر وقت در نظری و ملحوظ لحاظ را افت
 در این سفر از اشتغال به تبلیغ و نشر تفحات الله و خطابه های شب و
 روز ابد فرصت تحریر نبود حال عازم اسکندریه هستم انشاء الله تلافی

مافات میشود الحمد لله در این صفحات عون و عنایت جمال قدم
شامل حال این پشه بی توشه شد و نصرت ملکوت البهی ظاهر گشت
الطاف اسم اعظم روحی لعبته تریته الفدا چنان ظاهر و هویدا گشت که
عقول حیران شد و من تقرباً لی شبراً اتقرب الیه زراعاً مشهور گردد
باری نصف شب است اندک فرصتی یافتم و بتحریر پرداختم ع ع
هو الله

جنابا سد بجان یاران قسم که وقت گفتن و خفتن و نگاشتن ندارم
و این دو کلمه را مانند تنقل مینگارم زیرا مشغول کارم و سنگین بارم تو میدانی
و از مختصر مفصل میخوانی صحت حاصل راحت زائل شب میدان خطابت
روزانها ک در جواب است صبح غلغله است شام ولوله است ظهر دمدمه است
نیمه شب زمزمه است وقت سحر همه مه است دیگر ملاحظه کن که چه خبر است
ع ع
هو الله

رب رب ان هؤلاء عباد مکرمون مخلصون لك في جميع الشؤون قد ثبتت
اقدامهم واستضأت قلوبهم وتهللت وجوههم وطابت نفوسهم وارتفعت
رؤسهم في يوم اشتدت زواجع الامتحان وصواعق الافئتان فاستحقوا الطائف
وفضلك واحسانك رب رب ايدهم بملائكة السماء وشديد القوى

وخصصهم بقتاب الآلاء وترادف النعماء حتى يقدر واعلى لقيام بثبوت يتزلزل
 به اركان الانام ويرتعبه فرائض العوام انك انت القوى المقتدر العزيز العلم
 اى ياران مهربان در يوم امتحان علم ثبوت مرتفع نموديد و در زار افتان ^{نند}
 خليل الرحمن رخ برافروختيد و شدت آتش ظلم را بر دوا و سلام يافتيد اينست
 موهبت كبرى اينست سلطنت عظمى اينست منقبت اصفا از خدا خواهم
 كه نهائى از حديقه قدس بمرور آيد كه احزان ياران مبدل بسرور و انس گردد
 ان ربى على ذلك لمقتدر قدیر اى ياران مهربان در ايام زمستان هر چند
 برف و باران و زمهرير شديد مستولى گردد صواعق است و شدائد و زوابع است
 و عواصف ولى اين صدمه زمهرير را بهارى لطيف در عقب و اين شدت
 سرما را موسمى در نهايت اعتدال در پى اگر طوفان شتانبور گل و رياحين
 ربيع عرض جمال نمى نمود و اگر ارياح عقيم در فصل سقيم بمرور نيامد بود
 نسيم جانپرور بهار شامهارا مشكبار نمى فرمود پس بدانيد كه اين طوفان ^{بزا} امتحان
 زمانى در پى كه رويها مانند شكوفه در نهايت طراوت و لطافت جلوه نمايد مطمئن
 بفضل حضرت مقصود گرديد و مؤيد و منصور شويد ان
 ربكم ليؤتدكم بمجنود لم تروها وينصركم بتأييد من ملكوت
 الألهى و عليكم التحية والثناء ع

هُوَ اللَّهُ

روحانیا نورانیا ربانیا مدّتیست که تحریری از آن شخص خطیر مشتاقان را
 تشریف نمود و کوب بیان و تبیان از سمت درخش ندرخشید هر چند
 از سایر یاران نامه و پیام رسید ولی از آنحضرت نامه‌ای ملاحظه نکردید
 انسان چون از دیدار مهجور ماند آرزوی گفتار کند و اطلاع اسرار خلود
 و این بنگارش نامه منوط و مشروط است اگرچه الطاف نیر آفاق قلوب مشتاقان را
 چنان ارتباط داده که فراقی در میان نیست بلکه کل در سایه یک خیمه ایم
 و تشنگان یک چشمه هر چند متفرقیم ولی در یک بحر مستغرق لهذا زبان
 ساکت و صامت ولی دلها در گفتگوی روحانی مداوم بصیرت در مشاهد
 و شهود ولی بصیر در جستجو با وجود این گوش سر را نیز نصیبی باید
 و دیده و بصیر را نیز بهره‌ای شاید لهذا مکاتبه باید مستمر باشد و اساس مخابر
 ثابت و مستقیم شاید شاعر عرب متضرعا الى الله گفته وَمَنْ عَلَى سَمْعِي
 بَلَن اَنْ مَنَعْتَ اَنْ اُرَاكَ وَفِيهِ لَمَنْ كَانْ قَبْلِي لَذَّةٌ يَعْنِي گوش مرا بجناب
 خویش و لو کلمة لن ترانی باشد منت بگذار و مشرف فرما زیرا حضرت موسی علیه
 السلام پیش من از این کلمه متلذّذ شد یعنی نفس خطاب پر حلاوت است
 ولذّت بسمع میدهد و لو کلمة لن ترانی باشد باری ما همواره بدکویار آن

شادمانیم و بیادشان مانند بجز در هیجان شب و روز عجز و زاری نمائیم
 و جزع و بیقراری کنیم یاران را عون و صون از حافظ حقیقی طلبیم چندیست
 که از جناب آقا محمد رضا نامه‌ئی نرسید پیام مشتاقان بایشان برسان تا
 منجذب لقلب مستبشر الروح یار آوارگان نماید و بدکردستان پردازد
 از قرار معلوم در آن سامان اقلیم خراسان ندابلند است و قوه انجذاب
 مغناطیس قلوب هر هوشمند آهنگ ملکوت الهی جهان را بجرکت آورده
 شرق و غرب را روح جدید بخشیده و از هر طرف آوازه جهانگیر است وصیت امر الله
 منبسط در بسط زمین افسوس که اهل ایران اکثر محروم از این فضل بی‌پایان
 در انجیل میفرماید از اطراف جهان گروه گروه آیند و در ملکوت داخل شوند
 و ابنا، ملکوت خارج میشوند حقیقه طرّف حکایتی و غریب واقعه‌ئی
 ایران که منبت شجره مبارکه است بسیار نفوس از ظل شجره هنوز گریزان
 ولی اهالی اقالیم سائر در نهایت شور و وله و انجذاب ان هذالشئ عجبا
 باری مقصود اینست که در الواح مبارکه نازل از ارض خاء اعلاء کلمه الله
 گردد و نشر نجات الله شود و نفوس در ظل شجره مبارکه استقرار یابند
 این بشارات سبب است که همواره منتظر آنیم که شمس حقیقت پرتو شدید
 بر آن اقلیم زند که در جمیع انحاء ارض خاء ندابلند گردد و اقلیم معرض نور

مبین شود و این موعبت بشدت اشتعال قلوب و انشراح نفوس و
 انجذاب ارواح جلوه نماید لهذا امید چنانست که آنحضرت بدین از کل
 در انتشار آثار و ظهور اسرار جهد بلیغ و سعی منیع فرمایند زیرا آن مقرب درگاه
 کبریا از بد و جوانی در ظل الطاف حضرت سبحانی مانند نهال تازه بر شمع
 سحاب رحمانیت نشو و نما نموده و شجره ثی بارور گردیده حال وقت ظهور
 شمر است جمیع یاران الهی احتیاج ابدع الهی از قبل عبد البهاء ابلاغ دار
 و علیک البهاء الاهی ع ع

هو الله

یار ربی و یا الهی و یا نور الانوار و مرکز الاسرار و جاذب قلوب الابرار انی
 بقلب خافق و دمع هامع انضرع الیک و اتبتل بین یدیک ان تنزل
 کل خیر علی عبدک المنجد بآلی جمالک المنخفض الجناح لجلالک الذی
 آمن بک و بآیاتک و سمع کلماتک و حتی بنفحاتک و اهتر من نسائم ریاضک
 و شاهد انوارک و اطلع باسرارک و لبتی لندآتک عندما ارتفع من هماتک
 و استقام علی حبک و ثبت علی امرک و نطق بثنائک و سلك علی الصراط
 السوی منجد بآلیک و محدثا بنعمتک و داعیا الیک و مناریا باسمک
 رب احفظه من کل السهام و صنه من نبال الالام و ادرخله فی کھف

الأمان واخلة في فردوس السلام وائده بجنود الألهام وشرح صدره
 بالفيض والأنعام وظلل على تلك العائلة بسدرتك الرحمانية واشملهم
 الطافك الربانيه واحفظهم في صون حمايتك واحرسهم بعين رعايتك و
 ادخلهم في حصن عونك وكلائتك انك انت السبوح القدوس الملك
 المهيمن القيوم اعي يار ديرين عبد البهاء دائما در خاطر و لسان
 وجنان بيارت مشغول و بذكر اسمت مألوف زيارت دوست قديمي و در
 عراق همدم و ندیم آن ايام در ظل حضرت احديت در نهايت سرور
 همدم بودیم و هم آغوش و ازباده الطاف جمال مبارك مست و مدهوش
 سرور آن ايام و حظوظ آن اوقات و رفقای آنوقت هرگز از خاطر نروند
 بلکه دمبدم عزیزتر و خوشتر و شیرین تر گردند جميع آن عائله را از قبل
 این آواره تحیت ابدع الهی ابلاغ دار و عليك البهاء الألهی ع ع

هو الألهی

یا غلام در صقع رضا هر کس محشور گشت در یوم نشور جام فرح و سرور
 از دست ساقی ظهور نوشید و درمآء ظهور از او ساخ شئون امکان پاک
 و مقدس گشت پس توانشآء الله غلام درگاه حضرت ربّ علامی از این
 کاس همیشه مدهوش و سرمست باش تا در این توده خاك نفس پاک کنی

وجلوه انجم افلاك نمائی و ليس هذا على ربك القديم بعزیز این نجوم
اجسام عنصری و از جهان طبایعند چون در عالم خود یعنی جهان عناصر
لطافتی دارند در فجر و افق عالم روشن و منیرند پس ملاحظه کن
اگر حقیقت انسانیّه که از جهان الهیست چون در مراتب وجود ترقی نماید
و لطافت و صفا و نورانیت و فیض بها اکتساب کند چگونه از افق وجود
بنور شهود مشهود گردد و البها علیک ع

هو الله

یا من امتحن من هو میزان الامتحان حکایت کنند که روزی حضرت
امیر علیه السلام برب بامی بود شخص بیگانه عرض نمود یا علی مطمئن
بحفظ و حمایت و صیانت حق هستی فرمودند کیف لا وانا اول مؤمن بالله
عرض کرد پس اعتماد بر حفظ حق نما و خود را از لب بام فرو انداز فرمودند
هر عالی دانی را باید امتحان نماید نه هر کس در هر جا للمولی ان یمتحن العبد
ولیس للعبد ان یمتحن المولی اینست که هفت قبیله از قبائل عرب در حضور
حضرت رسول روحی له الفدا حاضر و هر یک امتحاناً معجزه خواستند یکی
حتی تغیر لنا من الارض ینبوعاً گفت دیگری او تاتی بکتاب من السماء برزبان
راند دیگری او یكون لك بیت من زخرف گفت دیگری او ترقی الی السماء

بر زبان راند چون مقصدشان امتحان بود جواب کل قل سبحان ربی هل
 كنت الا بشر ارسولا شد وانك انت استفت قلبك فترى ان الكلمة اشتقت
 والاحرف استنطقت والنقاط تفرقت والحقيقة ظهرت والآية نطقت وانوار
 الوحي تشعشت هل بعد النور الا الذي يجور وهل بعد الضحى الا اصال
 الاجنح اللبالي الظلماء فاخر ما نشاء انك ربك يهدي من يشاء ع ع

هو الألهي

يا من انجذب بنفحات الله آنچه مرقوم نموده بودید بکمال اشتیاق قرائت
 گردید و مضامین چون شهد و انگینش مذاق را شیرین نمود چه که مد
 بر استقامت بر امر الله و ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق الله بود جمال مبارک
 روحی لعبته السامية فدا این ذرات فانیه را محض الطاف خفیه تربیت فرمود
 و بفضل و موهبت قبول نمود که در این ایام بفرائض عبودیت قیام نمائیم
 و در آستان مبارک پاسبان باشیم و ذره آسار در شعاع شمس دین الله محو و
 نابود باشیم و بخدمت بپردازیم و خدمتش تبلیغ امر مبارک است که بشرق و
 غرب نمائیم چون بفرائض عبودیت موفق شویم رخی در ملکوت الهی روشن
 کنیم کل سبده او هستیم و ذره فانیه در شعاع و نور اوع ع اذن تشرف
 باستان مطاف ملا اعلی اید طوبی لك و بشری لك من ذلك .

هو الاهی

یا من انجذب من نفحات الله چون نیر اعظم از آفاق امم اشراق فرمود
حقائق ظلمانیّه که عدوا نوار بودند پرده بردیده کشیدند و درهاویه سقوط
و هبوط خریدند و از شدت غل و بغضاً بهمسات و نفقات افکیّه و
همزات و لمزات شرکیّه خواستند که آن نور ساطع و شعاع لامع را از جمیع
ابصار و بصائر مستور و پنهان نمایند شمس حقیقت بیرونی جمیع آنجها
و سبحات را خرق و مضمحل فرمود و در قطب سماء و خط نصف النهار
چنان اشراق نمود که امکان مشرق انوار لا مکان گردید و ظلمت گداز آفاق
ملکوت اشراق افق اعلی گشت ذلت الاعناق لقوة برهانه و عنت الوجوه
لعظیم سلطانه و سجدت النفوس لباهر آیاته و خرت و انصعقت من سطوع
تجلیاته سبحانه ما اعظم شأنه و اکبر برهانه و اقوی سلطانه العظیم و سبحان
الله با وجود آنکه در آیام ظهور مظاهرت قدیسش تجربه نموده بودند که از
صعود فتوری در امرشان حاصل نگشت در صعود نیر اعظم باز اهل و ساس
و ظنون بحرکت آمدند و گمان کردند که بلکه خموردی در نار سدره ربانیّه
حاصل گردد و انوار نیر اعظم از آفاق امم بکلی زائل شود طیور لیل بجناح
آمال و امید پیروا آمدند و جولانی کردند و عربده نمودند و میدانی جستند

و کوشیدند و جوشیدند حمد محبوب عالم را که عاقبت کل خائب
 و خاسر گشتند و انا مل حسرت گزیدند و بآتش حرمان سوختند اعضا
 علیکم الانامل من الغیظ قل موتوا بغيظکم انوار شمس حقیقت سطوعش
 بیشتر گشت و کلمه الله علوش عظیمتر صیت امر الله بلند تر شد و آوازه
 حزب الله شرق و غرب را احاطه نمود له الحمد وله الشکر علی هذا الفضل ^{لعظم}
 ع

هو الالهی

یا من انجذب بنفحات انتشرت من ملکوت الاهی در این صبح نورانی که
 پر تو انوار رحمانی آفاق وجود را روشن و منور نموده و غمام فیوضات ملکوت
 الاهی غیب و شهود را سیلاب کرده نفوسی حقا ئقشان چون ارض طیبه
 مبارکه از این فیض اعظم استفاضه نموده و انبات کرده و نفوسی چون
 ارض جزره خبیثه محروم مانده تو از خدا بخواه که دست قدرت الوهیت که
 تقلیب ماهیت مینماید این اراضی جزره را ارض طیبه مبارکه نماید و این
 خارستان جفارا گلستان و فافرماید این نفوس محروم را محرم سرا پرده
 اسرار کند چه که قدرت محیطه خار را گل نماید و خاک را

ریحان سنبل قطرات ماء را لؤلؤ لؤلؤ و

سنگ خار را در زکوانبها نماید ع

هو الله

يا من أنس من سدره سينا نار الهدى قدرت آيات شكرك لله على ما هدني
 الى المحجة البيضاء والطريقة المثلى والشريعة السمحة النوراء والحقيقة
 الفائضة العليا وان هذه موهبة اشرقت بها الارض والسماء وتلثت
 انوارها في الأوج الأعلى وانكشفت بها الغياهب لظلماء وتزيت بها فضاء
 الخضراء واستضأت منها آفاق الغبراء فاطمئت بها القلوب وانشرحت
 بها الصدور وطابت بها الأرواح وتسقرت بها نيران محبت الله بين الصلح
 والأحشاء فهنئاً لك بما اخترت البصيرة على العنى وشاهدت آيات ربك
 الكبرى واستظلمت في ظلال سدره المنتهى وآويت الى الكهف الأوفى و
 نلت المحظ الأوفى وحزت القدر المعلا وشربت قدحاً رهاقاً طافحاً بصهباء
 محبت الله وعليك التحية والثناء ربنا قدر لنا حسن الرضاء والصبر
 على القضاء والتجدد عند البلاء والمسايرة الى المشهد الفداء في ساحة الكبرياء
 ونور ابصارنا بضياء مشرق من ملكوتك الأعلى يا واهب لطاء وفائض النعماء
 وجليل الآلاء ادر كناً بتأييدك وتوفيقك في كل حين وأن انك انت الكريم الرحيم
 على عبادك الضعفاء وانك انت اللطيف الجميل لأرقائك الفقراء اى بنده
 الهى در خصوص مصارف وجوه برتیه که از اوقاف جد مرحومست مرقوم نموده

این را بفقرای ضعیف و عجزه و ایام چه از یار و چه از اغیار توزیع ننمائید و اما
 آن خاك پاك كه بود اربع الهیه یعنی رؤس مقطوعه شهدا مشرفست البته مقدس
 است و تابناك بلكه رفیعتر از اوج اعظم افلاك ملائكه ملا اعلی طائف آن بقعه
 نوراء و قلوب مشارق هدای ساجد آن ارض بیضاء بقدر امکان بقسمیکه مخالف
 حکمت نباشد محافظه و صیانت آنقطعه زمین نازنین از اعظم مشروعات مقبوله
 درگاه حق توانا و مومنان زخم دل عبدالبهاء فدیت بروحی اولئك الشهداء واشوقی
 لزيارة تلك المقبرة البيضاء و واولهی لمشاهدة تلك البقعة النوراء رب اسقنی تلك
 التصباء و انلنی كأس موهبتك التي هی نشوة اولئك الأکباء النقباء النجباء
 برحمتك الکبری انت انت الکریم المنان و انت انت المقتدر العزیز المستعان
 جناب عم بزرگوار را بالنیابه از این بنده گنهگار تحیت مشتاقانه برسان و بگو یارت
 همیشه در خاطر موجود و از رب غفور استدعای تأیید موفور میگردد رع

هو الله

یا من انطقه الله بالحجة والبرهان مدتیست که نامه ای از شما نرسیده
 و پیامی بسمع مشتاقان و اصل نگردیده سمع و قلبی بی اختیار در انتظار است
 و جان و جان مشتاق دیدار این مسجون را فکر چنان که اگر وقتی مساعد حاصل
 شود و مانع و ملاحظه ای نباشد بعنوان سیاحت هندوستان و ژاپون سفری

بامریک واوروپ فرمائید زیرا استعداد غرب روز بروز درازیداست
 واز شرق باید افوار بتابد دیگر بسته بعزم و نیت و قصد شما و مساعدت وقت آ
 رب ادعوك بلسان الذل والانكسار و قلب خال فارغ من العز والاعتكبار
 و جزع و فزع و اضطراب ان تؤيد عبدك الرئيس على اعداء كلمتك في كل قطر
 لو اطلع كل فج عميق حتى يخدم العهد الوثيق و ينال اعلى الرفيق في ملكوتك
 الرفيع انك انت الكريم و انتك انت الرحمن الرحيم ع

هو الاله

یا من تمنع من نسیم عرار حدیقه الرحمن چه نگارم که بحر معانی چون محیط
 اکبر پر موج ولی فرصت و فراغت تحریر بکلی مفقود و تمتنع الوجود ولی باز
 از جواذب حب و سائق شوق بنگارش پرداختم که ای سرگشته باریه محبت^{الله}
 ناله جانسوزی بزن وای گمگشته صحرای اشتیاق یک آه آتشبار بار ای
 حمامه ریاض عرفان نغمه آغاز کن وای هزبر غیاض (من نغمه برآر خاموشی
 بیهوشی آرد و خمودت ظلمت بیفزاید مهر رخشان باش و بدر تابان و البهاء
 عليك وعلى كل متمسك بعهد الله وميثاقه ع

هو الله

یا من تمسك بالعروة الوثقى چون گاس هدایت را از دست ساقی عنایت تو^{شده}

وحلاوت معرفت الله را از فضل جمال مبارك چشیدی پس حال بباد
 حُب جمالِ شرمست شو و در این بزم الهی قدح بدست گیر و باده عهد است
 بنوشان تا جمیع نفوس در ظلِ ممدود و سایه مقام محمود و تحت لواء معقود
 در آیند و بوجد و طرب آیند و ولوله و شور افکنند و آثار باهرة فیض جلیل
 جمال مبارك را بافعال و اعمال بین ملاعالم ظاهر و عیان سازند و البهائم ^{علیک}
 غوغا

هَوُاْ الْاِلَهِي

یا من توجّه الی ملکوت الاهی بشری لکل ثابت طوبی لکل راسخ لعمری
 الحق ان حوریات جنة المعانی وقاصرات الطرف فی غرفات المملکوت الرحمان
 تشتهن الدخول فی ظل الممسکین بالمیثاق الربانی وان ملائکة النصر
 تحوم حول کل متشبث بذیل الصمدانی فسوف تسمعون نغمات طیور
 القدس فی ریاض المیثاق وتشربون صهباء ملکوتیه من کأس دهاق وتذوقون
 مائدة سمائیة من خوان نیر الافاق عند ذلک یتلألأ کواکب الافراح بانوار الالطاف

فی مطلع الآثار ع هَوُاْ الْاِلَهِي

یا من ثبت ونبت و اراد الخیر لأحبّاء الله آنچه مسطور بود ملحوظ افتاد
 و آنچه مذکور شد مسموع گشت فی الحقیقه کار همان قسم است که
 مرقوم نموده اید این حواری پریشان مینماید و روح و ریحان میبرد

اليوم يوم اتحاد است ووقت ووقت اتفاق باتحاد واتفاق كمر اهل نفق
 شكسته گردد و محبت و يگانگی ب يگانگی از عالم محو شود احتبای الهی بايد
 اسباب الفت و محبت و يگانگی عالم گردند تا نور وحدت الهیه در جميع
 مراتب طلوع و سطوع نماید مطابق خواهش چیزی مرقوم شد ع
هو الالهی

يا من خرمغشياً صعقاً من تجلى الرحمن صبح است و جمعی از دوستان
 چون شمع در این جمع روشن و خاطر ها بیاد دوست چون ساحل گلزار
 و چمن پر گل و سنبل و سمن این عبد قلم برداشته و بیاد روی و خویت
 پرداخته قسم باسم اعظم که یار یاران راحت جان و مسرت و جدانست
 و چنان روح و ریحان آرد که دل بوجد و طرب آید و روان بشوق و وجد
 زیر حقیقت شاخصه هریک در بزم الهی معینی از مآء حیات و جمال با کمال
 هریک در فردوس عرفان مطلع نوری از انوار پس ملاحظه فرما که در بصر
 و نظر این عبد چه قدر بزرگواری چه که مشاهده آیات کبری هر چند در سائر
 ممکنات و موجودات میسر ولی آیت عظمی و حقیقت نوراء و کلمه علیا و الترجمة
 التي سبقت الأشياء در مجال حقائق احباء و مظاهر و مطالع انوار فائضة از شمس
 بها ظاهر و باهر ع ورقة طیه زکیه امة الله خجیع آنجناب نوری بکم

بنفحات قدس مذکریم از لطف الهی امید است که در انجمن اماء الرحمن آیت
 هدی و شعله نورا باشد و کل را بنفحات یوم الله مشام معطر نماید و رقه
 مطمئنه طیه زکیه امة البهاء راضیه بکم همیشه بذکرا ایشان مشغول است
 و التماس صدور آثار مواهب میکند ع ع

هو الله

یا من طاف حول مطاف الملا الاعلی الحمد لله صحرا و باریه پیمودی تا پیمانه
 پیمان پیمودی و بفوز عظیم فائز گشتی و بتقبیل آستان مقدس موفق شدی
 لسان بستایش حتی قدیم بگشاکه بچنین موهبتی موفق گردیدی و بچنین
 عنایتی مخصص شدی از فضل الهی چنان مأمول که در کمال روح و رجحان
 مراجعت با وطن نمائی و چون حضرات آوارگان کوی دوست در اویش را
 ملاقات نمائی تکبیر ابدع الهی ابلاغ نمائید و البهاء علی اهل البهاء ع ع

هو الله

یا من لیس لأحد علیه سلطان فاشکر الله و تبثّل الیه بما هداک الی
 نور الهدی و اختارک من بین الوری و جعلک رکناً شديدا قائماً علی نصره امرأ
 و محفوظاً فی صون حمایة الله و هذه من اعظم موهبة من الله کل النفوس
 محجوبة و محرومة عن مواهب الله الا الذین جلت بصائرهم و طابت ضمائرهم

وابتهجت قلوبهم واهتزت نفوسهم بانفاس طيب عبقت من ریا
 محبة الله وانی اسئل الله ان يجعلك علماً مبيناً يخفق في اوج العلی
 ونجماً منيراً في الافق المبين وشجرة نابتة ناشئة نامية مظلمة في غیا
 معرفة الله ويؤيدك ربك على ما تحب وترضى ويهيأ لك ما تمنى
 ان ربی لعلی کل شیء قدير ۳ سؤال ۱۳۲۷ عبد البهاء عباس

هو الله

ای یاران الهی شما را فراموش ننموده و نخواهم نمود دائماً گوش هوش منتظر
 استماع خبر یارانست تا نهایت سرور حاصل گردد شما دوستان آن دلبر ^{بند} مهربان
 چگونه فراموش گردید و آشفته آن موی پریشانید چگونه از خاطر روید و مشتاق
 فیوضات مه تابانید چگونه نسیاً منسیا شوید همواره بیاد یاران چون دریا
 پُر جوش و خروشیم و سراپا چشم و گوش تا جلوه یاران بینیم و آهنگ جان بخش
 دوستان شنویم ای دوستان حقیقی وقت آنست که اوقات خود را حصر در
 مشاهده جلوه ربانی نمائید و بموجب وصایا و نصائح الهی حرکت و سلوک ^{بند} فرمایید
 تا سبب تنبه دیگران و تذکر آن غافلان گردید ای یاران من حضرت یزدان
 انسانزاتاج فضل و احسان بر سر نهاده تا بهر ذی روحی و دود و مهربان باشد
 و سبب ظهور علویت عالم انسان گردد رحمت پروردگار شود و موهبت

آمرزگار لهذا با جمیع خلق با حسن خلق رفتار نمائید و با عالمیان در نهایت
 رأفت و فضل و احسان سلوک نمائید در این دور عظیم و عصر بدیع بمقتضای
 تعالیم الهیه انسان باید چنان مظهر تحسین اخلاق گردد که دشمن را
 دوست شمارد و بدخواه را خیرخواه نگارد اغیار را یار پندارد و بیگانه را
 آشنا شناسد یعنی با بیگانه و اغیار و غدار و ستمکار چنان رفتار نماید
 که دیگران با یار و آشنا نمایند و با اهل و فامجری دارند ای یاران در
 تحصیل علوم و عرفان بکوشید و در اکتساب کمالات صوری و معنوی
 جهد بلیغ نمائید اطفال را از صغر سن بتحصیل هر علمی تشویق کنید
 و با اکتساب هر صنعتی تحریر نمائید تا قلب هر یک بعون و عنایت حق
 مانند آئینه کاشف اسرار کائنات گردد و بحقیقت هر شیئی پی برد و در
 علوم و معارف و صنایع مشهور آفاق شود البته صد البته در تربیت اطفال
 قصور و فتور مفرمائید و با اخلاق رحمانی پرورش دهید و مطمئن
 بموهبت و عنایت حضرت پروردگار باشید و علیکم التحية والثناء ع

هو الله

ای مقبلان ای عارفان ای عاشقان حمد کنید خدا را که بملکوت
 وجود اقبال نمودید و بجمال موعود عرفان یافتید آشفته و پریشان

آن دلبر مهربان گشتید و شیدا و رسوای عالمیان شدید سر دفتر
عاشقان شدید و عنوان نامه مجذوبان گشتید این از فیض ابدی حضرت
یزدانست که مانند ما گمگشتگان را بکعبه رحمن دلالت فرمود و مانند شما
تشنگان را بعین حیوان هدایت کرد هر خوشبختی از این الطاف بهره
و نصیب برد و هر دلسختی مأیوس و محروم گشت پس محرومان خلوتگاه
اسرار باید بشکراة الطاف جان نثار نمایند و جهان انسانی را بنسیم
محبت الله مشکبار فرمایند هذا ما یلیق لکل عبد شکور و ینبغی لکل
حبیب غیور و علیکم التحية والثناء ع ع

هو الله

ای شمعهای شبستان محبت الله الحمد لله ابواب فضل مفتوح و
صدور اهل فتوح بآیات هدی مشروح تأییدات ملکوت الهی پی در پی
متوالی و انوار حقیقت از افق جان و دل متلالی آهنگ ملا اعلیٰ نهباسامع
اهل بهامیرسد و صلاهی موهبت کبریٰ دمبدم بگوش هوش آید
این فضل وجود گوناگون از حضرت یچون مانند بجور در نهایت موج
و هیجاست لهذا ید غیبی تربیت نفوسی میفرماید که هر یک گلشن
الهی را سرور و روانند و حدیقه رحمانی را گل صد برگ خندان در مجامع

لاهو تیان شمع روشنند و در صوامع ملکوتیان شاهدانجمن حضرت
 امین بیانی حین ستایش از آن یاران نازنین نموده که فی الحقیقه این جوانان
 خلق جدیدند و این نورسیدگان تربیت یافته نورمبین شب و روز آنی
 فراغت ندارند و راحت نجویند همواره در گفتگویند و همیشه در جستجو
 راه حقیقت پویند مفتون آن روی دلجویند و اسرار هدایت گویند و
 چون جناب امین گواه آگاه است و امین درگاه ستایش ایشان سبب
 آسایش دل و جان گردید دست تضرع بدرگاه ملکوت مرتفع شد
 و عزیزان را از درگاه الهی طلب تأیید نامتناهی گردید یقین است که مطلقاً
 الطاف رحمان گردند و بفوز عظیم رسند و سبب انتشار آثار نورمبین
 شوند تا جهان خلد برین شور و نفحات مشکبار جنت الهی روی زمین را
 معطر و عنبرین نماید و علیکم البهاء الالبهی ع ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان غزل فصیح بلیغ قرائت شد و سلاست و بلاغت بمعنی
 داشت از خدا میطلبم که این عبد حزین را در عبودیت آستان مقدس با توفیق
 نماید تا در عبودیت شریک و سهمیم گردیم لحاظ عنایت الهیه شاملست و موجب
 رحمانیه کامل هر چند عاجز و قاصریم ولی او غافراست و اگر گناه کاریم

او بزرگوار امید بتأیید است و رجا بعطای جمال الهی الگو بچارگانیم ولی
 سوگشته کوی اوئیم و تشنه جوی او و مفتون روی او و مجنون موی او و
 رهبر سوی او لهذا مطمئن بفضل آمرزگاریم و امیدوار بموهبت پروردگار
 تا توانی قدم ثابت دار تا نابت گودی و استقامت بجو تا مقاومت بنمائی این
 طریق راه روحانیاست و این سبیل منهج ربانیان تا تحمل خار نشود
 الفت با گل در گلزار میسر نگردد و تانیش نبینیم نوش نیابیم و تا فنا نجوئیم
 بقا نبینیم الحمد لله بنور محبت الله رخى منور داری و بنفحات قدس مشامی
 معطر پس تا توانی جانفشانی کن تا شادمانی جوئی و کامرانی یابی هر دم همدم
 یار توام و در هر نفس بذکر تو مشغولم از فضل حق امیدوارم که مانند پدر
 بزرگوار از صهبای محبت الله همواره سرشار باشی و گرفتار آن موی مشکبار
 و عليك التحية والثناء ع ع

هو الالهی

ای آیت جود سلطان وجود چندی پیش نامه ارسال گشت و عقد لثالی نثار
 شد و حرفی از لوح اسرار محبت الله اظهار گشت حال نیز چون بحر و فاب موج
 آمد و نفی مسک و لا از اوج علی ساطع شد قلب در وجد و حرکت آمد و جا
 در وله و بشارت خامه ذکر برداشته که نامه تی بیاد آن سرگشته باری عشق

الهی بنگارم که تا قمیص جدید پوشد و بصر جدید بگشاید و روحی تازه یابد
و حرارتی بی اندازه شعله‌ئی زنده و نعره‌ئی برآورد جامه‌ئی درد آواز رازی
برآورد محفل بیاراید و میوه‌ئی ببار آرد آستینی بیفشاند و باغچه لایق و سزاوار

ایامست قیام نماید ع ع

هو الله

ای دوستان رحمن و یاران یزدان جهان جولانگاه سواران حقیقت
است و میدان رزم جنود ملکوت سلطان احدیت تا سپاه ضلالت را
صف شوکت بشکنند و لشکر جهالت را دفع صولت کنند و جنود
نور بشهاب ثاقب هجوم آرد و افواج ظلمت را مجبور را مقهور کند و نورانیت
هدایت کبری عرصه کیهان را رشک سپهر رخشان نماید و صولت و شوکت
پرتو یزدان قوت و سطوت اهریمنان را نابود فرماید حال جمعی نی هواران
در میدان درجولانند و عریضه در پهن رشت کیهان انداختند هوس
استیلا دارند و سودای فتح و ظفر بر قلاع و دیار هیهات هیهات ای شهسواران
مضمار توحید و ای لشکر مظفر ملک تجرید شما مؤید بجنود ملکوت الهی
هستید و منصور بقبیل من ملائكة الملا الأعلى همتی کنید و در این
میدان جولانی نمائید و گوئی بیفکنید و چو کانی بزنید و بسیف انقطاع

از ماسوی الله و سنان توجه الی الله و تیغ بیان و تیر تبیان هجوم آرید
تا ظلمات بکلی از مطالع آفاق مفقود گردد و جهان تاریک روشن شود

هو الله

ای یاران عبدالبهاء الحمد لله در سبیل الهی جام بلا نوشیدید و ستم جفا
چشیدید و از مادون آن دلبری کتا بریدید و باوج رفیع پریدید و بمقصود
جمع اولیا رسیدید ندای الهی شنیدید و آیات کبری دیدید و مفتون
آن مه تابان گردیدید جانفشانی نمودید و بجانفشانی کامرانی فرمودید
آن یار مهر بانرا بنده با وفا شدید و جانانزاد دل و جان فدا کردید ولی
ستمکاران جفار و ادا داشتند و درندگان بخونخواری برخاستند یکی
مانند یزید پلید تشنه خون مرغان گلشن توحید گردید دیگری مانند
ولید عنید بدرنگی اغنام الهی پرداخت آنچه خواستند نمودند و درست
تطاؤل گشودند ولی حمد خدا را که احتبای الهی در صون حمایت حضرت
نامتناهی قدم ثبوت نمودند و مقاومت آن سیل ضلالت کردند جام
بلا را شهد بقا شمرند و ستم قاتل را قند مکرر دانستند و بچوکان همتی
گوی عافیت از میدان ربودند شکر کنید خدا را که چنین استقامت نمود
و قدم ثابت را سخ نمودید و جانانزادان در سبیل جانان شایان فرمودید

عنقریب ملاحظه فرمائید کہ رایت کلمۃ اللہ بلند است و آیت موعبت در
 انجمن یاران بالمحان روحانیان بلند انوار هدایت کبریٰ از ملکوت الہی
 چنان بدرخشد کہ ظلمات پی در پی بکلی متلاشی گردد ہر نفس عنودی
 فریاد برآورد کہ من ہر چند بظاہر بیگانہ و لکن بدل آشنا بودم و پیش از
 ظہور مومن گشتم و قبل از خطاب الست بلی گفتم یومئذ یفرح المؤمنون
 الحمد للہ نفوذ کلمۃ اللہ آفاق را مستخر نمودہ و نفحات قدس مشام اہل خاور
 و باختر را معطر فرمودہ جمیع ملل حیرانند کہ این چہ صوتیست و چہ
 صیتی و چہ آہنگیست و چہ گلابانگی و چہ اشراقی و چہ نقطۂ احتراقی
 و علیکم التحیۃ والثناء ع

ہو اللہ

ای یاران عبد البہاء حمد خدا را کہ نسیم جنت الہی یاران را بولہ و حرکت
 آورده و رشحات سبحاب عنایت طراوت و لطافت بخشیدہ و نعمہ و آہنگ
 ملکوت الہی بوجد و طرب آورده این خبر سبب سرور و حبور عبد البہاء
 شدہ لہذا وجدی موفور و شوقی مافوق تصور اہل شعور حاصل گردیدہ
 و بدرگاہ احدیت عجز و نیاز شدہ کہ یاران را وجدی جدید و سروری بدیع
 حاصل گردد و روز بروز نفحات الہیہ انتشار یابد و نفوس ترقی کند

و قلوب پاک و مقدس از هوا و هوس گردد نور وحدت انسانی پرتو افکند
 و یگانگی آزادگان و اتحاد یاران جلوه نماید سرور و حبوری بی اندازه
 حاصل گردد عقول حیران ماند و نفوس شادمان شود و علیکم البهاء

الاهی ع ع هو الله

ای ثابتان برپیمان جمال مبارک بقلم اعلیٰ عهد و شقی و میثاق عظیمی
 تأسیس نمود و بموجب عهد و میثاق باید کمال اطاعت و انقیاد نمایند
 مفروضی از برای نفسی باقی نگذاشتند و بشرطی مشروط نفرمودند لهذا
 در هر امر مهمی که تعلق بعموم دارد باید احبای الهی استیذان نمایند
 و اجازه طلبند و آنچه از قلم میثاق صادر مجری دارند هذا هو الحق حال
 احبای الهی باید شب و روز بکوشند تا ترویج کلمه الله گردد و نشر نجات الله
 شود این امر مهم است و تشبث بمارون سبب فتور گردد هر چند نوایا
 خالص است و مقاصد خدمت امر ولی باید آنچه از قلم میثاق صادر مجری
 گردد و آن اینست که احبای الهی حصر افکار در تبلیغ امر الله نمایند اول
 باید ما محتاج بنار حاضر کرد پس به بنیان پرداخت تا سنگ و آهک بدرجه
 کفایت مهیا نگردد دست به بنیان زدن و یا بفکر نقش و نگار افتادن سبب

فتور شود حال مانند عبدالبهاء باید جمیع احبّا فکر خویش را حصر در اعلاء
 کلمه الله نمایند بعد از حصول مقصود باید بنظم و ترتیب پرداخت افکار را
 متفرق ننمایند زیرا تشّت حاصل میشود جمیع همت را حصر در امریکه
 اعظم امور است ننمایند و آن تبلیغ امر الله است چنانکه جمیع الواح مبارکه
 حصر در اینست در هیچ لوحی ذکر دون آن نه ما آنچه بکوشیم و تصور نماییم
 البته آنچه از قلم اعلیٰ صادر آن موافق در آیام مبارک چگونه بود همان باید
 مجری شود و ما دون آن اهمیتی ندارد عبدالبهاء بجهت اعلاء کلمه الله
 و نشر نفحات الله از عتبه مقدسه که روح و روان اوست هجرت نموده و
 از تقبیل آستان آرزوی دل و جان مهجور گشته محض اینکه بلکه موفق بخد متی
 و عبودیتی شود و هیچ فکر و ترتیبی جز اعلاء کلمه الله ندارد چگونه
 سوز خجالت بر آورم بر دوست که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم ع ع
 هو الله

یا نعیم عبدالبهاء همواره در قلب حاضری و در خاطر از یادت قرآن غنّه
 و از ذکر تو فراموشی نیست زیرا مؤمنی و سالک موقنی و مهربان ثابتی
 و نابت مطیعی و منقاد مجذب جمال ابهائی و متوجه بطلمت اعلیٰ
 ناطقی بشنّاء و مبلّغی بین الوری حضرت صدر الصدور روحی لرسته لفلّه

تأسیس درس تبلیغ نمودند و ببنهایت همت سعی بلیغ فرمودند و در این
گلشن الهی نهالهای تازه پرورش دادند و لطافت و طراوت بی اندازه
بخشیدند مرغان صامت را ناطق کردند و طفلان بیخبر را مبشر بجمال
جلیل اکبر فرمودند این تأسیس تسلسل یابد و این انوار بر قرون و اعصار
بتابد حال آن روح پاک بملکوت الهی عروج نمود و آن ورقاء بایکة بقا
طیران کرد و آن پروانه بحول سراج ملا اعلی پرواز نمود لهذا مجلس در ملا
ادنی خالی ماند عبدالبهاء را آرزو و مقصد چنان که این تاج را بر سر تو گذارد
تا در محل آن بزرگوار نوجوانان را درس تبلیغ دهی و حجت و برهان بیاموزی
و دلیل و آیات و اخبار بنمائی نورسیدگان ملکوت الهی را تربیت کنی و بفیض
ملا اعلی نشو و نما بخشی تا این تعزیت منتهی شود و تهنیت جدید جلوه
نماید و سبب تسلی قلب عبدالبهاء گردد زیرا از مصیبت حضرت صدق
الصدور بعد از مصیبت کبری بسیار متأثر شدم و این درد را در زمانی
و این زخم را مرهمی جز آن نه که ملاحظه شود که جای آن بزرگوار شخصی استوار
یافته و بنفحه مشکار شامهارا معطر می نماید و این را بدان که هر نفسی
پی آن روح مجرب گیرد و بتعالیم و تدریس پردازد تا یقینات متابعان و متوالیان
در رسد حتی خود او حیران ماند و علیک البهاء الاهی ع ع

هو الله

ای یاران با وفای جمال الهی هر چند جمیع دوستان در میدان عرفان
 سمند الهام برانند ولی نفوسیکه در امتحان افتادند و در آتش افتان
 چهره افروختند و قدم ثبوت و استقامت نمودند آنانرا مقامی دیگر و
 منزلتی دیگر و موهبتی دیگر است در ایام خوشی و آسایش هر نفسی خود را
 مظهر بخشش خداوند آفرینش بیند ولی روز آزمایش معلوم و واضح گردد
 یکی مانند ذهاب بریز در آتش امتحان جلوه نماید و رخ بگشاید دیگری
 مانند نحاس منخوس افسرده و پژمرده و سیاه رو گردد یکی چون شمع شاد
 انجمن شود دیگری مانند بوم شوم در گوشه گلخنی حفرة مأمنی جوید
 یکی فریاد یا بهاء الهی بلند کند دیگری نعره اتی برائی من الله زند یکی
 سرمست صهبای شهادت کبری شود و دیگری مخمور خمر غرور گردد
 و باهل شرور پیوسته گردد باری شما حمد کنید خدا را که بفضل و
 موهبت الهیه در صراط مستقیم ثابت ماندید و عنقوب نابت خواهید
 گشت هر چند بیچاره و آواره شدید ولی عنقوب شادمان و کامران خواهد
 شد صد هزار آسودگی فدای این آوارگی و هزاران سرور و حبور قربان
 این کاس مزاجها کافور از خدا خواهم که سبب ثبوت دیگران شوید

واسباب مسرت دل و جان و علیکم التحية والثناء ع ع
هو الله

ای رفیق دیرین الحمد لله رفاقت و محبت و الفت پابرجاست زیرا
همدمی مادر عتبه مقدسه حضرت کبریاست هر دو در آن آستان همرازم
و هم آواز تو فریاد یابها، الاهی براری و من یارب الاهی نغمه زخم تو بانگ
مرده گانند در این انجمن اندر ره دوست رنی من آهنگ ای مسیحای
زمان هان نفسی گرم برار بلند کنم تو در خمخانه محبت الله کهنه باره نوی
و من در می کده عبودیت بها گریبان دریده و برهنه و دیوانه و مدهوش
پس بیار دست در آغوش کنیم و آنچه سر و ش در گوش میدم متابعت نمایم
یعنی بجوشیم و بجروشیم و فرح و شادمانی نمایم و بجا نفسانی سرور و کامرانی
جوئیم و علیک التحية والثناء ع ع

هو الله

ای یاران عزیز عبد البهاء و اماء رحمن صبح است و نسیم جان پرور
جنت الاهی جمیع کائنات مرور کند ولی تأثیر در قلوب صافیه نماید و
مشام پاک را معطر فرماید پر تو آفتاب را دیده بینابند و آهنگ ملا علی
را گوش شنوا شنود باران رحمت نیسانی و فیض آسمانی هر چند بر عموم

اراضی نمانش است ولی از خاک پاک انبات نماید اما از شوره زار بیزار
 است زیرا آثار فیض ظاهر و آشکاره حال نفحات قدس ملکوت الهی
 در هر دو یار منتشر ولی نفوس زکیه منتفع و منجذب از فضل حق قیوم
 امید این مظلوم چنانست که بقوة باهرة کلمة الله مشام غافلان باز گردد
 و از رانحه گلستان راز نصیب و بهره گیرند ای یاران الهی دوستان
 حقیقی طبیبان حاذقند و تعالیم الهی در یاق رحمانی و درمان وجدانی
 مشامهای مزکوم باز نمایند و از طبیب مشموم نصیب موفور بخشند
 خفتگان را بیدار کنند غافلان را هوشیار فرمایند محرومان را نصیب بخشند
 و بایوسان را امیدوار فرمایند الیوم اگر نفسی بموجب وصایا و نصائح
 الهیه روشن و حرکت نماید عالم انسان را طبیب روحانی گردد و مردگان
 امکان را صورت اسرافیل شود زیرا تأییدات ملکوت الهی پی در پی است
 و نصرت ملا اعلیٰ همدم هرنیک پی پشه ضعیف عقاب قوی گردد
 و عصفور نحیف شهاب از اوج عزت قدیم شود لهذا نظر با استعداد
 و قابلیت خویش ننمائید بلکه اعتماد بر عون و عنایت و فضل و
 موهبت جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء ننمائید و در میدان
 جانفشانی سمندهمت را جولان دهید تا گوی الطاف را از این میدان ^{سید} وسیع

ای اماء رحمن بانوهای جهان سربالین خاک نهارند و محو و نابود
گشتند نه اثری و نه ثمری نه نامی و نه نشانی نه جودی و نه وجودی
ولی کنیزان درگاه احدیت هر يك در افق عزت قدیمه مانند ستاره
درخشیدند و بر قرون و اعصار تابیدند و در ملکوت الهی بختهای آرزو
رسیدند و از شهد لقادر محفل کبریا چشیدند این نفوس از وجود
بهره‌ئی گرفتند و ثمره‌ئی بردند و ماعدا قداتی علیهم‌چین من الدهر
لم یكونوا شیئا مذکوراً ای یاران این مظلوم نظر را از مشاهده غیر
پاک‌نمائید بیگانه نبینید بلکه جمیع را آشنا کنید زیرا با وجود ملاحظه
بیگانگی محبت و بیگانگی مشکل است و در این دور بدیع بنصوص الهی
باید با جمیع طوائف و ملل یگانگی نمود و نظر بعنف و شدت و سوءنیت
و ظلم و عداوت نمود بلکه بافق عزت قدیمه باید نظر کرد که این کائنات
هر يك آیتی از رب الایاتند و بفیض الهی قدرت ربانی بعرضه وجود قدم
نهادند لهذا آشنایند نه بیگانه یار هستند نه اغیار و باین نظر
باید معامله نمود پس یاران باید در نهایت مهربانی و محبت با دوست
و بیگانه هر دو الفت و محبت نمایند و ابداً نظر باستحقاق و استعداد
نکنند در هر صورت نهایت مهربانی فرمایند از شدت عناد و جدال

وبغضا وعدوان خلق شکست نخورند اگر آنان تیرزنند اینان شهد
 وشیر بخشند اگر زهر دهند قند بخشند اگر درد دهند درمان بیاموزند
 اگر زخم زنند مرهم بنهند اگر نیش زنند نوش روادارند الهی الهی ان
 هوَلاء عبادك الضعفاء وارقائك الأمناء واماك اللائی خضعن لك
 العلیا وخضعن لعبتك للنوراء واعترفن بوحدانیتك التي ظهرت ظهور
 الشمس في وسط الصبحی وسمعن ندائك من ملكوتك الأخفی ولبین
 لدعائك بقلوب خافقة بالمحبة والولاء رب افض على الجميع سجال حرك
 وامطر على الكل من سحب موهبتك وانبتهم نباتا حسنا في حديقة
 رحمانیتك واجعل هذه الریاض نصرة خضرة ريانة بفیوضات غمام
 احديتك ومؤتقة هذه الریاحین النابتة النامیه بمیاء حیاض اللطاف
 انك انت المقتدر المتعالی العزيز قیوم الارض والسموات لا اله الا انت رب
 الآیات البینات ع ع

هو الاهی

ای یاران الهی همواره در ارض مقدس در آستان پاک مذکور بوده
 وهستید و همیشه مورد عنایت خواهید بود آن قطعه مبارکه صیت
 امر الله را با فاق رسانید و هزاران نفوس در کمال سرور جانفشانی نمودند

و روح و روان و مال و منال و خانمان در ره یزدان رایگان انفاق کردند
 حال یاران الهی باید که کشت آن کشتگان را آبیاری کنند و نهال آن فدائیان را
 پرورش دهند شب و روز در نشر نفحات کوشند و بکمال حکمت تأسیس
 بنیان کنند هر يك آیت هدی گردند و موهبت ملکوت الهی شمع هدایت
 افروزند و مشکاة موهبت را ساطع و لامع کنند ای ثابتان ای راسخان
 وقت بیداری است و هنگام هوشیاری و دم بیقراری ایام این عالم در
 گذراست و فنای ابدی از برای نفوس غافله مقرر تا وقت هستی
 غنیمت دانید شمع برافروزید علم تقدیس برافرازید آیات توحید ترتیل
 کنید و بنیان جاوید تأسیس نفحات قدس محفل انس را معطر نماید
 و انجذابات قلبیه عالم کوثر را محرکت آرد اینست نصیحت عبدالبهاء
 بجان بکوشید و محبت عالم باشید خادم صلح و صلاح شوید و کافل فو
 و فلاح گردید خیرخواه عموم عالم باشید و خدمت بهیئت عالم را
 کنید جمعیت بشر را صلح اکبر گردید و شوق و غرب را آشتی پرور نماید
 تا بتواند روح حیات بخشید و راحت و سلامت باسایش عموم عالم
 آرزو کنید و علیکم البهاء

هو الله

ای بنده مجذب جمال الهی نامه ات رسید و مضمون مفهوم گردد
 دلیل جلیل بر سلوک در سبیل الهی بود و برهان واضح بر انجذاب با جمال
 نورانی تا توانی جهان سوز گرد و شمع شب افروز شو تا ایام راهمه نوروزیابی
 آرام بجو سکون و قرار مطلب سربالین راحت منه و در بستر پرند و پر نیان
 محسب روز و شب شور و وله طلب و ذوق و طرب نما و شوق و جذب
 خواه چون دریا بجوش آ و مانند نهنک الهی خروش نما تا آن اقلیم را که بخون
 شهیدان رنگین است بهشت برین نمائی و جنة النعیم فرمائی از فضل
 پروردگار تعجب مدار پر تو عنایتش چون شامل گردد در مور سلیمانی کند
 و پشه نسر طایر آسمانی گردد ز باب حقیر عقاب اوج اثر شود آنچه کند
 پیر ایت کند یوتیمن یثاء علی ما یثاء بما یثاء و یختص بر حمته من یثاء

ر. لیک التّحیّة والثناء ع ع

هو الله

ای افنان سدره مبارکه بر تفصیل مرقومه از حوادث طهران اطلاع
 حاصل شد فی الحقیقه چنانست که مرقوم نمودید که از احزاب موجود
 در ایران کسی که بحکومت اطاعت و تمکین دارد حزب اللهست زیرا نه

بتلویج بلکه بنص صریح مأمور باطاعت حکومتند و صداقت بدولت
 بلکه بجانفشانی بجهت عزت ابدیة عالم انسانی و اگر چنانچه نفسی از حیث
 بمنصبی رسد و مشمول نظر عنایت اعلی حضرت شهر یاری گردد و بمأمور^{نشد}
 منصوب شود باید در امور موکوله خویش بکمال راستی و پاکی و صدق و عفت
 و استقامت بکوشد و اگر چنانچه ارتکابی کند و ارتشائی نماید مبعوض درگاه
 کبریاست و مغضوب جمال الهی و حق و اهل حق از او بیزار بلکه بمثونه
 و مواجب خویش قناعت نماید و راه صداقت پوید و در ره ملک و ملت
 جانفشانی فرماید اینست روش و سلوک بهائیان و هر کس از این تجاوز
 کند عاقبت بخسران مبین افتد ای بهائیان گروه مکروه ایران و ایران^{ند}
 شما همتی کنید بلکه روحی در جسم آن اقلیم بد میدوزند نمائید تا تلافی
 مافات گردد و آیات بیّنات جلوه نماید انسانرا عزت و بزرگواری بپا
 و راستی و خیر خواهی و عفت و استقامتست نه بزخارف و ثروت اگر
 نفسی موفق بران گردد که خدمتی نمایان بعالم انسانی علی الخصوص ایران
 نماید سرور سرور است و عزیزترین بزرگان اینست غنای عظیم و
 اینست گنج روان و اینست ثروت بی پایان و الا تنگ عالم انسانیت
 و لودرنهایت شادمانی است چه قدر انسان باید که غافل و نادان باشد

و پست فطرت و پست طینت که خویش را با وساخ ارتکاب و خیانت بدو
بیالاید و الله حشرات از او ترجیح دارد انتهی

ای افنان آنجناب در حق ورقه مبارکه المنتسبه الیک باید برافت و عدا^{لت}
بحکم الهی معامله نمائی یا آنرا بطهران بخواهی یا خود بیزدبستانی سالها
چند است که مهجور و محزون و مأیوس مانده اند بیش از این جائز نه

وعلیک التحية والثناء ع

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه نامی مشحون بجواهر و ثنای و حقائق و معانی
سرور مبدول نمود و حبور مشهود کرد فی الحقیقه چنانست که مرقوم
نمودی یاران از هرفسار و فتنه در کنار و مجتنب از حرکات و سکنات
اهل استکبار ساکت و خاموش سرمست و مدهوش و از نفحات قدس
در جوش و خروش نه با اهل سیاست همراز و نه با حریت طلبان مساز
نه در فکر حکومت نه مشغول بدم احدی از ملت از جمیع جزر و کمر حق غافل
و بیزار و بنص قاطع مطیع حکومت شهریار و بامر شدید منقاد سریر
سلطنت بخور مشغولند و بسلوک در سبیل رضای الهی مألوف تعدیل
اخلاق کنند و تشویق بصفات ممدوحه انسان بتصفیه قلوب پرداز^{ند}

و بتزکیه نفوس مشغول گردند زیرا در جهان دل و جان تأثیر و نفوذ
جویند و از عالم امکان و شئون نفس و هوئی بیزارند باری یاران باید
بر مسلک خویش برقرار باشند و از غلو و استکبار بیگانگان تغیر و
تبدیل در روش و سلوک ندهند در هیچ امری مداخله نکنند و بهیچ
مسئلهئی از مسائل سیاسیه نپردازند شب و روز منجذب بنفحات قدس
گردند و متذکرند که حق در محافل انس از راز و نیاز دم زنند و بافق عزت
پرواز کنند و باهنگ و نغمه و آوازی پردازند که عالم آفرینش ابوجد و طرب
آرند اینست روش و تکلیف بهائیان اینست مسلک روحانیان اینست
مشرّب ربانیان طوبی لمن فاز بهذا الأمر العظیم وقام علی اطاعة ربّه الکریم
ان ذلك لهو الفوز العظیم وعلیک البهاء الالهی جمیع متعلقانرا از ذکر
و انات تحت ابدع الهی ابلاغ دارید ع ع

هو الالهی

اوراق آنجناب ملاحظه شد جمیع ازکار منبعت از محبت و خلوص بود و
تفاصيل موجود و مرقوم و چون اثر قلم آنجناب بود این عبد با وجود
عدم فرصت رقیقه بکمال شوق قرائت نمود ولی اهم را الیوم باید بر^{مهم}
ترجیح داد الیوم یوم است که این عباد باید کل اوقات و ازکار و احوال^{لط}

حصر در نشر نجات الله نمائیم بکلی خود و غیر خود را و مقامات و مراتب را
 فراموش نمائیم و بکلی گرفتار جمال مبارک گردیم جزاوندانیم غیر از او
 نبینیم جزاوندیشیم اصل شجره و حدانیت را خدمت کنیم چه که ذکر او
 مغنی از ذکر کل است و نعت و ستایش او شای عموم این عبد خود را
 در نزد عبدی از عباد مخلصین او فانی می بیند و مضحک و دانی می شمرد و
 گمان وجود را شرک محض میداند با وجود این فنا و اضمحلال چگونه تصور
 مقامات و مراتب نماید قطره راحه شانی از نسبت خویش بدریا دم زند
 و ذره راحه جسارت که از ارتباط خود با فتاب شرح دهد کل عبارت له و
 کل بامر و بعملون باری جمیع از کار و او را در آن منحصربد کر و احد فرما
 و شب و روز در اعلاء کلمه الله بکوش و در نشر دین الله تا بنفحات قدس
 مشام روحانیان را معطر نمائی و بدریاق فاروق اعظم جسم عالم و امم را
 بشفای باقی الهی فائز کنی قسم بمرتبی غیب و شهود که اگر باین مقام چنانچه
 باید و شاید کسی موفق گردد ندای تحسین را از ملکوت الهی و جبروت اعلیٰ گویش
 باطن و ظاهر استماع نماید اینست الیوم فوز عظیم اینست الیوم جود مبین
 طوبی لمن سعی و اجتهد و اشتعل و انجذب و البهاء علیک و علی اهلك و اولی
 قرابتک و احبائک و اودائک عبد البهاء ع

فهرست مطالع الواح مبارکه کتاب (مکاتیب مبارک) جلد هشتم

- ۳ هوالله - اللهم يا فاتح مدائن القلوب بنفحات القدس صفحه
- ۴ هوالله - الهی الهی قد خلقت نفوساً مقدّسة منجذبة =
- ۷ هوالا بهی - ای احبای رحمن وای یاران حضرت یزدان =
- ۸ هوالله - ای آواره سبیل الهی ، پریشانی و بی سروسامانی =
- ۹ هوالله - ای آوارگان راه حق جهانیا نوا آئین دیرین چنین است =
- ۱۰ هوالله - ای اهل ملکوت نامه ای که بعد از جشن نوروز =
- ۱۱ هوالا بهی - ای آیت باهره محبت الله ، در این کور عظیم =
- ۱۲ هوالله - ای آیت لطف حق ، لطف الهی باید =
- ۱۲ هوالا بهی - ای آیت محبت الله ، اگر بدانی که این قلب =
- ۱۲ هوالله - ای بنده میثاق ، شکر کن خدا را =
- ۱۳ هوالله - ای برادر آن مهرانور ، آنچه مرقوم نموده بودید =
- ۱۴ هوالا بهی - ای برید سبیل رب مجید ، رویت در درگاه الحُدیث =
- ۱۴ هوالله - ای بشیر الهی ، جناب کریم چون عزم رحیل نمود =
- ۱۵ الله ابهی - ای بناء بنیان ثابت محکم و متین =
- ۱۵ هوالله - ای بنده ابهی ، هر چه مرقوم گردد =
- ۱۶ هوالله - ای بنده آستان مقدّس ، نامه شما از مدینه کبری =
- ۱۶ هوالله - ای بنده آستان بهاء ، مکتوبی از مراغه =
- ۱۷ هوالا بهی - ای بنده الهی ، الحمد لله خبر وصول =
- ۱۸ هوالا بهی - ای بنده الهی ، هر چند در جهان فانی =
- ۱۸ هوالله - ای بنده الهی ، صدمات شدید دیدی =
- ۱۹ هوالا بهی - ای بنده الهی ، اهل عالم و جمیع امم =

۱۹	صفحه	- ای بنده ^۱ الهی ، خطوط نقوش است	هوالله
		- ای بنده ^۲ بهاء ، از بلایای وارده بدرگاه	هوالله
۲۰	=	احدیّت شکرانه نمــــا	
۲۱	=	- ای بنده ^۳ بهاء ، نمیقه ^۴ غرا و اصل	هوالله
۲۲	=	- ای دوست روحانی ، وقت آمد که بیگانه	هوالله
۲۲	=	- ای بنده ^۵ بهاء ، الحمد لله شمع شبستان محبتی	هوالا بهی
		- ای بنده ^۶ جانفشان بهاء ، مکاتیب متعدّد ^۷	هوالله
۲۳	=	شمار سیــــد	
۲۴	=	- ای بنده ^۸ جمال ابهی ، از غربت شکایت نمائی	هوالله
		- ای بنده ^۹ جمال ابهی ، در آن صفحات بعبودیت	هوالله
۲۴	=	محضه	
		- ای بنده ^{۱۰} جمال ابهی ، مسائلی که سئوال	هوالله
۲۵	=	نموده بودی	
۲۷	=	- ای بنده ^{۱۱} جمال قدم ، غلام او هستی	هوالا بهی
۲۷	=	- ای بنده ^{۱۲} جوینده ^{۱۳} پاینده ^{۱۴} یزدان ، بادیه ^{۱۵} طلب	هوالله
۲۷	=	- ای بنده ^{۱۶} حضرت مقصود ، جناب میرزا عبدالمجید	هوالله
		- ای بنده ^{۱۷} حق ، الحمد لله براستی در محفل	هوالله
۲۸	=	تبتــــل و	
۲۸	=	- ای بنده ^{۱۸} حق ، در این ایام افتتان و امتحان	هوالله
۲۹	=	- ای بنده ^{۱۹} حق ، در سبیل الهی جانفشانی کن	هوالا بهی
۲۹	=	- ای بنده ^{۲۰} حق ، هر چند مدّتی گذشت	هوالا بهی
۳۰		- ای بنده ^{۲۱} حقیق الهی ، نظرهایت شامل است	هوالله

- ۳۱ - ای بنده، حقیق الہی، مکتوب ملاحظہ گردید صفحہ ۳۱
- ۳۱ - ای بنده، خاضع جمال ابھی، حمد کن خدا را =
- ۳۲ - ای بنده، درگاہ، شکر کن حضرت یزدانرا =
- ۳۳ - ای بنده، درگاہ الہی، اگرچہ ہوا در شدت گرما =
- ۳۳ - ای بنده، درگاہ الہی - فرج الہی فرج بعد از کدر =
- ۳۴ - ای بنده، درگاہ جمال ابھی، انوار ہدایت کبری =
- ۳۴ - ای بنده، صادق حق، شکر کن خدا را =
- ۳۵ - ای بنده، صادق جمال اللہ، الیوم میزان صدق ثبوت =
- ۳۵ - ای بنده، صادق جمال ابھی، امید وارم کہ روز بروز =
- ۳۶ - ای بنده، صادق حق، رحمت و مشقّاتی کہ =
- ۳۶ - ای بنده، صادق جمال ابھی، طوبیٰ لک ثمّ طوبیٰ =
- ۳۶ - ای بنده، قدیم و موقن عظیم و ساجد جمال مبین
- ۳۷ - علیک بہتساء =
- ۳۷ - ای بندہ گان جمال ابھی و اماء رحمان، حضرت زائر بقعہ =
- ۳۷ - ای بندگان جمال ابھی و اماء الرحمن، اسماء شما
- ۳۹ - در آستان =
- ۳۹ - ای بندگان صادق جمال مبارک، محفل روحانی
- ۴۰ - آنسامان گلشن =
- ۴۰ - ای بندگان و کبیران الہی، حضرت فروغی
- ۴۱ - نامہ مرقوم =
- ۴۱ - ای بنده مبتہل الی اللہ، از خدا بخواہ =
- ۴۲ - ای بنده، موافق جمال ابھی، ہاین خطاب کہ جو ہر

- ۴۲ هوالا بهی - ای بنده مشتاق ، لطف الهی شامل است صفحه
- ۴۳ هوالله - ای بنده مشتاق ، جناب یوسف خان وارد =
- ۴۳ هوالله - ای بهرام درخشان ولعل بدخشان ، درخانه ^{سرای} =
- ۴۳ هوالا بهی - ای بیسروسامان ، مدتیست که از شما خبری نرسید =
- ۴۴ هوالله - ای تلمیذان حق و شاگردان دبستان الهی از فرا =
- ۴۵ هوالله - ای ثابتان ، ای ثابتان ، شکر کنید خدا را =
- ۴۶ هوالله - ای ثابتان برپیمان ، وقت عصر است و این عبد =
- ۴۷ هوالا بهی - ای ثابت برامرا لله ، الیوم آنچه تکلیف عموم رد لیل =
- هوالله - ای ثابت برپیمان الهی ، آنچه : خامه نبوت
- ۴۸ = بر صفحه
- هوالله - ای ثابت برپیمان ، آنچه مرقوم نموده بودی
- ۴۸ = بدقت تمام
- ۴۹ هوالله - ای ثابت برپیمان ، نامه شمارسید بکمال ^{شتیاق} =
- ۵۰ هوالله - ای ثابتان برپیمان ، نامه ای جناب این شهید ^{ترتی} =
- ۵۰ هوالله - ای ثابت برپیمان ، نامه شمارسید در جواب ^{محبوب} =
- ۵۱ هوالله - ای ثابت برپیمان ، جناب حیدر قبل علی اسکویی =
- ۵۲ هوالله - ای ثابت برپیمان ، همواره در نظری و در محضری ^{حظه} =
- ۵۲ هوالله - ای ثابت برپیمان ، نامه شمارسید و بدقت ملا =
- ۵۴ هوالله - ای ثابت برپیمان ، مدتی بود که منتظر ورود نامه =
- ۵۵ هوالله - ای ثابت برپیمان ، نامه که گلشن روح و ریحان بود =
- هوالله - ای ثابت برپیمان ، نامه نامی که جناب آقا
- ۵۵ = سید اسدالله

- ۵۷ هوالله - ای ثابت برپیمان ، مکاتیب متعدده^{رسید} شمس^{صفحه}
- هوالله - ای ثابت برپیمان ، مکاتیب متعدده از برای
- ۵۸ = آنجناب ارسال شد
- ۵۹ هوالله - ای ثابت برپیمان ، نامه شمس^د را این ایام وارد
- هوالله - ای ثابت برپیمان ، حمد خدا را که از جام پیمان
- ۶۰ = سرمستی
- ۶۰ هوالله - ای ثابت برپیمان ، تعبیر رو^ی یا خواسته بودید
- ۶۱ هوالله - ای ثابت برپیمان ، نامه آنجناب نافه^د مشک بود
- هوالا بهی - ای ثابت برپیمان ، نامه که بحضرات مسافرین
- ۶۲ = مرقوم
- ۶۴ هوالا بهی - ای ثابت برپیمان ، چند یست که مکاتبه ننمودم
- ۶۵ هوالا بهی - ای ثابت بر عهد و میثاق ، صبح است و بوی مشکین
- ۶۵ هوالا بهی - ای ثابت عهد و راسخ پیمان ، حمد کن خدا را
- هوالله - ای ثابت عهد و راسخ پیمان ، در ساحت اقدس
- ۶۶ = همیشه
- هوالله - ای ثابت راسخ بر عهد و میثاق ، قسم بر ب^د قدیم
- ۶۷ = واسم
- هوالا بهی - ای ثابت بر میثاق ، در آستان الهی بعد صادق
- ۶۸ = مذکوری
- ۶۸ هوالله - ای ثابت ثابت ، اکنون در مملکت مصر
- ۶۹ هوالله - ای جوان رحمانی وای وجود ربانی ، آنچه مرقوم^{دی} نمودم
- ۷۰ هوالله - ای جوان رحمانی و جان جهان انسانی ، آنچه^{بجناب}

هوالا بهی - ای جوان نورانی ، در این محضر مذکوری و در صفحه

۷۱ = این انجمن

هوالا بهی - ای جوان روحانی ، ای منجذب رحمانی ،

۷۲ = مدتیست مدیده

هوالا بهی - ای جوان روحانی ، مدتهاست که بظواهر از تونه^{سلامی} = ۷۳

هوالا بهی - ای جوان روحانی ، ای مونس جانهای روحانی = ۷۴

هوالا بهی - ای جوان روحانی ، اگر بدانی که در این انجمن = ۷۴

هوالا قدس الا علی - ای جوان روحانی والفتی الرحمانی ، آنچه = ۷۵

هوالله - ای جوینده حق ، یا بنده شو تا پاینده گردی = ۷۶

هوالا بهی - ای حبیب رحمانی ، هر چند مسمی باسم حبیب الله = ۷۷

هوالا بهی - ای حبیب قدیم ، با کمال شوق و اشتیاق بیاد تو = ۷۷

هوالا بهی - ای حزب مظلوم ، حی قیوم از حیّز ملکوت = ۷۸

هوالله - ای حکیم ، حکمت نورهدی است = ۷۸

هوالله - ای حیدر بها ، نامه ای که با سیروفا مرقوم = ۷۹

هوالا بهی - ای خادم احباء الله ، خادم احباء خادم جمال^{بهی} = ۸۰

هوالله - ای خسته تیر جفا در سبیل الهی ، جمال قدیم

۸۰ = در پنجه ستم

هوالله - ای خیاط ، رشته مریمی بدست آر = ۸۰

هوالله - ای درویش عوض ، جان در ره جانان بهاز^{الله} = ۸۱

هوالله - ای دو بنده الهی ، نامه شما اثر خامه محبت^{الله} است

۸۱ = بود

هوالا بهی - ای دو بنده الهی ، هر چند به جسم در محضرو^{حایان} = ۸۲

هوآلا بهی - ای دو بندہٴ صادق جمال ابھی ، الحمد للہ صفحہ

۸۲ = ناطقین

هوآللہ - ای دو بندہٴ فرخندہٴ اسم اعظم ، هر چند تا

۸۳ = بحال نامہ

هوآللہ - ای دو بندہٴ مقرب در گاہ کبریا ، مکتوب ملاحظہ

۸۴ = گردید

۸۴ = هوآللہ - ای دو ثابت ثابت ، هر چند بلایا و محن از برای بشر

۸۵ = هوآللہ - ای دو جان پاک ، ایزد دانا ایران را تاریک یافت

هوآلا بهی - ای دوستان آلهی و یاران حقیقی ، جمال قدم و

۸۶ = اسم اعظم

۸۷ = اللہ ابھی - ای دوستان جمال ابھی ، وقت عصر است

۸۸ = هوآلا بهی الا بهی - ای دوستان حضرت رحمن ، در این احوال

۹۰ = هوآللہ - ای دوستان حقیقی ، مردم بآستان جمال قدم لسان

۹۱ = هوآللہ - ای دوستان حقیقی ، شب و روز بکران یاران آلهی

۹۱ = هوآلا بهی - ای دوستان رحمانی ، این خاکدان فانی منزل جفدان

هوآللہ - ای دوستان روحانی این عہد ، هر چند در تقریر و

۹۲ = تحریک

۹۳ = هوآللہ - ای در دست حقیقی ، خوب تدبیری نمودی

هوآللہ - ای دو شمع محبت اللہ ، در کشور مسرد روقت

۹۴ = عصر اوقات

۹۵ = هوآلا بهی - ای دو شمع مشتعل ، جہدی کن تا از نار موقدہ

۹۵ = هوآلا بهی - ای دو نفس زکیہ ، تا توانید در خدمت آستان احد بیت

- هوالا بهی - ای رئیس عزیز ، اهل فنون برآند که هیچ مادّه صفحه ۹۵
- هوالا بهی - ای رفیق حقیقی ، شاد باش ، شاد باش که در تحت = ۹۶
- هوالله - ای روحانی من ، نورانی من ، ربّانی من ، هرچند = ۹۶
- هوالا بهی - ای روی توسوی حق ، چه خوشروی و خوشخوی و
- مبارک = ۹۸
- هوالله - ای زائر تربت پاک ، الحمد لله هیکل وجود را = ۹۸
- هوالله - ای زائر مشکین نفس ، حمد کن خدا را که بزیارت = ۹۹
- هوالا بهی - ای زین العارفین ، عابد بسیار و زاهد بیشمار = ۹۹
- هوالا بهی - ای ساعی در خدمات امرالله ، مساعی آن مشتعل
- بنار موقده = ۹۹
- هوالله - ای سالخوردهٔ سبیل الهی ، شکر کن خدا را = ۱۰۰
- هوالا بهی - ای سرگشتهٔ دشت محبت الله ، از معین
- حیوان نوشیدی = ۱۰۱
- هوالا بهی - ای سرگشتهٔ کوه و بیابان ، احرام کعبهٔ مقصود
- بر بستنی = ۱۰۱
- هوالله - ای سرگشتهٔ کوی الهی ، در این بیابان بی پایان
- سرگشته = ۱۰۲
- هوالله - ای سرگشتهٔ کوی او ، اسم اعظم و جمال قدم تجلی
- بر آفاق = ۱۰۲
- هوالله - ای سرگشتهٔ کوی دوست ، تا کی در فرو بسته ^{لیخته} = ۱۰۳
- هوالا بهی - ای سرمست جام عنایت ، فی الحقیقه آنچه ^{نماید} گله = ۱۰۳
- هوالله - ای سرور و فایز روحانی وای مهرجوی کامور رحمت ^{لی} = ۱۰۶

هوالله - ای سه برادر، سه سراج جوان روحانی

۱۰۷ = گویند که نسر صفحه

۱۰۷ = هوالا بهی الا بهی - ای سلاله، شخص خطیر، راضی و مرضی درگاه

هوالا بهی الا بهی - ای سلیل آن شخص جلیل و حفید آن بزرگوار

۱۱۰ = فرید

۱۱۱ = هوالله - ای سلیل حبیب قدیم و رفیق دیرین من، پدر رز

۱۱۲ = هوالله - ای سلیل سید مدینه، تدبیر و انشاء و امیر اقلیم

۱۱۳ = هوالا بهی - ای سرهنگ با فرهنگ، آهنگ ملا، اعلیٰ نعم

۱۱۳ = هوالا بهی - ای سمیٰ ذبیح الهی، در قرآن عظیم و کتابین

هوالله - ای سهیم عبدالبهاء، در عبودیت آستان کبریا،

۱۱۴ = رقی منشور

۱۱۵ = هوالا بهی - ای سیناء اشراق، خوشحال تو که محل تجلی انوار

هوالله - ای شریک و سهیم عبدالبهاء، در عبودیت آستان

۱۱۵ = کبریا، بیبا

هوالا بهی - ای شاخ فرخنده و خجسته، بهال حدیقه

۱۱۶ = رحمانیه، وقت

۱۱۶ = هوالا بهی - ای شمع افروخته، محبت الله، در این عالم ترا

هوالله - ای شمع هدایت، هدایت محبت جمال

۱۱۷ = احدیت است

هوالا بهی - ای شیران بیشه، توحید، خورشید آسمان

۱۱۷ = رب مجید

۱۱۸ = هوالله - ای ضیاء روشن باش تا بعالم انسانیت نورانیت ابدی

- ۱۱۸ هوالله - ای ضیغم آجام رحمانی ، نفوس بمنزله طلیح وصفحه
- هوالله - ای طائف کعبه عرفان ، چند یست که دراین
- ۱۱۹ = صفحات
- ۱۱۹ = هوالله - ای طالب حق ، اگر عرفان آتھی خواهی
- ۱۲۱ = هوالا بهی - ای طالب عزت و بزرگواری حقیقی درجهان آتھی
- هوالله - ای طاهر مطهر من ، بامه ای که بجناب حاجی
- ۱۲۱ = سید جواد
- ۱۲۲ = هوالله - ای طاهر مطهر منور عبد البها ، مطمئن باش
- ۱۲۲ = هوالا بهی - ای طیب حبیب ، شفاء جسمانی بگیاہی و معجون
- ۱۲۳ = هوالا بهی - ای طیب طاهر ، اصل طہروہاکی قلب را
- هوالا بهی - ای طیب قلوب احتیای آتھی ، الیوم امراض
- ۱۲۳ = شدیدہ
- ۱۲۴ = هوالله - ای طیب طیب ، اشعار بلیغانہ ملاحظہ گردید
- هوالا بهی - ای عاشق جمال ذوالجلال ، چشمی بگشا کہ نور
- ۱۲۵ = ملاء اعلى
- هوالا بهی - ای عاشق جمال ذوالجلال ، درمراسلہ این
- ۱۲۵ = بیت مسطور
- ۱۲۶ = هوالا بهی - ای عبد الله ، امید وارم کہ در عودیت جمال لقدم
- ۱۲۶ = هوالا بهی - ای عبد الہی ، بامداد است ونسیم رحمن
- هوالله - ای عبد جمال قدم ، منظوم چون لثانی منشور
- ۱۲۶ = منظور گشت
- ۱۲۷ = هوالا بهی - ای عبید رشید و اما رب مجید ، قرنہا بگذرد

- ۱۲۸ هوالله - ای عطار، تا توانی نفعه مشکبار بر عالم نثار کن صفحه
- ۱۲۸ هوالله - ای غلامان و کنیزان جمال ابهی، آنچه نگاشته بودید =
- ۱۲۹ هوالله - ای غلام بهاء، آن یوسف رحمانی در مصر ربانی =
- ۱۳۰ هوالله - ای غلام بهاء، در ایندم بیاد تو همدم شدم =
- ۱۳۰ هوالله - ای متمسک بحبل متین، آنچه مرقوم نموده بودی =
- ۱۳۱ هوالله - ای متمسک بعروه وثقی، چشم بصیرت گشا =
- ۱۳۲ هوالا بهی - ای متمسک بميثاق، از الطاف حضرت احدیت =
- ۱۳۲ هوالا بهی - ای متمسک بميثاقی، مطمئن از الطاف حق باش =
- ۱۳۳ هوالا بهی - ای متوجه الی الله، شمع یقین قدرت =
- ۱۳۳ هوالا بهی - ای متوجه بملکوت ابهی، وقت یگانگی واتحاد =
- ۱۳۴ هوالا بهی - ای متوجه بمنظر انور، شکر صفت راستانست =
- ۱۳۴ هوالا بهی - ای متوقد بنار محبت الله، چون طپور چمنستان =
- ۱۳۴ هوالا بهی - ای متوجه بوجه الله، یکی از احتای رحمن =
- ۱۳۵ هوالله - ای متوکل علی الله، جهدی نما =
- ۱۳۵ هوالله - ای مرتضی، چه خوش بخت و فرخنده طالع بودی =
- ۱۳۶ هوالا بهی - ای مرغ چمن ایقان، در گلشن الطاف آشیا کهن =
- ۱۳۶ هوالله - ای مسجون محزون، آشفته مباحش و آزرده مگرد =
- ۱۳۶ هوالا بهی - ای مشامت معطر از رائحه قمیص یوسف وفا =
- هوالله - ای مشتاق جمال نیر آفاق، چندی پیش مکتوبی
- ۱۳۷ = ارسال
- ۱۳۸ هوالله = ای مشتعلان بنار میثاق، در این اقلیم سقیم تراهی
- ۱۳۸ هوالله - ای مشتعل بذکر الهی، نعیقه ای که بجانب ناظر =

- ۱۳۹ هوالا بهی - ای مشتعل بنار سینا ، هیچ از یاد نروی صفحه
- ۱۳۹ هوالا بهی - ای مشتعل بنار محبت الله ، جان پاک باید =
- ۱۳۹ هوالا بهی - ای مشتعل بنار محبت الله ، ملاحظه نما =
- ۱۴۰ هوالا بهی - ای مشتعل بنار موقده ربّانیّه در فجر ابداع =
- ۱۴۱ هوالا بهی - ای مشتعل بنار موقده در سدره سینا ، در این =
- ۱۴۱ هوالا بهی - ای مصلح احبّاء ، صلح و صفا از لوازم محبت =
- ۱۴۲ هوالا بهی - ای مضرّزد بجا چه عرفان ، جناب آقای سیّد ^{سد الله} =
- ۱۴۲ هوالله - ای مفتون جمال انور ابهی ، فضل بی منتهی را =
- ۱۴۳ هوالله - ای مفتون در آسمانی ، الحمد لله از زیارت تر ^{بت} =
- ۱۴۳ هوالله - ای مقبلان ، در این یوم مشهود و قرن و محمود =
- ۱۴۴ هوالا بهی - ای مقبل الی الله ، هر چند مدتیست که خبری ^{از} =
- ۱۴۴ هوالا بهی - ای معتحن در سبیل الهی ، اگر بدانی که بالای ^{سبیل} =
- ۱۴۵ هوالله - ای مدادی ملکوت الله ، در عالم وجود و حیز ^{شهود} =
- ۱۴۵ هوالا بهی - ای منتسبان درگاه احدیت ، جناب آقا محمد ^{صادق} =
- ۱۴۶ هوالله - ای منتسبین درگاه الهی ، هر چند احتای ^{گون} ماز =
- ۱۴۷ هوالا بهی - ای منجذب الی الله ، جناب زائر نامه ای ^{شته} =
- ۱۴۷ هوالا بهی - ای منجذب بملکوت ابهی ، شکر کن خدا را که =
- ۱۴۸ هوالله - ای منجذب بنفحات الله ، ایام نوروز است =
- ۱۴۸ هوالله - ای منجذب جمال ابهی ، شکر کن خدا را که ^{پد} =
- ۱۴۹ هوالا بهی - ای منجذب فیوضات ملکوت ، در این عرصه ^{شهود} =
- هوالله - ای منجذب میثاق ، بزم ملا ابهی چون شاهد
- ۱۵۰ = **الجمین**

هوالله - ای منجذب نفحات قدس ، هرچند تا بحال صفحه

۱۵۰ = قلم بذکر

هوالله - ای منجذبان حق ، شجره امید چون درجنت^{ابهی} = ۱۵۲

هوالله - ای موقن بآیات الله ، از غرائب آثار و عجایب اسرار = ۱۵۲

هوالا بهی - ای موقن بآیات الله ، در سبیل حق چالاك شو = ۱۵۴

هوالله - ای موقن بالله ، در جمیع اوقات ملحوظ نظر عناية^{یت} = ۱۵۴

هوالا بهی - ای مهتزاز نفعه میثاق ، مرقوم مقروء شد = ۱۵۵

هوالله - ای مؤمنان ، ای موقنان ، ایمان و ایقان تان در آستان = ۱۵۵

هوالله - ای ناشریفحات الله ، از لطاف جمال ابهی = ۱۵۶

هوالله - ای ناطق بثنای ، در این پهن فضای سیروسلو^ک = ۱۵۶

هوالا بهی - ای ناطق بثنای الهی ، در این بساط مذکوری = ۱۵۶

هوالا بهی - ای ناطق بثنای پروردگار ، اگر شمع روشن طلبی = ۱۵۷

هوالا بهی - ای ناطق بثنای حضرت یزدان ، در موسم زمستان^{مستان} = ۱۵۷

هوالا بهی - ای ناطق بثنای جمال مختار ، شکر جمال قیوم = ۱۵۹

هوالا بهی - ای ناطق بذکر الهی ، هرچند در نهایت^{خستگی} = ۱۵۹

هوالله - ای ناظر بافق اعلیٰ ، راه رضایم = ۱۶۰

هوالله - ای ناظر ملکوت ابهی ، جمال قدم ابوابی^{برجوه} = ۱۶۰

۱۶۰ = احتیایش

هوالا بهی - ای ناظر ملکوت ابهی ، این عالم امکان = ۱۶۱

هوالا بهی - ای ناظر ملکوت ابهی ، در سبیل محبت پروردگار^{گار} = ۱۶۱

هوالا بهی - ای ناظر ملکوت ابهی ، آنچه مرقوم شده^{مشهود} بود = ۱۶۲

هوالا بهی - ای ناظر منظر اکبر ، فیوضات نامتناهی = ۱۶۳

- ۱۶۳ هوالا بهی - ای ناظر منظر اکبر، جمال ابهی و کمال اعلیٰ صفحه
 هوالله - ای نفوس زکیّه ، جمیع ملل منتظر طلوع شمس
- ۱۶۴ = حقیقت
- ۱۶۵ هوالا بهی - ای نهال بارور بوستان ایقان ، از مواهب ^{ظهور} =
 هوالله - ای نهالهای باغ آلهی ، شکر کنید خدا را
- ۱۶۶ هوالله - ای نوجوان ربّانی ، چقدر رحمانی بودی که ^{جب} مستو =
 هوالله - ای نوگل ریاض محبت الله ، در هر دم در یاد و ^{خاطری} =
- هوالله - ای واثق بفضل و عنایت حق ، شکرش پایان
- ۱۶۷ = حضرت ربّ
- هوالله - ای یاران عبدالبهاء ، نامه ای که بمتصاعد
- ۱۸۹ = الی الله جناب منشادی
- هوالله - ای یاران عبدالبهاء ، تجلی کلمه الله مانند
- ۱۹۰ = پرتو آفتاب
- هوالا بهی - ای یاران عزیز عبدالبهاء ، همواره منتظر ورود
- ۱۹۱ = اخبار مسرّه
- ۱۹۱ هوالله - ای یاران عزیز عبدالبهاء ، حضرت جوان روحانی =
 هوالله - ای یاران عزیز مهربان ، بلسان قلم هر قدر
- ۱۹۲ = تحریر و تقریر
- ۱۹۵ هوالا بهی - ای یاران معنوی ، لحظات عنایت
- ۱۹۶ هوالله - ای یاران مهربان ، حمد کنید خدا را
- هوالله - ای یاران و اما رحمن ، الحمد لله که در موسم
- ۱۹۶ = بهار آلهی

۱۹۸	هو الله	- ای یار جانی ، آنچه نگاشتی و راز درون د ^{شتی} ا صفحه
	هو الله	- ای یار حق پرست ، کلمه حق در افواه
۱۹۹		ناس متد اول =
۱۹۹	هو الله	- ای یار حقیقی ، بکمال عجز و زاری در آستان مقد ^س
۲۰۰	هو الله	- ای یار دانی ، این مظهر یار جاست که برگشت نام ^{دوست}
	هو الله	- ای یار روحانی ، در این سه مبارکه آثار دست
۲۰۱		الهم
	هو الله	- ای یار روحانی ، جواب حاجی مقصد من آقا
۲۰۲		عبد
۲۰۲	هو الله	- ای یار دانی ، الحمد لله رویت جنة النعم ^{ست}
۲۰۳	هو الله	- ای یار دیرین من ، ایامیکه همرازه عاشقین بودی
۲۰۴	هو الله	- ای یار عزیز ، همیشه در خاطر عبد البهائ ^{ست}
	هو الله	- ای یار قدیم و رفیق و ندیم ، اگر بدانی کس
۲۰۵		عبد البهاء =
۲۰۵	هو الله	- ای یار قدیم و ندیم ، آنچه بنگارم =
۲۰۶	هو الله	- ای یار قدیم ، نامه های متعدده در اینمذت =
	هو الله	- ای یار مهربان ، سمع مشتاقان همواره منتظر
۲۰۷		استماع خبر =
۲۰۸	هو الله	- ای یار مهربان ، در این دم بیاد تو محمد ^{گشتم} =
۲۰۸	هو الله	- ای یاران و دوستان من ، در ایام رضوان جشن ^{برها} =
	هو لا بهی	- ای یادگار سه نفس مقدس شهید ، حمد خدا را که
۲۰۹		در ظل =

هو الله - جناب آقا سید اسد الله ، اگر بدانی مشغولیت صفت

۲۱۰ = عہد البہاء

هو الله - جناب آقا سید اسد الله ، ہر وقت در نظری و

۲۱۰ = ملحوظ لحاظ

هو الله - جناب اسد ، بجان یاران قسم

۲۱۱ = ربّ ربّ انّ ہولا عبادُ مکرّمون مخلصون

هو الله - روحانیا ، نورانیا ، ربّانیا ، مدّتیست کہ از

۲۱۳ = آن شخص خطیبر

هو الله - یارِتی ویا آتھی ویا نورالا نوارو مرکزالا سرار

۲۱۶ = ہوالا بھی - یا غلام ، در صقع رضا ہر کس محشور گشت

۲۱۷ = هو الله - یا من امتحن من ہومیزان الامتحان ، حکایت کنند

۲۱۸ = ہوالا بھی - یا من انجذب بنفحات الله ، آنچه مرقوم نموده ^{بودید}

۲۱۹ = ہوالا بھی - یا من انجذب من نفحات الله ، چون نیراعظم

ہوالا بھی - یا من انجذب بنفحات انتشرت من ملکوت الا بھی

۲۲۰ = در این صبح

هو الله - یا من انس من سدرۃ سیناء نارالہدی قدرتلت

۲۲۱ = آیات شکر

هو الله - یا من انطقہ الله بالحجۃ والہرمان ، مدّتیست کہ

۲۲۲ = نامہ از شما

ہوالا بھی - یا من تمتع من نسیم عرار حدیقۃ الرحمن ، چہ نگارم

۲۲۳ = کہ بحر معانی

۲۲۳ = هو الله - یا من تمسک بالعمود الوثقی ، چون کاس هدایت ^{برآوردست}

۲۲۱	هو لا بهی - یا من توجّه الی ملکوت الایهی ، بشری تکلّ ثابت صفحه
	هو لا بهی - یا من ثبت و ثبت و اراد الخیر لا حباء الله ، آنچه
۲۲۴	= مسطور بود ملحوظ
	هو لا بهی - یا من غرّ مغشّیا صعبا من تجلّی الرحمن ، صبح
۲۲۵	= است و جمع می
۲۲۶	= هو الله - یا من لیس لا حدّ علیه سلطان فاشکر الله و تهتّل الیه
۲۲۶	= هو الله - یا من طاف حول مطاف العلماء الا علی
	هو الله - ای یاران الهی ، شمارا فراموش ننموده و
۲۲۷	= نخواهم نمود
۲۲۸	= هو الله - ای مقبلان ، ای عاشقان ، حمد کنید خدا را
	هو الله - ای شمعهای شهبستان محبت الله ، الحمد لله
۲۲۹	= ابواب فضل مفتوح
۲۳۰	= هو الله - ای ثابت بر پیمان ، غزل فصیح بلیغ قرائت شد
	هو لا بهی - ای آیت جود سلطان وجود ، چندی پیش نامه
۲۳۱	= ارسال گشت
	هو الله - ای دوستان رحمن و یاران یزدان ، جهان
۲۳۲	= جولا نگاه سواران
	هو الله - ای یاران عبد البهاء ، الحمد لله در سبیل الهی
۲۳۳	= جام بـ
	هو الله - ای یاران عبد البهاء ، حمد خدا را که نسیم
۲۳۴	= جنت ابهـی
۲۳۵	= هو الله - ای ثابتان بر پیمان ، جمال باریک بقلم اعلیٰ عهد وثیق

۲۲۶	=	و در خاطری	هو الله	- یا نعیم عبدالبهاء، همواره در قلب حاضری صفحه
۲۳۸	=	دوستان	هو الله	- ای یاران باوفای جمال ابهی، هر چند جمیع
۲۳۹	=	ای رفیق دیرین، الحمد لله رفاقت و محبت و الفت	هو الله	
۲۳۹	=	ای یاران عزیز عبدالبهاء و اما، رحمن، صبح است	هو الله	
۲۴۲	=	آستان	هو لا بهی	- ای یاران الهی، همواره در ارض مقدس در
۲۴۴	=	ای بنده منجذب جمال ابهی، نامه ات رسید	هو الله	
۲۴۴	=	ای افغان سدره مبارکه، بر تفصیل مرقومه از	هو الله	
۲۴۶	=	حوادث	هو الله	
۲۴۶	=	ای ثابت بر پیمان، نامه منامی مشحون بجواهر و لقای	هو لا بهی	- اوراق آنجناب ملاحظه شد جمیع اذکار
۲۴۷	=	منبعث از محبت		